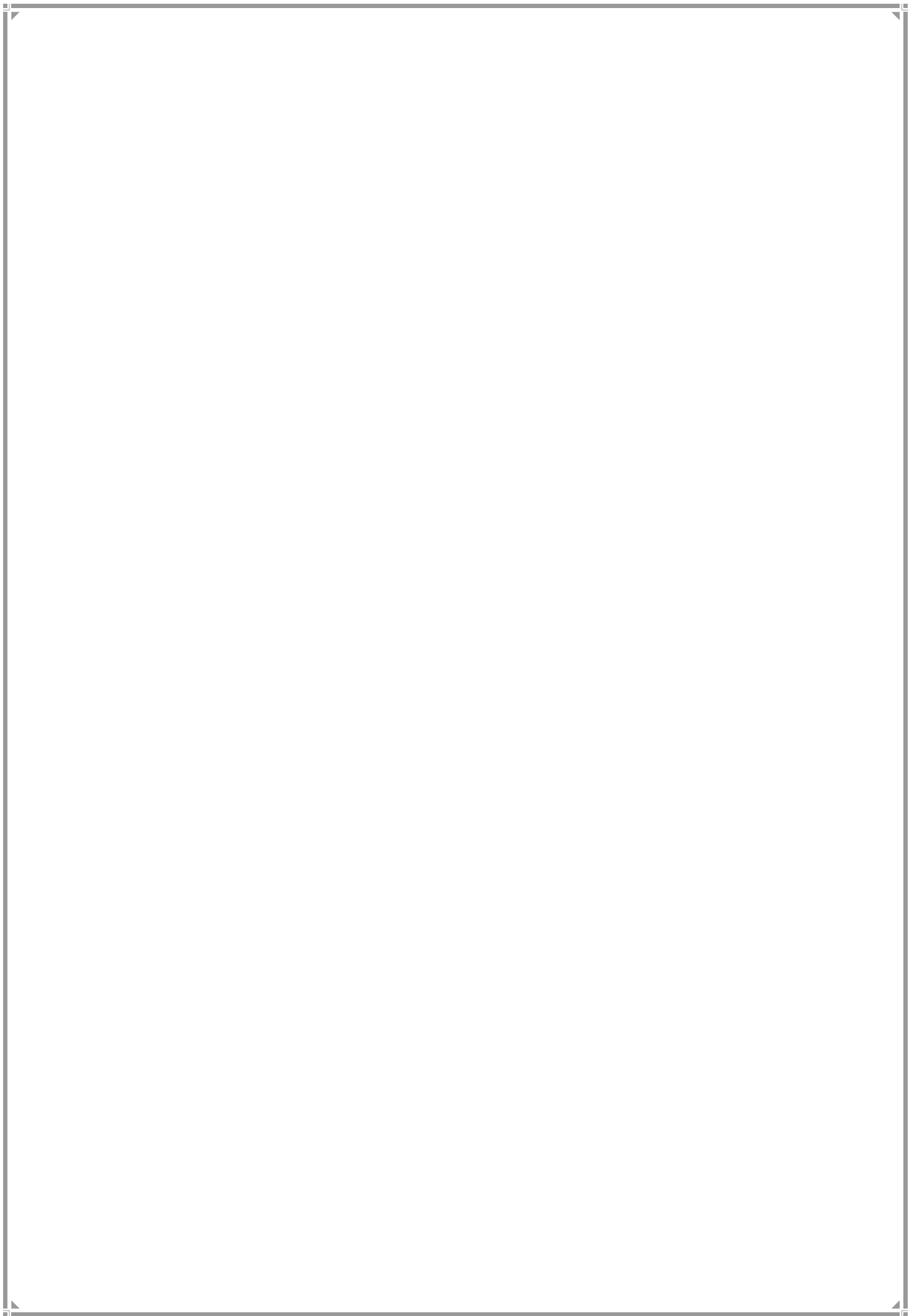
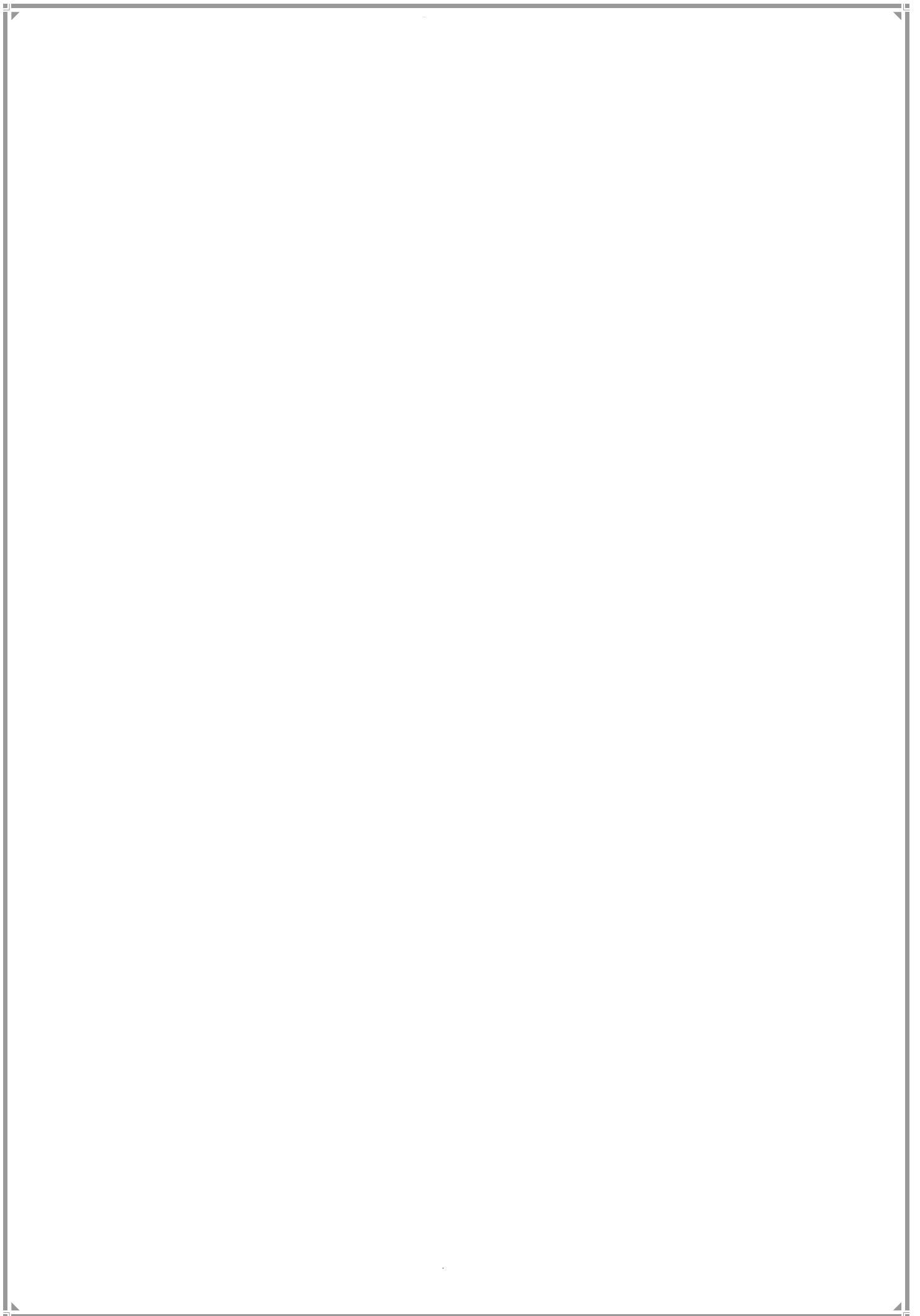


## نشریه انجمن نجات - شماره ۷۷





بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

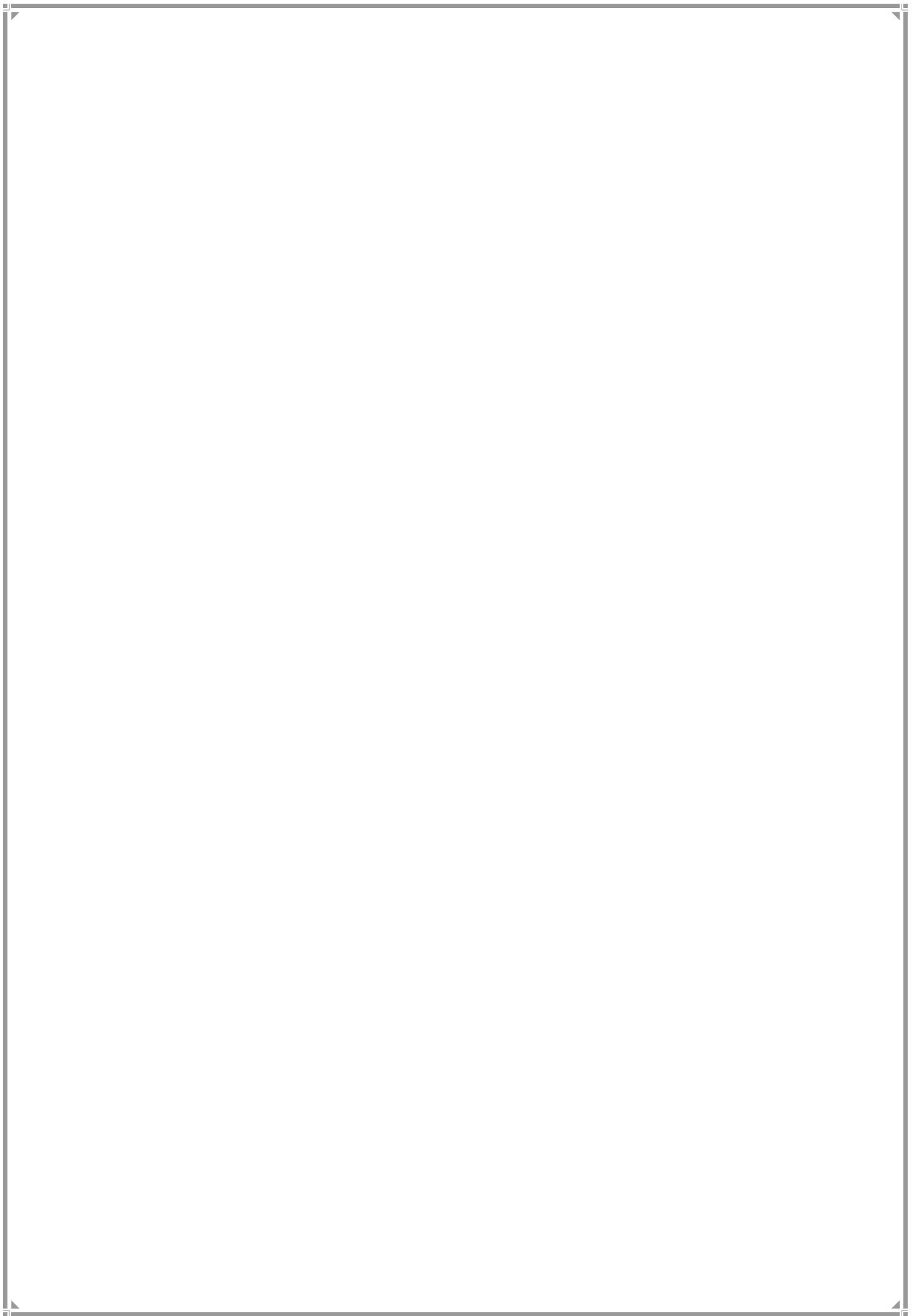


صفحه	فهرست مطالب	عنوان
۹	تکان دهنده های گهواره، تکان دهنده های فرقه رجوی خواهد بود	
۱۱	بازگشت رؤف فرامرزی به کانون پر مهر خانواده اش	
۱۳	چهار خرداد و نقش رجوی	
۱۴	دیدار با خواهران چشم انتظار زهرا حسینی در دفتر انجمن نجات گیلان	
۱۶	فرقه رجوی پس از ۳۶ سال یادش افتاده که خشونت خوب نیست	
۱۸	قابل توجه جدانشدگان فرقه رجوی در آلبانی:	
۲۳	نامه ای به عباس گل ریزان در آلبانی	
۲۴	فرار به جلوی سران فرقه رجوی	
۲۶	نامه سرگشاده خانواده ها، به لابی های آمریکایی فرقه رجوی	
۲۸	وضعیت افراد در آلبانی	
۳۲	برگ زرین دیگری از خیانت رجوی	
۳۴	بر افروختن آتش یا فرار خفت بار به کشور آلبانی	
۳۶	دست خون ریز رجوی در آستین داعش	
۳۸	مجاهدین بزرگترین بازنده عملیات تروریستی داعش در تهران	
۴۱	رده و عنوان در فرقه رجوی فقط برای حفظ تشکیلات	

۴۵	رؤیای ریاست جمهوری ایران برای مریم قجر فقط یک سراب است
۴۶	مریم قجر و شیوخ مرتجع عربی پدرخوانده داعش می باشند
۴۸	از " فراق " ... تا " فراغ " ...
۵۰	وقایع ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳
۵۵	منافقین؛ اپوزیسیون سیاسی یا گروهکی تروریستی
۵۷	نامه خانواده های اعضای سازمان مجاهدین خلق در آلبانی
۵۹	سی خرداد شصت، بروز توهم مسعود رجوی
۶۳	شلیک موشک های سپاه، درخشش اقتدار و امید ملت ایران
۶۵	عضویت در فرقه رجوی مادام العمر می باشد!
۶۷	خبر جدید: حصارکشی و زندان سازی جدید سازمان در حومه تیرانا!!!
۶۹	نقش سازمان مجاهدین خلق در بمباران شیمیایی سردشت
۷۹	رجوی بزرگترین ظلم را به مادران کرد
۸۰	بزرگداشت جنایت و خیانت در پاریس
۸۳	ظریف: فعالیت منافقین در فرانسه نقطه ابهام در روابط دو کشور است
۸۵	مردم فریبی و وطن فروشی مریم رجوی در پاریس
۸۸	سقوط هواپیمای مسافربری توسط اربابان مدعی حقوق بشر رجوی

---

۹۰	مریم رجوی در پاریس چه مناسبتی را جشن گرفت؟
۹۳	آچمز شدن رجوی ها در اثر جدایی کامل علامه سید محمد علی حسینی از فرقه
۹۵	نشست رؤسای اینترنتیل دنیا در تهران آغاز شد
۹۶	ایران قربانی تروریسم است
۹۹	شرکت انجمن نجات در نشست پروژه کالکان در تهران
۱۰۳	دیدار خانواده های خوزستانی اعضای اسیر در فرقه رجوی با آقای ابراهیم خدابنده
۱۰۵	دل نوشته یک پدر به فرزندش
۱۰۶	ترور مردم بی دفاع چهره واقعی منافقین را آشکار ساخت





## تکان دهنده های گهواره، تکان دهنده های فرقه رجوی خواهد بود



انجمن نجات مرکز البرز - ۴ خرداد ۱۳۹۶

همانطور که می دانید یکی از مکانیزم های فرقه ها در دنیا، جدایی اعضای از خانواده و محدود کردن نیرو بوده تا بتوانند با این قطع ارتباط کلی، در بین اعضای خود شرایطی را فراهم نمایند که نیرو فقط اخبار، آموزش و داده های فرقه را دریافت کند و سیاست "خلاء و مکش" را ایجاد می نمایند، در این روش ابتدا فرد را تهی نموده سپس بعد از مدت طولانی که فرد نسبتاً مسائلی را فراموش می نماید فاز دوم کار فرقه شروع می شود و آن جایگزین نمودن فرهنگ فرقه ای می باشد، که در این فرهنگ، مادران و خانواده کانون فساد نیروی انقلابی شناخته می شود.

سازمان تروریستی رجوی برای پاک کردن نام تروریستی خود، از فرقه های موجود در دنیا تقلید و سپس بعد از مدتی تبدیل به یکی از فرقه های پیچیده عصر حاضر شده که قبل از گروهک داعش اولین فرقه تروریستی محسوب می گردد. از این رو فرقه رجوی سالیان سال است که نیروهای خود را در مقرهای خود حبس نموده و موفق شده با دور کردن افراد از خانواده ها و دنیای امروزی، عدم اعتماد به نفس و ترس از زندگی مجدد را در روح و جسم آن ها نهادینه نماید. دوری افراد اسیر از خانواده ها منجر به آزردهی و غم هجران بسیاری از مادران در سطح کشور شده مادرانی که با آرزوهای بزرگ و طلایی فرزندان خود را در گهواره ها مراقبت و بزرگ نموده و با هزاران امید نیز روانه جامعه و دفاع از وطن نموده اند. هرگز به اندیشه هیچ مادری نمی گنجد که فردی بتواند فرزندان آن ها را مدت ها زندانی نماید و هرگز اجازه دیدار و ارتباط به آن ها ندهد، حتی اگر فرزندش خلافی در جامعه و یا کشور دیگری مرتکب و به حبس ابد نیز محکوم گردد می تواند هر هفته فرزندش را ملاقات نماید.



در هر کشوری، دولت ها و انجمن های مردم نهاد با مراجعه **مادران در فراق** و نامه های ملتسمانه آن ها، وظیفه خود می دانند که پیگیر درخواست مادران که والاترین انسان های روی زمین هستند بشوند. اما این فرقه مخرب در کمال تعجب و رذالت به هیچ مادری اجازه دیدار که نمی دهد هیچ بلکه از هرگونه ارتباط دیگر نیز خودداری می کند. در موارد بسیاری با پنهان کاری، عدم حضور فرد در تشکیلات فرقه ای را اعلام می دارد و مادران چشم انتظار داغدار را در حسرت دیدار و شنیدن صدای فرزندان باقی می گذارد و حتی به تعدادی از جداشده های امروزی که سال ها در فرقه حبس بودند اعلام شده بود که خانواده شان فوت و یا توسط دولت ایران اعدام شده اند.



سال ها قبل مادران زیادی برای شنیدن کوچکترین خبری از فرزند خود به عراق و قرارگاه اشرف سابق عزیمت می کردند و روزها جلوی در قرارگاه معطل می شدند اما با ناامیدی بر می گشتند و با آه و ناله از خداوند بزرگ خواهان جزای عوامل فراق خود بودند. فرقه و مریم قجر آگاه باشد و بدانند:

" کسانی که گهواره ها را تکان داده اند می توانند با دعاهایشان بنیان فرسوده فرقه رجوی را تکان دهند."

در دنیا همگان می دانند که باید مراقب گرانبهاترین الماس زندگی خود باشند زیرا برای خوشبختی خود محتاج دعای خیرش هستند و آن گوهر مادر ... است ...

به امید رهایی اسیران و در آغوش کشیدن مادران که آغوششان بهشت فرزند است.

**بیژن**

## بازگشت رئوف فرامرزی به کانون پر مهر خانواده اش



انجمن نجات مرکز کردستان - ۳ خرداد ۱۳۹۶

تلاش خانواده فرامرزی برای باز پس گرفتن فرزندشان از بند رجوی بالاخره پس از ۲۹ سال نتیجه داد. پس از سال ها خانواده فرامرزی بسیار خوشحالند که با تلاششان، احساسات فرزندشان رئوف دوباره بیدار شد. احساساتی که سازمان همیشه قصد کشتن آن را در درون اعضایش دارد. ایشان با کمک خانواده توانست پس از ۲۹ سال، مسیر اشتباهی را که انتخاب کرده بود رها کند.

گرفتار شدن در فرقه رجوی مصیبت کمی نیست. زمانی که رئوف در آلبانی متوجه شد از کمترین حقوق زندگی و انسانی توسط سران این گروه محروم شده به خود آمده و برای اولین بار وقتی صدای برادر کوچکش را از پشت خط تلفن شنید تصمیم مهمی در زندگی خود گرفت و آن کشیدن خط ابطال بر تمام دروغ ها، نیرنگ ها و حيله های مسعود و مریم رجوی بود. حال که قلب رئوف مالا مال از عشق و رأفت شده همانند مرغ عشقی بی قرار از قفس تنگ و تاریک پرواز کرد و به سوی خانواده پر کشید.



و امروز در آغوش گرم پر محبت پدر و مادرش و اعضای خانواده بدون هیچ نگرانی آرام گرفته است.

وی در صحبت هایش اشاره می کند که چقدر مردم ایران و کردستان خوبند! ای کاش این را زودتر می فهمیدم.

انجمن نجات نیز تولد دوباره ایشان را تبریک گفته، باشد که روزی تمام افراد در بند فرقه رجوی ریسمان ذهنی خود را پاره کرده و مفهوم واقعی آزادی را درک کنند و لذت این آزادی و آغوش گرم خانواده را حتی برای یک روز هم که شده بچشند. به امید آنروز







## چهار خرداد و نقش رجوی



وبلاگ آئینه - علی جهانی - ۴ خرداد ۱۳۹۶

در سحر گاه چهار خرداد در زمان شاه بنیان گذاران سازمان در زندان ساواک اعدام شدند و این اعدام به خاطر خیانت رجوی به بنیان گذاران بود. رجوی در همکاری با ساواک شاه به خاطر اعدام نشدن خودش بنیان گذاران سازمان را لو داد و به آن ها خیانت کرد که منجر به اعدام شان توسط ساواک گردید. بعداً رجوی در توجیه این خیانت هایش می گفت: "حنیف نژاد در زندان به من گفته است که در بازجویی های تان تمام مسئولیت ها را به گردن من بیاندازید چون من به هر حال اعدام می شوم و اعدام من به نفع جنبش و مردم ایران است."

رجوی که رهبری سازمان را به دست گرفت این سازمان را به نا کجا آباد هدایت کرد سپس در توجیه ربودن رهبری سازمان از زبان تمجید ها نثار ما می شود، همه تهمت ها نثار مسعود خواهد شد و بدین وسیله رهبری رجوی را توجیه می کرد.

اکنون بعد از نزدیک به نیم قرن که از اعدام بنیان گذاران سازمان می گذرد این سازمان انقلابی که با هدف مبارزه با امپریالیست جهانی به سرکردگی امریکا و حکومت وابسته اش در ایران تأسیس شده بود به برکت رهبری نابخردانه رجوی به یک فرقه تروریستی تبدیل شده است که مشغول است به نوکری برای اسرائیل، عربستان و افراتی ترین جناح های جنگ طلب در حزب جمهوری خواه آمریکا و همسو با سیاست های جنگ طلبانه آن ها در جهت خلاف منافع ملی مردم ایران حرکت می کند و به نقطه ای از فلاکت و درماندگی رسیده است که تنها راه بقا و حیات خائنانه اش را در گرو خیانت به مردم ایران می داند. همچنین با رهبری ایشان که اکنون معلوم نیست زنده یا مرده است تشکیلات سازمان در کشور آلبانی در حال فروپاشی کامل قرار گرفته است.

مشکل اصلی این فرقه تروریستی اینست که با بحران بزرگترین جریان مسئله داری و موج عظیم ریزش نیرویی مواجه است و مریم رجوی هم در نبود مسعود رجوی تمام تلاشش را معطوف این کرده است که به هر قیمتی شده این آخرین سنگر تشکیلاتی اش را در کمپ تیرانا حفظ کند که موفق نخواهد شد.



## دیدار با خواهران چشم انتظار زهرا حسینی در دفتر انجمن نجات گیلان



انجمن نجات مرکز گیلان - ۷ خرداد ۱۳۹۶

در دیدار صمیمانه و خانوادگی با خواهران زهرا حسینی عضو اسیر رجوی؛ خانم مرضیه حسینی ضمن تشکر از زحمات اعضای انجمن نجات گفتند: "اردیبهشت ماه گذشته خدمت رسیدم و از شما خواستم که نامه من به خواهر عزیزم زهرا را در سایت نجات اطلاع رسانی کنید شاید که به گوشش برسد و تماسی برقرار کند و شادمانمان بگرداند.

از آن تاریخ به بعد خیلی چشم انتظاری کشیدیم و منتظر یک تماس تلفنی زهرا بودیم تا حداقل پدر و مادر پیر و مریض مان بتوانند بعد سالیان دوری و بی خبری با دخترشان صحبتی داشته باشند و به آرزویشان برسند. امروز هم خدمت رسیدم بگویم که حال و احوال پدر و مادرم اصلاً خوب نیست و به شدت مریض و بستری شده اند. پدر و مادرم مدام اسم زهرا را زمزمه می کنند و دارند اذیت می شوند. مگر می شود که رجوی ها این قدر بی رحم و سنگ دل باشند که اجازه ندهند این رابطه عاطفی حتی در حد یک تماس تلفنی بین پدر و مادر بیمار با دختر اسیرشان برقرار شود!؟

خدا می داند که ما خانواده ها خیلی از جانب رجوی آزار و اذیت شدیم و بالغ بر ۳۰ سال است که از خواهرمان خبری نداریم و حتی برای دیدار با ایشان پشت سیم خاردار مقرشان در اشرف رفتیم و تحصن کردیم ولیکن نه تنها امر ملاقات میسر نشد بلکه با فحش و ناسزای سران تشکیلات آنان مواجه شدیم و با چشمان گریان به وطن عزیزمان ایران برگشتیم.

از طرف دیگر خواهرزاده ام که یگانه فرزند زهرا می باشد در دهه هفتاد؛ آن زمان که در سن کم نیازمند مهر، محبت و حراست پدر و مادر بود به واسطه رجوی از دامن آنان ربوده شد و به ناکجا آباد اروپا فرستاده شد. الان برای خودش مردی شده است، دارای دو فرزند و مقیم آلمان است. جفای رجوی در اینجاست که حتی به مادرش اجازه نمی دهند که با فرزند و نوه هایش تماس داشته باشد. هضم این داستان غم انگیز هیچ گاه برایم میسر نشده است که این سازمان جهنمی چقدر ظالم و ضد بشر است و چه افکار شیطانی دارد و شهوت قدرت پرستی وی را مسخ و دیوانه کرده است."

خانم مرضیه حسینی که به اتفاق خواهرشان کبری در آغاز ماه مبارک رمضان در دفتر انجمن حضور داشتند عاجزانه درخواست کردند که زهرا بتواند یک بار با شماره تماس زیر تماس بگیرد و خانواده خاصه پدر و مادری را از نگرانی درآورد.



زهرا جان، این هم عکس مامان جون

ببین شاید بخواهی بیایی ایران و در آغوشش بگیری...



## فرقه رجوی پس از ۳۶ سال یادش افتاده که خشونت خوب نیست

منصور نظری - ایران اینترلینک، بیست و دوم

می ۲۰۱۷

۳۶ سال پیش در سی خرداد سال شصت، مسعود رجوی شعله جنگی خانمانسوز را برافروخت و هزاران نفر را به کشتن داد. او خط بطلان بر فعالیت سیاسی کشید و با اعلام شروع مبارزه مسلحانه خشونت و خونریزی را انتخاب کرد اکنون نزدیک به ۳۶ سال از آن روزهای دهشتناک می گذرد روزهایی که جز ویرانی ثمره ای برای مردم ایران نداشت. هزاران خانواده بی سرپرست از هر طرف، هزاران آواره، هزاران معلول و هزاران کشته نتیجه رهبری نالایق و بی کفایت مسعود رجوی بود. او کسی بود که پس از سی خرداد نعره می کشید و بر شیپور جنگ می نواخت و هر کسی را که خشونت را نفی می کرد دشمن تلقی می نمود اما دست سرنوشت کاری کرد تا امروز پس از ۳۶ سال خونریزی یادشان بیافتد که این ها سیاسی هستند و کار به اصطلاح سیاسی می کنند، غلط کردم گویی هایی که نمی توانند به زبان بیاورند و از آن به صورت زیر آبی یا زیرخاکی رد می شوند اگر چه مسعود رجوی به همین دلیل امروز غیب شده است که این غلط کردم گویی را نگوید.







فرقه رجوی خودش را به کوچه علی چپ زده که انگار این ها همان کسانی نیستند که باعث ویرانی بسیاری گشتند و با شعر و شعار فقط مرگ و ویرانی را به ارمغان آورده اند. تازه این ها به حکومت نرسیده این کردند وای به روزی که به حکومت هم می رسیدند، کسانی که حتی به نزدیک ترین یارانشان هم رحم نکردند چگونه می خواستند به مردم ایران رحم کنند. هنوز یادمان نرفته که این مردک دیوانه مسعود رجوی فرمان قتل تمامی جدانشدگان را صادر کرد و به اوباشان و چاقوکشان پست و فرومایه اش که زردآبه های همان تفاله بودند فرمان داد که بند از بند بگسلند. ما زخم خوردگان این دستگاه ارتجاعی و فاشیستی هستیم که تا بن استخوان این ها را لمس کرده ایم، البته هنوز هستند کسانی که یقه می درانند و عربده می کشند و حتی خانواده خودشان را هم تهدید می کنند، اراذل و اوباشی که فقط شایسته مسعود رجوی هستند و نه بیش.

مردم ایران با هر دیدگاهی، با هر بینشی و با هر مرام و مسلکی، امروز به نقطه ای رسیده که می داند خشونت راه نبوده و راه نیست. کسانی که مبلغ خشونت و خونریزی بودند امروز در بغل شیخک های مرتجع منطقه پناه گرفته اند یکی از آن ها هم همین مسعود رجوی است.

فرقه رجوی پس از این همه سال اکنون مثل پاندول ساعت این ور و آن ور می شوند و هر بار چیزی می گویند، یک روز مریم رجوی در ملاقات با یک کشیش می گوید خشونت خوب نیست ما همیشه مخالف خشونت بوده ایم ما صلح می خواهیم ما اله و بله ولی اصلاً نمی گوید که این ها سی خرداد آفریدند، نمی گوید هزاران نفر را از هر طرف بی جهت به کشتن دادند، این ها طوری صحبت می کنند که انگار این ها همان کسانی نیستند که فرمان قتل صادر کرده اند و به آن هم افتخار می کنند، باید یادآوری کرد که نه تاریخ را و نه حافظه مردم را نمی شود با این حرف ها پاک کرد.

اما نکته مهم دیگر این است که سازمان مجاهدین خلق به دلیل ساختار و بافت آن، روزگاری یک سازمان بود اما تبدیل به فرقه گشت، فرقه ای خطرناک هم چون تمام فرقه ها که خشونت در ذات آن است، این ها نیز خشونت طلبی و خونریزی در وجودشان است، شاید الان آب نیست که شنا کنند اما این ها شناگران ماهری هستند. صد البته، **امروز مردم ایران بسیار هوشیار هستند و این فرقه رجوی است که در خواب به سر می برد و مثل نوار ضبط صوت همان حرف های تکراری را تکرار می کنند.**

اینان خود را به خواب زده اند و هرگز کسی که خودش را به خواب زده نمی توان بیدار کرد. دروغگویی که روز روشن را سیاه می کنند تا چهره واقعی خود را در آن ببوشانند، اما روزگار به این ها درس عبرت می دهد همان گونه که مسعود رجوی عبرت روزگار شد و رفت پی کارش.



## قابل توجه جدانشدگان فرقه رجوی در آلبانی:

**چه باید کرد؟**

**مستمری پناهندگی اعضای فرقه رجوی به کجا می رود؟**



انتشار: بنیاد خانواده سحر - ۲ خرداد ۱۳۹۶ بنیاد خانواده سحر

یکی از مقولات انسانی که متأسفانه سازمان های بین المللی و حقوق بشری، البته بر مبنای منافع و مصالح سیاسی، در خصوص آن روی خود را گردانده و چشمان خود را بسته اند وضعیت جدانشدگان از فرقه رجوی در کشور آلبانی می باشد.

### جدانشدگان در آلبانی و کمیساریا

خوانندگان سایت سحر در جریان هستند که مستمری پناهندگی تمامی اعضای فرقه رجوی مستقر در آلبانی، بر اساس توافقی که در ژنو توسط کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان UNHCR با سازمان مجاهدین خلق MKO به وجود آمد، یک جا به فرقه رجوی پرداخت می شود تا رهبران این فرقه هم آن را به گونه ای که می خواهند صرف نمایند.

در زمان صدام حسین هم رجوی به تعداد آماري که از نفرات تشکیلاتش می داد از مخابرات عراق سرانه می گرفت و به همین دلیل تعداد را بیش از آنچه بود گزارش می کرد و حتی افرادی را از خارج می آورد و وارد لیست می نمود اما خروجشان را ثبت نمی کرد که آمار بالا برود.



در حال حاضر هم اطلاع داریم که خیلی ها که جدا شده یا بر اساس مأموریت در اروپا هستند همچنان نامشان برای گرفتن سرانه در لیست کمیساریا موجود است. در این میان حتی نام کسانی که به ایران رفته اند هم ثبت شده و فرقه سرانه آن ها را هم می گیرد. البته بعید است که مسئولین کمیساریا در آلبانی از این موضوع مطلع نباشند.

در این خصوص فرقه رجوی از تک تک افرادی که از عراق به آلبانی منتقل کرده نامه و امضاء گرفته است که آنان ظاهراً خواستار آن شده اند تا مستمری ماهانه شان از طریق "سازمان مجاهدین خلق" به آنان پرداخت شود که این شامل جدادگان فعلی هم می شود. گویا این که آن زمان خیلی ها متوجه نشدند محتوای نامه انگلیسی که امضا کردند چه بود. البته جدادگان در شرایطی که فقط می خواستند هر چه زودتر به آزادی برسند هر نامه دیکته شده دیگری را هم نوشته و امضا کرده اند.

فرقه رجوی با این ترفند همچنان کنترل افرادی که تمایل به جداد شدن داشته باشند را در دست دارد چرا که آنان در کشور غریب و بدون امکانات، پول، شغل و دانستن زبان چه کار می توانند بکنند؟ فرقه تقریباً نیمی از آنچه که حق هر پناهنده است را به نفرت جداد شده می دهد که به هیچ عنوان کفاف زندگی شان را نمی دهد. می توان مقایسه کرد برای کسانی که جداد شده اند چقدر هزینه زندگی، درمان و غیره می گردد و به جدادگان چقدر داده می شود. مستمری برخی را هم به بهانه های واهی از جمله ارتباط با خانواده در ایران که به زعم سازمان ارتباط با رژیم محسوب می شود قطع کرده است.

دیگر ترفندی که فرقه رجوی به کار گرفته، که همیشه در درون فرقه نیز برای کنترل نیرو به کار می گرفت، گماردن جاسوسانی در میان جدادگان است تا گزارش عملکرد دیگران را بدهند و در عوض مبلغ بیشتری به عنوان مستمری، یعنی تنها بخشی از حق خودشان را، دریافت نمایند. همین کار را در عراق و در اردوگاه TIFP هم انجام می داد و میان جدادگان جاسوس می فرستاد و تلاش می کرد تا بین آنان اختلاف انداخته و جو بی اعتمادی ایجاد نماید.

شاید اطلاع داشته باشید که به لحاظ قانونی، سازمان ملل متحد و کمیساریا حق ندارند با هیچ سازمانی مستقیماً وارد مراد شده شوند. هیچ گروهی به صفت سازمانی نمی تواند پناهنده محسوب شود بالاخص اگر سیاسی و از آن بدتر تروریستی باشد. سازمان ملل متحد یا صلیب سرخ یا هر سازمان رسمی بین المللی دیگر نباید و نمی توانند نقش ولی نعمتی سازمانی را علیه کشوری از اعضای ملل متحد به عهده بگیرند. استفاده باند های آمریکایی در آلبانی امروز و صدام حسین در عراق سابق از "سازمان مجاهدین خلق" که اعضای آن به صورت فردی پناهنده محسوب می شوند غیر قانونی و خلاف مقررات سازمان ملل متحد است.

کمیساریا باید با پناهندگان تک به تک طرف حساب باشد. ارتباط سازمانی کمیساریا با فرقه تروریستی رجوی خلاف قوانین داخلی سازمان ملل متحد بوده و پذیرفته نیست. در عراق هم سال ها چه در اشرف و چه در لیبرتی این قانون شکنی از جانب سازمان ملل متحد و کمیساریا صورت می گرفت. حتی اگر پناهنده ای حق دریافت مستمری را از خود سلب کرده و آن را به دیگری واگذار نماید کمیساریا حق ندارد این امر را قبول و اجرا کند.

در حال حاضر با امتیازی که کمیساریا به فرقه رجوی داده، جدادگان یا غیر جدادگان فرقی نمی کنند، اختیار همه پناهندگان ایرانی در آلبانی در دست فرقه است و همیشه و در هر حالتی اسیر فرقه هستند و مجبور می باشند به تمایلات رهبر فرقه عمل



کنند. مریم رجوی بارها برای ممانعت از جداسدن اعضا گفته است: "تصور نشود که در آلبانی دست ما بسته است". او تأکید کرده است: "اینجا کشور پنتاگون است و ما هم بخشی از پنتاگون هستیم و در حال حاضر قدرتمان از زمان صدام حسین در عراق بیشتر است"، البته خواسته است به این ترتیب فرار به جلو کرده و نقطه ضعف فعلی خود را بپوشاند.

مجدداً تأکید می‌گردد، باید توجه داشت که قطع حقوق یک پناهنده توسط سازمان مجاهدین خلق کاملاً غیر قانونی است، خصوصاً این که سازمان برای برقراری مجدد این مستمری، فرد را وادار به جاسوسی می‌کند یا او را مجبور می‌نماید تا هرچه سازمان می‌خواهد تحت عنوان اقرار نامه بنویسد.

## وضعیت دولت آلبانی

درگیری سیاسی در آلبانی و تظاهرات علیه فساد مدتی است در این کشور بالا گرفته است. نمایندگان حزب دموکرات عملاً دیگر در پارلمان حاضر نمی‌شوند و مجلس را بایکوت کرده اند. می‌گویند نخست وزیر باید قبل از انتخابات جدید استعفا بدهد چون در انتخابات تقلب خواهد کرد. پارلمان آلبانی سخنگوی مجلس را به عنوان رئیس جمهور جدید کشور انتخاب کرده است. سخنگوی پارلمان می‌گوید باید انتخابات انجام شود و تضمین به اوپوزیسیون نمی‌دهد. سفرای آمریکا و کشورهای اروپایی هم عملاً می‌گویند حرکت ادامه دارد و چه دموکرات‌ها بیایند یا نیایند انتخابات انجام می‌شود. ظاهراً ۱۸ ژوئن برای انتخابات تعیین شده و رسمیت دارد.

در هفته‌های آینده باید شاهد درگیری و تظاهرات در آلبانی بود چون دموکرات‌ها عملاً از طرف غرب کنار گذاشته شده اند ولی آن‌ها نیروی مردمی دارند و به نظر می‌رسد کار به سرکوب خیابانی بکشد. آخرین خبر اینست که دولت با مخالفین با وساطت آمریکایی‌ها (نمایندگان سفارت آمریکا و پنتاگون و ناتو و غیره) مذاکره کرده و اعلام نمودند که به توافق رسیده اند. محتوای توافق را اعلام نکرده اند ولی ممکن است انتخابات ۱۸ ژوئن به عقب بیافتد که بتوانند مسائل فی‌ما بین را قبل از آن حل نمایند.

مسئله‌ای که در درون کشور آلبانی وجود دارد فساد داخلی آن است. معاون وزیر کشور آلبانی در دولت کنونی خانم ایلونا جبریا Elona Gjebrea خودش از لابی‌های سازمان مجاهدین خلق و همچنین وابسته به نو محافظه کاران آمریکا می‌باشد. او اخیراً در انگلستان بود چون مسئول مبارزه با قاچاق انسان و مقابله با برده داری در آلبانی است. قبل از آن هم میهمان آمریکایی‌ها بود و مشخصاً حرف آن‌ها را دنبال می‌کند. اگر به نشریات آلبانی نگاه کنید صدای رسانه‌ها هم در آمده که آیا این فرد معاون وزیر دولت آلبانی است یا لابی مجاهدین خلق؟ خصوصاً این که انتخابات در آلبانی پیش رو است.

لینک به یک نمونه از اعتراض‌های مطبوعات آلبانی به معاون وزیر کشور که لابی فرقه تروریستی رجوی شده و حتی می‌گوید: "من یک مجاهد خلق هستم" در زیر آورده شده است.

<http://parrena.com/a-po-fusin-terroristet-e-njohur-si-muxhahedine-deputete-ne-parlamentin-shqiptar>



همچنین روزنامه آمریکایی هافینگتون پست مطلبی در خصوص حمایت ایلونا جبریا، مسئول مبارزه با برده داری در آلبانی، از برداری نوین مریم رجوی نوشته که در رسانه های آلبانی هم بازتاب داشته است. این مطلب در لینک زیر قابل مشاهده است.

[http://www.huffingtonpost.com/entry/albanias-anti-trafficking-coordinator-elona-gjebrea\\_us\\_591c7b35e4b0da7850311cc8?ncid=engmodushpimg00000004](http://www.huffingtonpost.com/entry/albanias-anti-trafficking-coordinator-elona-gjebrea_us_591c7b35e4b0da7850311cc8?ncid=engmodushpimg00000004)

ترجمه به آلبانیایی مطلب فوق در یک رسانه آلبانی را می توان در لینک زیر مشاهده نمود:

<http://gazetaimpakt.com/elona-gjebrea-pergezoni-marjam-raxhavin-per-mbajtjen-e-skilleverve-moderne-ne-tirane>

با دولت آلبانی برای انتقال نفرات فرقه رجوی توافق شده که هیچ هزینه و مسئله ای به آنان تحمیل نشود و همه چیز زیر نظر کمیساریا باشد. قرار آلبانی بر این بوده که مسئولیت این نفرات تماماً بر عهده سازمان ملل متحد باشد و نباید هیچ گونه نگرانی از این بابت به کشور و مردم آلبانی تحمیل گردد. آمریکا نیز به دولت آلبانی قول داده است که افراد فرقه رجوی را کنترل خواهد کرد.

## چه باید کرد؟

یکی از کارهایی که می شود انجام داد این است که جدانشدگان به صورت های مختلف نشان دهند که تحت کنترل فرقه نیستند و آزاد می باشند و به این ترتیب قول اولیه آمریکا به دولت آلبانی، که کنترل همه افراد با "سازمان مجاهدین خلق" است و نیازی به ورود مستقیم دولت های آمریکا و آلبانی نیست، شکسته می شود. همان طور که در عراق این قول شکسته شد و آمریکا مجبور شد TIPF را برای نجات یافتگان تأسیس کند و هزینه آن ها را هم جداگانه بدهد.

جدانشدگان فرقه رجوی در آلبانی توجه دارند که اگر چه فرقه مستمری پناهندگی آنان را به گروگان گرفته اما به شدت از آزادی عمل آنان و خصوصاً رسانه ای کردن مسائل وحشت دارد و اگر پایش بیافتد حاضر است هزینه های بیشتری هم تقبل کند تا این اتفاق نیفتد. لذا به راحتی رویکرد انفعالی و ترس فعلی در میان جدانشدگان می تواند به رویکردی تهاجمی و از موضع بالا تغییر یابد.

فرقه رجوی نامه هایی به برخی افراد داده که مستمری آنان را به بهانه ارتباط با رژیم ایران قطع کرده است و این نامه ها حتی در سایت های فرقه هم منتشر شده است. این خودش مدرک جرم علیه فرقه و علیه کمیساریا می باشد و دولت آلبانی هم باید در برابر این قانون شکنی پاسخگو باشد. فرقه تروریستی رجوی پس از آن که شیره عمر این افراد را کشیده، حالا از پرداخت کمترین حق آنان که به ناحق واسطه آن گردیده نیز امتناع می کند.

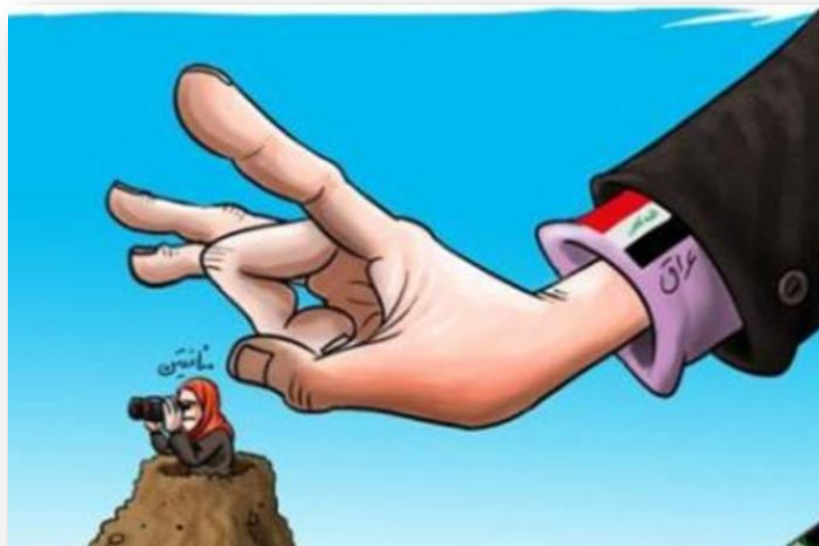
خواست جدانشدگان ایجاد یک مرکز تحت نظارت کمیساریا و دولت آلبانی است تا به امور پناهندگان به صورت فردی و نه سازمانی بپردازد. این خواسته باید حتماً در آلبانی رسانه ای شود. جدانشدگان می توانند هر روز به صورت جمعی یا فردی به کمیساریا مراجعه

کرده و پاسخ بخواهند و بپرسند که چرا قانون شکنی می شود و چرا با مسئله آنان به صورت گروهی برخورد می گردد. آنان همچنین می توانند نتیجه کار را در اختیار خبرنگاران بگذارند و افکار عمومی آلبانی را متوجه خود سازند.

هر گونه افشاگری از جانب جدانشدگان به صورت بیرونی به انگلیسی و آلبانیایی در مقابل کمیساریا که به صورت غیر قانونی مستمری پناهندگان را به رهبری سازمان می دهد و همچنین در مقابل دولت آلبانی و وزارت کشور که به لابی مجاهدین خلق تبدیل شده، می تواند مؤثر باشد. خصوصاً این که در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۷ انتخابات در این کشور برگزار می شود و در حال حاضر دولت به خاطر فساد مالی تحت فشار فوق العاده است.

اگر حرف جدانشدگان یعنی این که "سازمان مجاهدین خلق" در آلبانی مستمری پناهندگی آنان را به گروگان گرفته و در میانشان جاسوس اجیر کرده در یک نشریه در آلبانی منتشر شود حتماً تأثیرش در انتخابات برای دولت فعلی محسوس خواهد بود.

فرقه تروریستی رجوی اهرم فشار مستمری پناهندگی را در دست دارد، و البته جدانشدگان هم اهرمی به مراتب کارسازتر یعنی افکار عمومی و شرایط ویژه فرقه رجوی در آلبانی و انتخابات پیش رو را در اختیار دارند که به راحتی می توانند سازمان و خواسته های ناحقش را پس بزنند و به حق خود برسند.







## نامه ای به عباس گل ریزان در آلبانی



انجمن نجات مرکز اراک - ۷ خرداد ۱۳۹۶

مورخ ۹۶/۲/۲۷ ولی... گل ریزان عمومی عباس گل ریزان به دفتر انجمن نجات استان مراجعه کرده و نگرانی خود را نسبت به عباس گل ریزان اسیر در فرقه رجوی ابراز کرد! در ادامه گفت من نگران عباس هستم نمی دانم رجوی و دار و دسته اش از جان ما چه می خواهند فرزندان ما را چندین سال به اسارت خود گرفته اند گویی که فرزندان ما پدر و مادری ندارند و از بوتّه به عمل آمده اند و به آن ها اجازه نمی دهند با ما تماس بگیرند. من نامه ای تنظیم کرده ام که شاید به دست عباس برسد و یا از طریق اینترنت عباس نامه مرا مشاهده کند و یا دوستانش نامه را مشاهده کنند و به عباس برسانند.

عباس جان سلام! امیدوارم حالت خوب باشد من و تمام اهل فامیل نگران حال شما هستیم. من از نبود تو و غم و غصه ای که در نبود تو می خورم پیر و مریض شده ام. در رابطه با آزادی تو از فرقه منحوس رجوی کم نگذاشته ام و سعی می کنم شما را از فرقه رجوی آزاد کنم. زمانی که در عراق مستقر بودید چندین بار به پادگان اشرف مراجعه کردم. بعد از تعطیلی پادگان اشرف شما را به کمپی به نام لیبرتی منتقل کردند. دو الی سه بار به کمپ لیبرتی مراجعه کردم که شاید شما را ملاقات کنم ولی متأسفانه سران فرقه رجوی به من اجازه ندادند شما را ملاقات کنم. هر موقع به عراق می آمدم خوشحال بودم که شما را از نزدیک می بینم اما عملی نمی شد، ناامید بر می گشتم و رجوی و سرانش را نفرین می کردم. نمی دانم چرا تصمیم نمی گیری خودت را از دام این فرقه مخرب نجات دهی، افسوس می خورم که بهترین دوران زندگی خود را برای کسانی تباه کردی که دشمنان مردم ایران هستند و به هیچ هدفی نرسیدی! در چند خط نامه ای که برایت می نویسم می خواهم به شما بگویم تصور نکن کسی به فکر شما نیست، من و اعضای خانواده نگران حال شما می باشیم و همیشه به یاد شما هستیم. هر زمانی خودت را نجات دهی ما شما را در آغوش خواهیم گرفت و از شما به هر لحاظ حمایت می کنیم. امیدوارم که روزی نه چندان دور شما را در آغوش بگیریم.

ولی... گل ریزان



## فرار به جلوی سران فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز گلستان

۱۱ خرداد ۱۳۹۶

سران ضد بشری فرقه رجوی که در تمام طول عمر نکبت بار خودشان تنها به فکر منافع خود بوده و حتی شعارهای تهی و بدون ریشه آن ها نیز که البته به خورد عناصر فرتوت خود می دادند نیز تماماً دروغی بیش نبود و نمونه آشکار آن را در همین چند روز گذشته و در انتخابات پرشور کشورمان دیدیم که چگونه این سازمان تروریستی و ضد مردمی تمام تلاش خود را به کار بست تا بتواند به عقل ناقص خود آن را تحریم کند و یا قبل از انتخابات که آن ها می دانستند مردم پیروز این انتخابات می باشند آن را باطل شده و مهندسی شده عنوان نمودند که تمامی این خزعبلات برای سرگرم نمودن عناصر خسته خودشان بوده و نیز خوش خدمتی به حامیان تروریست پرورشان که آن ها نیز تماماً برای براندازی نظام کشورمان به کار بستند تا با انواع ترفندها شاید بتوانند جلوی این حرکت پرشور مردم را بگیرند که خوشبختانه با درایت مسئولین این حرکت آن ها نیز به شکست انجامید.

سران مفلوک فرقه رجوی که در تمام حیلہ های خود با شکست مواجه بوده و هستند، برای این که بتوانند از شکستی که در انتخابات گذشته شامل آن ها شد فرار نمایند، از همین حالا برای تجمع های خودشان در ویلپنت فرانسه که البته ۸۰ درصد شرکت کنندگان آن از اجیرشده های کشورهای مختلف می باشد، سرمایه گذاری می نمایند تا بتوانند حداقل به این طریق ذهن عناصر خود را از این شکست متوجه جای دیگری نمایند و خودشان را در برابر آن ها توجیه کنند و ذهنشان را بیش از پیش مشغول کنند .

در گفتگوهای دو روز قبل مهدی ابریشمچی که دیگر فقط یدک کش فرقه رجوی شده، در مورد برنامه هایی که برای ویلپنت خواهند داشت صحبت شد که البته تمام این ها برنامه ریزی شده بوده و فصل به فصل آن را سرکرده خائن این فرقه برایشان نوشته و این مترسک ها کاره ای در آن نیستند.

هر ساله در اوایل تیرماه سران فرقه رجوی با خرج هزینه های هنگفت برای رزرو سالن و غذا و مخارج ایاب و ذهاب و حتی هزینه های تفریح تعدادی دانشجو و کارتن خواب و نیز هزینه های هنگفت حضور برخی سناتورهای جنگ طلب در این تجمع، سعی در



بزرگ جلوه دادن سازمان تروریستی خود دارند تا بتوانند نظر حامیان تروریست پرور خود را جلب نمایند و از این طریق بتوانند به عمر نکبت بار خودشان ادامه دهند.

اما سؤالی که در این مرحله به ذهن می رسد اینست که چرا سران فرقه رجوی به جای هزینه در مورد دارو و موارد پزشکی که هر روز برای آن ها شعار سر می دهد و از مردم به عنوان گل ریزان گدایی می کند، پول ها و دلارهای خود را برای صرف عیش و نوش تعدادی جنگ طلب و کارتن خواب می کند و اصلاً به فکر عناصر خودشان که در آلبانی در شرایط سخت به سر می برند نیست.

چرا سران فرقه رجوی که دائماً به فکر ترور و براندازی حکومت هستند، در کشوری که بارها و بارها مورد تهاجم تروریستی قرار گرفته بخواهد جشن و پایکوبی انجام دهد و تعداد بی شماری تروریست را در آن کشور به دور خود جمع نماید؟

آیا سران فرقه رجوی از منجلابی که در آلبانی در آن گرفتار شده اند توانسته اند خودشان را نجات دهند و عناصر آن به هدف ایده آل خودشان که تصرف کشورمان بوده و اکنون در مرزهای خیلی دور به سر می برند رسیده اند؟

چرا سران فرقه رجوی که در روزهای گذشته حقوق ناچیزی را که به عناصر جدا شده پرداخت می نمودند را قطع نموده اند، به فکر برپایی تجمعاتی با هزینه های هنگفت می باشند، آیا کسی در روی کره خاکی وجود دارد که تروریست بودن سازمان سراسر دروغ مجاهدین را نداند که این گونه هزینه می نمایند؟

### نامه مادری در انتظار تماس فرزندش مجید اشگ خونی در اسارت فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی - ۲۵ تیر ۱۳۹۶

به اسمه تعالی

سلام فرزندم مجید جان ( **مجید اشگ خونی** ) من مادرت **سریه ملک لی** هستیم. خیلی نگرانم شدم. قبلاً برای دیدار به جلو پادگان اشرف در عراق می آمدم و بوی تو را می گرفتم. شنیدم الان در یک کشور دیگر هستی. از یک طرف پیر شده ام و چندان حرکتی ندارم و از طرف دیگر آنجا دور است. اگر امکان داری به من زنگ بزن و یا یک نامه بفرست. شاید برای دیدار، عمر باقی نباشد. قربانت - مادرت سریه ملک لی - تبریز

## نامه سرگشاده خانواده ها، به لابی های آمریکایی فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز - ۱۶ خرداد ۱۳۹۶

خطاب به:

جان مک کین، سناتور در سنای آمریکا

جان بولتون، سفیر سابق آمریکا در ملل متحد

رابرت توریسلی، سناتور سابق در سنای آمریکا

مطلع شدیم که شما آقایان سیاستمدار آمریکایی در اجتماعات مجاهدین خلق با حضور مریم رجوی در تیرانا پایتخت آلبانی حاضر شده و در جشن های آنان شرکت نموده اید. این جای خوشبختی است که شما افراد سرشناس می توانید در جمع آنان حاضر گردید.

اما ما خانواده های دردمند و رنج کشیده اعضای مجاهدین خلق در آلبانی از هرگونه ارتباط با عزیزان خود محروم هستیم. شما از سازمانی حمایت می کنید که در آن اعضا حق ندارند کمترین ارتباطی با دنیای خارج خصوصاً خانواده های خود داشته باشند.

سازمان مجاهدین خلق یک فرقه مخرب کنترل ذهن است که از شیوه های مانیپولاسیون ذهن برای کنترل نیروها استفاده می کند و مانند تمام فرقه های دیگر شدیداً مخالف هرگونه روابط خانوادگی است. در پشت پرده ظاهراً دموکراتیک این فرقه یکی از مخوف ترین سیستم های کنترلی قرار دارد که ابتدایی ترین حقوق انسانی اعضا را نقض می کند.

ما از شما درخواست می کنیم؛ از سازمانی که از آن حمایت می نمایید بخواهید تا حداقل به اعضای خود اجازه بدهد با خانواده هایشان، که بعضاً بیش از سی سال است خبری از آن ها ندارند، ارتباط برقرار کنند.

خانواده های اعضای فرقه رجوی در آلبانی





## وضعیت افراد در آلبانی

خاطراتی از عباس محمد پور



انجمن نجات مرکز فارس - ۱۳ خرداد ۱۳۹۶

- چرا آلبانی و علت آن چه بود؟

- چرا در میان این همه کشورهای اروپایی آلبانی برای اعزام نفرات انتخاب شد؟ علت چیست؟

- وضعیت اجتماعی آلبانی چگونه است؟

قبل از این که به وضعیت افراد در آلبانی بپردازم نیاز می بینم که مختصر توضیحی در مورد آلبانی بدهم.

اول - کشور آلبانی تازه مستقل شده و به همین دلیل قانون پناهندگی ندارد و مثل بقیه کشورها امکانات در اختیار پناهنده قرار نمی دهد. مرزهایش هم بسته است و نمی شود راحت از آن عبور کرد و به کشورهای دیگر رفت.

دوم - این کشور وضعیت اقتصادی خوبی ندارد که نفرات بتوانند راحت کسب و کاری دست و پا کنند.

سوم - ارتباط آلبانی و به خصوص مردم این کشور با کشورهای دیگر کم است.



سازمان از این سه موضوع برای رسیدن به هدف خود سوء استفاده کرده و کشور آلبانی را برای اعزام نفرات جدا شده و ناراضی انتخاب کرد تا بتواند آن‌ها را کنترل کند و پایگاهی در آن جا درست کند. تنها کشوری که سازمان می‌توانست روی نفرات بیشترین کنترل را داشته باشد آلبانی هست. چه از لحاظ اقتصادی و مالی و چه از نظراجماعی و فرهنگی.

در لیبرتی که بودم آنقدر از وضعیت آلبانی و خوب و بد آن می‌گفتند که کسی به ذهنش نزنند جای دیگر برود. البته زمانی که درخواست می‌کردی جدا شوی و از لیبرتی بروی این مسایل را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: "در آلبانی سازمان پایگاه دارد و همه‌ی امکانات موجود است. شما در آنجا هیچ مشکلی نخواهید داشت و نیازی نیست جای دیگر بروید. هتل مهاجر جای مناسبی نیست معلوم نیست سرنوشت شما چه می‌شود. خودمان شما را به آلبانی اعزام می‌کنیم با خرج و مخارج خودمان. آن جا هم سازمان مسئولیت تمام مخارج زندگی شما را به عهده گرفته است. پس جای هیچ نگرانی نیست ...." من و نفرات امثال من که هیچ اطلاعاتی از دنیای بیرون از تشکیلات نداشتیم فکر می‌کردیم واقعاً دنیای بیرون همین هست که آن‌ها می‌گویند، غافل از این که این‌ها همه دروغ‌هایی بود که آن‌ها می‌گفتند تا جلو این همه جدانشده را در کشورهای اروپایی بگیرند و دست آن‌ها برای مردم و ایرانیان و حتی خارجی‌هایی که آن‌ها را می‌شناسند رو نشود.

به طور خلاصه علت انتخاب کشور آلبانی به عنوان پایگاه جدید سازمان مجاهدین شرح دادم.

## وضعیت افراد در کشور آلبانی

۱- **وضعیت افراد در تشکیلات:** وضعیت افراد در تشکیلات به گونه‌ای بود که دل آدم به حال آن‌ها می‌سوخت. آن‌ها در یک محیط کاملاً بسته و بدون ارتباط با دنیای بیرون هستند. محل استقرار افراد یک ساختمان چند طبقه بود، البته من خودم محل آن‌ها را ندیدم و از دیگر افراد شنیدم. هرگز نفرات به تنهایی نمی‌توانستند از پایگاه خارج شوند و به شهر بروند. فرقی هم نمی‌کرد که در چه سطحی باشند. اگر مرد بودند باید سه نفره می‌رفتند و همدیگر را می‌پاییدند و مثل گذشته شب می‌آمدند و گزارش وضعیت می‌دادند که نفر همراه آن‌ها چگونه بوده و چه چیزی می‌گفته و دنبال چی بوده و هست. حتی برای مراجعه کردن به پزشک باید سه نفره می‌رفتند. اگر نفرات زن بودند باید دو نفره می‌رفتند. سر زمان خارج می‌شدند و سر زمان هم برمی‌گشتند. همه نفرات پول نداشتند. معمولاً در هر ترکیب یکی مسئول بالاتر هست و پول دارد. هیچ کس تلفن همراه ندارد و حتی حق تماس ندارد. تنها نفر مشخص شده از طرف تشکیلات حق استفاده دارد. این وضعیت نفرات به ظاهر تشکیلاتی بود.

اما در میان همین نفرات تشکیلاتی نفراتی بودند که خیلی دوست داشتند از تشکیلات خارج شوند. ولی آن قدر تحت تأثیر حرف‌های سازمان بودند که جرأت این که یک شب بیرون از پایگاه باشند را نداشتند. حتی جرأت فاصله گرفتن به صورت تکی از پایگاه را نداشتند. تنها کافی بود نفرات به صورت تکی فقط به مدت ۲۴ ساعت آزادانه در شهر باشند و بعد نخواهند به تشکیلات پاسخ دهند. می‌توانم قسم بخورم که اگر چنین امکانی برای افراد فراهم می‌شد هرگز به پایگاه بر نمی‌گشتند.





یادم هست زمانی که تازه به آلبانی اعزام شده بودیم با نفری قدیمی که اسم او محسن بود صحبت می کردم. در آن زمان من جدا شده بودم ولی او خبر نداشت و در یک محل بودیم. می گفت خسته شده ام و نمی دانم چه کار کنم. نه می توانم در تشکیلات بمانم و نه می توانم بگویم می خواهم جدا شوم و نه جایی دارم که بروم. بعد از این همه سال تنها منتظر هستم تشکیلات بگوید بروید و این پایان راه است. می گفت می دانم که پایان مسیر هستیم و بقیه نفرات هم از لیبرتی خارج می شوند و سازمان در خارج ذوب می شود ولی نمی توانم تصمیم بگیرم. با همین وضعیت فکری و روحی بعد از دو ماه نیز از پایگاه سازمان در آلبانی رفت.

نفر دیگری که در آن زمان در تشکیلات بود و البته همان ماه های اول جدا شد بهرام معزی بود. او تا زمانی که در مناسبات سازمان بود واقعاً وضعیت روحی خوبی نداشت. حتی نمی توانست مسابقات فوتبال کشورهای اروپایی را تماشا کند. چند بار بهش گفتیم حالا که نمی توانی بیرون بروی بیا اتاق ما که کامپیوتر داریم بازی را تماشا کن. گفت نمی گذارند بیایم و تنها نتیجه بازی را از ما مستمر دنبال می کرد. بعد از مدتی که این وضعیت را دید که ما جدانشده ها چگونه هستیم و وضعیت خودش چگونه است تصمیم گرفت و جدا شد. بعد از چند روز وضعیت روحی او کاملاً عوض شده بود. واقعاً در همان آلبانی نفرات داخل مناسبات از طرف سازمان زیر فشار روحی بودند و هرگونه تماس با بیرون و نفرات جدا شده را مرز سرخ می دانستند و عدول از آن را به مثابه خیانت به حساب می آوردند.

وضعیت زن ها خیلی بدتر از مردها بود. هیچ زنی حق نداشت به تنهایی با هیچ مردی حرف بزند. چه در مناسبات باشد و چه آن مرد در مناسبات نباشد. همه حرکات زن ها را زیر نظر داشتند. به خصوص زن هایی که سطح تشکیلاتی آن ها پایین بود، به همه به دید شک نگاه می کردند. زمانی که در یک محل بودیم. آن ها در طبقه ی بالای یک آپارتمان چند طبقه بودند که در مسیر آن ها یک نگهبان بود که تشکیلات گذاشته بود که هیچ فردی خارج از کنترل وجود نداشته باشد. طوری بود که نفرات حتی برای مراجعه به پزشک باید چند نفره از محل خارج می شدند که مبادا در مسیر با کسی صحبتی داشته باشند و از وضعیت بیرون چیزی بفهمند.

قضاوت را به عهده ی شما خواننده می گذارم. من هیچ قضاوتی نمی کنم. تنها واقعیت را برای اشراف شما نوشتم. البته، بعد از این که چشمم به دنیای بیرون باز شد توانستم اندکی از واقعیت را درک کنم که الآن بازگو کردم.

**۲- وضعیت نفرات جدا شده:** با وجودی که نفرات جدا شده بودند و دیگر کاری به تشکیلات و مناسبات آن ها نداشتند ولی تشکیلات آن ها را ول نمی کرد و به شیوه های مختلف کارها و رفتار آن ها را زیر نظر داشت. چون کشور آلبانی کشور فقیری بود به پناهنده چیزی نمی داد پس پناهنده باید مخارج زندگی خود را در می آورد. چون ما تازه رفته بودیم و کار و شغلی نداشتیم و زبان مردم را نمی دانستیم ناچار بودیم از کمیساریا پول بگیریم. هر کس علیه سازمان حرف می زد و کاری می کرد سریع به او مارک می زدند که تو با ایران و اطلاعات رژیم در تماس هستی بنابراین پول شما قطع می شود و دیگر سازمان و یا کمیساریا به شما پول نمی دهد یا بیا این تماس و ارتباط را محکوم کن و بنویس که اشتباه کرده ای و گول خوردی یا این که خبری از پول ماهیانه نیست. معمولاً این کار را آخر هر ماه و زمان پرداخت پول انجام می دادند چون می دانستند که نفر در وضعیت خوبی نیست و نیاز به تأمین مخارج زندگی دارد، یعنی در بدترین شرایط نفر او را وامی داشتند که به خواسته آن ها تن دهد.



برای سازمان وضعیت افراد مهم نبود. مهم هدفی بود که در آلبانی دنبال می کردند. یعنی همان تبلیغات سیاسی سر این که سازمان در همه جا به فکر افراد خود حتی نفرات جدا شده است. ولی واقعیت ماجرا در پس این تبلیغات تمام عیار سازمان مخفی می ماند. همه نفرات جدا شده در آلبانی بی کار بودند و سر خورده از این که چرا به آلبانی آمده اند و راه خروجی پیدا نمی کردند. بعضی از این نفرات به صورت قاچاق به کشورهای اروپایی فرار کردند. تعدادی از این افراد به مقصد رسیدند اما بعضی دیگر در مسیر گرفتاراند و پول هایی که جمع کرده بودند را از دست دادند و باز به آلبانی برگشتند، روزگاری خوبی نداشتند. این ها باز باید می رفتند و جلو سازمان سر خم می کردند که ماهیانه بگیرند. چون جای دیگر و امکان دیگری نداشتند. برای گذران زندگی مجبور بودند به هم می خواسته های نامشروع و ظالمانه ی تشکیلات تن بدهند تا بتوانند سرپناهی برای خود پیدا کنند و خرجی روزانه زندگی را داشته باشند.

نفراتی را دیدم که به مواد مخدر گرفتار شده بودند. نفرات از این که مسیر روشنی جلو خود نمی دیدند بسیار افسرده شده بودند. من نفراتی را دیدم که دو سال را در حالت بلاتکلیف در خیابان های آلبانی پرسه می زدند تا روز را به شب برسانند و شب ناراحت و خسته به خانه می آمدند و زندگی بدون هدف و تکراری. حاضر بودند برای نجات از این وضعیت دست به هر کاری بزنند. خیلی ها را می دیدم که دوست داشتند به ایران بازگردند ولی آن قدر که طی این سالین در تشکیلات از وضعیت بد ایران و زندگی در آن، در گوش من و امثال من خوانده بودند که کسی جرأت این را به خودش نمی داد که بخواهد فکر بازگشت به ایران را از سر بگذراند. گذشته از وضعیت اجتماعی ایران وضعیت سیاسی را خیلی تیره و تاریک می دیدند. از همه مهم تر: از وضعیت خانواده بی خبر بودند یعنی هیچ کورسویی از امید به بازگشت در جلو خود نمی دیدند به همین دلیل تن به ماندن در کشور آلبانی داده بودند و به خواسته تشکیلات جواب مثبت می دادند. ولی نفراتی هم بودند که مثل من با خانواده تماس برقرار کردند و از وضعیت ایران و زندگی در آن به اشراف رسیدند و چشمشان به حقیقت باز شد و عشق وطن آن ها را به سوی خود و به آغوش گرم خانواده بازگرداند. این بود وضعیت افراد جدا شده در آلبانی که خودم هم جزئی از آن ها بودم.

باید برای نجات آن ها از این وضعیت از هر طریق ممکن، قدمی برداشت. ولی مهم تر از این، با همه این سختی ها و مشکلات شرایط زندگی، باز خدا را شکر می کنم که از مناسبات سازمان بیرون زدند. آن ها اکنون می توانند خود تصمیم بگیرند که چگونه زندگی کنند و مسیر زندگی خود را انتخاب کنند. ای کاش این امکان انتخاب برای همه نفرات در تشکیلات فراهم شود تا بتوانند آزادانه برای زندگی و سرنوشت خود تصمیم بگیرند. مهم این است که بتوانند خود را از حصارهای ذهنی فرقه نجات بدهند و سپس تصمیم بگیرند و به طور فیزیکی هم خود را رها کنند و در دنیای آزاد نفس بکشند.

به امید آن روز - عباس محمد پور



## برگ زرین دیگری از خیانت رجوی



انجمن نجات مرکز سمنان - ۱۷ خرداد ۱۳۹۶

روز ۱۷ خرداد سال ۱۳۶۵ روز پیوند رجوی و رژیم بعث عراق، روزی که رجوی خاک فرانسه را برای رفتن در باتلاق جرم و جنایت علیه مردم ایران و عراق، ترک کرد. به قول خودش رفت تا آتش بر افروزد در کوهستان ها و می خواست این کشتی به گل نشسته را به ساحل مقصود برساند، ما که سالیان سال متوجه نشدیم آن کشتی کدام بود، او با این اقدام پیوند ناگسستنی خود با دیکتاتور عراق را هر چه محکم تر کرد. توافقی که از فردای رفتن به فرانسه با دولت مردان عراقی به امضا رسانده بود و در پس آن توافقی، تأیید جرم و جنایت صدام بود که بر مردم این سرزمین روا داشتند.

با این حرکت که پرواز تاریخ ساز دیگری در دفتر این فرقه رقم خورده بود، روغن ریخته را نذر امامزاده کرد، آنجا نگفت که دولت فرانسه عذر آن ها را خواسته و باید خاک آن کشور را ترک کنند. رجوی با یک حرکت احساسی و سوء استفاده از اعضاء خواست که این گاف خود را بپوشاند لذا به محض رسیدن به عراق، عازم کربلا شد تا با اشک تمساح ریختن و هل من ناصرأ ینصرنی خواندن احساسات نیروها را برانگیزد و این کارش را موجه نماید.

به راستی چرا هرچه از نظر ملت ناشایست است از نظر رجوی مورد احترام و تقدیس است، اگر رجوی جان ناپیشش برایش ارزشی نداشت که در داخل ایران می ماند و دستور مبارزه مسلحانه نمی دادف اتفاقاً این جان برایش بیش از این ارزش دارد، طی این سالیان به وضوح نشان داده که حاضر است برای آن حتی نزدیک ترین افراد خود را قربانی کند تا به خواسته اش برسد. رجوی به خاطر انتخاب و اشتباه بزرگ خود در تصمیم گیری در باتلاقی فرورفت که هرچه دست و پا زد او را بیشتر غرق افکار و رؤیاهای باطلی نمود که هنوز بعد از سی و اندی سال آثار مخرب و ویرانگر آن را شاهدیم! دوستانی که هنوز در اسارت فکری و ذهنی رجوی





گرفتار هستند، خانواده هایی که حسرت دیدن عزیزانشان را دارند و بعضی از آن ها حتی موفق به شنیدن صدای فرزندان دلبنده خود هم نشده اند. این همان جنایت و خیانتی است که رجوی به اعضای فرقه خود روا داشت.

در سال گذشته رؤیای رجوی ناتمام ماند، آنان از عراق اخراج شدند و نتوانستند اشرف را که به قول خودش ناموس هر مجاهد خلق بود حفظ نمایند و به آلبانی رفتند. اینک رجوی دوباره به دنبال پروسه دیگری برای به اسارت درآوردن ذهنی و فکری افراد در آلبانی می باشد.

## بر افروختن آتش یا فرار خفت بار به کشور آلبانی



انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۰ خرداد ۱۳۹۶

روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ برای ما ایرانیان همیشه یادآور روزی بود که رجوی ملعون از فرانسه گریخته و به کشور عراق رفت و عملاً همکاری خود با صدام را آشکار نمود و به همه جهانیان گفت که در کنار صدام بر علیه مردم کشورش وارد جنگ می شود.

نکته ای که در آن پرواز نکبت بار وجود داشت این بود که رجوی برای رفتن به عراق برنامه ریزی زیادی کرده بود، ابتدا برای این که سفر خود را مشروع جلوه دهد در پیام تودیع خود عنوان نمود دیگر نمی تواند در فرانسه بماند و توطئه های زیادی وجود دارد که حتی وی را دستگیر کنند و خطر استرداد وجود دارد. از همان ابتدا وی با شارلاتان بازی سعی نمود فرار به عراق را مشروع جلوه دهد و برای نیروهای خود در عراق این پیام را داد که می رود تا بر فرورد آتش بر کوهستان ها و آتش عملیات را بیشتر کند و این که کار رژیم ایران را از طریق خاک عراق تمام کند ولی بعد از گذشت ۳۱ سال از آن روز، اکنون باید دید که وضعیت فرقه تروریستی رجوی چگونه است؟

آیا شعاری که رجوی در بدو ورود به عراق داده بود محقق شد؟ وی عنوان نموده بود که به اصطلاح سرنگونی از جوار خاک میهن می گذرد آیا انجام گرفت؟ آیا صلح بین ایران و عراق طناب دار جمهوری اسلامی شد؟ تشکیل ارتش به اصطلاح آزادی بخش برای رجوی در امر سرنگونی کارآیی داشت؟ آوردن بندهای مختلف انقلاب طلاق برای تحقق امر به اصطلاح سرنگونی، ثمر بخش بود؟ جدا سازی خانواده ها و فرستادن کودکان به اروپا برای گدایی آن ها، نتیجه اش به سرنگونی موهوم رجوی انجامید؟



آیا انتخاب هر ساله به اسم سرنگونی توانست رجوی را به مقصودش برساند؟

اگر بخواهیم به تک تک شعارهایی که رجوی نفرین شده در عراق نشخوار می کرد پردازیم مثنوی صد من کاغذ می شود.

چرا هیچ کدام از حرف های رجوی شارلاتان محقق نشد؟ آیا امکانات جنگ و نیرو نداشت؟ چه عاملی باعث فروپاشی فرقه رجوی در عراق گردید؟

اولین و آخرین جواب این است: سازمانی که از روز تأسیس روی فریبکاری و حقه بازی و دروغ و ریا سوار شده باشد حتی اگر سالیان از عمرش بگذرد نمی تواند به نتیجه ای که دنبالش می باشد برسد. اکنون شاهدیم که طی این پروسه رجوی ها چه شعارهایی برای به اصطلاح سرنگونی دادند، آیا محقق شد؟ چون وقتی رجوی پا به عراق گذاشت عملاً مهر تأیید بر همکاری خود با دشمن مردم ایران یعنی صدام معدوم زد، او به لحاظ تاریخی سوخت و اگر چند سال هم حضور فیزیکی داشته به خاطر سیاست های مودیانه ای بود که در پیش می گرفت؛ یک روز با صدام، یک روز با شیوخ عربستانی، یک روز طرفدار جناح جنگ طلب امریکا و ...

فرقه ای که سیاستش روی اما و اگرهای منطقه و تحلیل های آبکی سوار شده باشد حتماً به چنین روزی هم گرفتار می شود.

اکنون سی و یک سال از پرواز به اصطلاح تاریخ ساز به عراق می گذرد، باید مریم قجر به جای شوهر مرحومش جواب بدهد: نتیجه ای که از رفتن به عراق به دست آوردید چه بود؟ چرا شما بعد از عراق دوباره به جای اول بازگشتید؟ چرا نیروهای شما به جای عراق اکنون باید مشق فاکت نویسی را در آلبانی انجام دهند؟ راستی از ارتش به اصطلاح آزادی بخش شما چه خبر؟

خدا را شکر که بعد از توضیحات مهدی ابریشم چی کاملاً برای ما روشن شد که بعد از ۳۶ سال تازه مشکل درد را پیدا کردید حداقل این جای شکر دارد که فرقه ای ادعای به اصطلاح آلترناتیو به این مسئله اذعان کرده است چون رجوی نفرین شده هیچ وقت حاضر نشد که موقعیت فرقه اش را توضیح بدهد.

اکنون بعد از سی و یک سال، می توان گفت که رفتن رجوی به عراق هیچ ارزشی نداشته و تنها دست آورد وی شکست در تمام زمینه ها بود. از آنجایی که رجوی نفرین شده می باشد با هرکسی که همکاری می کند او نیز نابود می شود نمونه های زیادی وجود دارد از صدام گرفته تا صالح مطلق تا ال گور و ...

در ضمن یادمان نرفته وقتی رجوی قصد فرار به سمت عراق را داشت چگونه دیگران را تهدید می کرد که ما برای خوش گذرانی به فرانسه نیامده ایم؛ پس چه شد که بعد از سرنگونی صدام باز با یک عقب گرد مفتضحانه فرانسه را برای زندگی کردن انتخاب نمودید؟ حتماً گرمای زیاد عراق برای مریم قجر داعشی مناسب نبوده که شبانه بدون این که کسی خبر داشته باشد از عراق فرار کردید و اکنون هم پیاله با تروریست های داعشی و... با خفت و خواری و سرافکننده در کشور آلبانی راه فروپاشی را در پیش گرفته اید.

هادی شبانی



## دست خون ریز رجوی در آستین داعش



انجمن نجات مرکز - ۲۳ خرداد ۱۳۹۶

اقدامات تروریستی فرقه موسوم به "داعش" در روز چهارشنبه هفدهم خرداد ماه سال جاری در تهران که منجر به شهید و مجروح شدن تعدادی از هموطنان روزه دار ما در حرم امام خمینی و مجلس شورای اسلامی شد، قلب همه انسان های آگاه و وجدان های بیدار در سراسر جهان را به درد آورد.

جمهوری اسلامی ایران و استقلال طلبی و آزادی خواهی، از آغاز خاری در چشم جهان خواران و دشمنان اسلام و ایران بوده و هست. کشور ما در سال های پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی با موانع و مشکل تراشی های مختلفی رو به رو شد، اما با استعانت از خداوند متعال و هدایت رهبری انقلاب و پشتوانه مردمی توانست موانع را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و با افتخار و سربلندی در جامعه بین المللی از حقوق خود دفاع نماید.

جمهوری اسلامی سال های پر فراز و نشیبی را، از جنگ تحمیلی گرفته تا اقدامات تروریستی و تحریم ها و توطئه ها و کارشکنی های مختلف، پشت سر گذاشت. گروه های معاند و دشمنان مردم هریک به نوعی سعی در ضربه زدن به نظام نوپای جمهوری اسلامی داشتند. ترورهای بی رحمانه عناصر فرقه مخرب رجوی، که به حق از جانب مردم ایران منافقین خوانده می شوند، در دهه ۶۰ و سال های پس از آن در خاطر این ملت ثبت شده است. این فرقه تروریستی برای ضربه زدن به نظام و ایجاد نا امنی در کشور و دست یافتن به قدرت، علاوه بر سوء قصد به جان مسئولین نظام، اقدام به ترورهای کور در کوچه و خیابان نیز نمود و افراد بی



گناه را به خاک و خون کشید ولی مردم ایران با هشیاری تمام از انقلاب خود حمایت کردند و برای حفظ استقلال و یک پارچگی کشور در برابر دشمنان داخلی و خارجی خون ها دادند و جانفشانی های نمودند.

فرقه تروریستی رجوی به عنوان ستون پنجم صدام حسین رو در روی ملت ایران قرار گرفت و از هر ترفندی برای آسیب زدن به اقتدار کشور و ملت استفاده نمود. در طی این سال ها از هر گونه خیانت و جنایتی علیه مردم ایران دریغ نورزید و با دشمنان ایران از هر گروه و طایفه ای هم پیمان شد. این فرقه هزاران نفر از فرزندان این مرز و بوم را در خدمت اهداف فرقه ای خود اسیر نمود و تمام حقوق انسانی آنان را نادیده گرفت.

دشمنی جهانخواران با ایران مستقل و آزاد و اسلامی هر روز به نوعی ظاهر می شود. جنایتی که داعش در روز چهارشنبه مرتکب شد ادامه جنایت های پیشکسوتانشان در فرقه رجوی است که با شعار "دفاع از خلق قهرمان"، مردم را به خاک و خون می کشیدند و به اسم حمایت از "طبقه کارگر"، کارگران را ترور می نمودند.

مسعود رجوی به عنوان سلف حقیقی داعش شناخته می شود و همسرش مریم آشکارا از جنایات داعش در سوریه و عراق حمایت نموده و آنان را عشایر انقلابی نامیده و با وقاحت سرکوب فرقه تروریستی داعش توسط نیروهای سوری و عراقی را محکوم نموده است. او با انتشار بیانیه ای در حمایت آشکار از این فرقه، اقدام مشترک ایران و عراق علیه داعش را نقض آشکار موافقت نامه های شورای امنیت خوانده و خواستار توقف فوری اقدامات ضد داعشی شده است.

فرقه مخرب رجوی در واقع پایه گذار عملکردهای امروزی داعش و ایجاد کننده اندیشه های داعشی در جهان است. فرقه رجوی افتخار می کند که در گذشته افرادی را مغزشویی کرده و نارنجک به کمر آن ها بسته و به میان مردم بی دفاع فرستاده است. در اصل فرقه داعش وامدار جنایت ها و خیانت های فرقه رجوی در سال های گذشته است. فرقه رجوی برند شیعه و داعش برند سنی یک تفکر فوق العاده افراطی سوء استفاده کننده از مکتب رحمت و عطفوت اسلام می باشند و به حق یک شیوه عملی واحد را دنبال می نمایند.

اقدامات تروریستی اخیر در تهران با محکومیت شدید جهانی روبه رو شد و بلافاصله انگشت اتهام به جانب فرقه تروریستی داعش و حامیان بین المللی و منطقه ای او نشانه رفت، یعنی همان معدود کشورهایی که از محکوم کردن این اقدامات ضد بشری خودداری نمودند.

جنایت داعش در روز چهارشنبه در تهران، جنایت ها و آدم کشی های بی رحمانه منافقین در گذشته را در خاطر مردم ایران زنده کرد، گویی که دست های خون ریز رجوی این بار از آستین داعش به در آمده است.

خانواده نجات ضمن محکوم کردن عملیات تروریستی داعش در روز چهارشنبه گذشته، به شهادت رسیدن مظلومانه هموطنانمان را تسلیت عرض می کند و برای مجروحان نیز آرزوی بهبودی می نماید.

محمدی



## مجاهدین بزرگترین بازنده عملیات تروریستی داعش در تهران



ایران دیدبان - سیدحجت سیداسماعیلی - ۱۸ خرداد ۱۳۹۶

در پی حمله تروریستی گروه داعش و به خاک و خون کشیدن تعدادی از مردم بی دفاع کشورمان در شهر تهران، سازمان مجاهدین با صدور اطلاعیه ای از قول مریم رجوی آن را محکوم کرد؟!

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «... خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران، ریختن خون بی‌گناهان را تحت هر عنوان محکوم کرد...؟!»

به نظر می‌رسد مریم رجوی مرزهای وقاحت و دریدگی را در غایت خود درهم نوردیده است. چرا که مردم، این جمله را از زبان کسی می‌شنوند که خود همراه با مسعود رجوی و دیگر گردانندگان مجاهدین بانیان تروریسم و ترویج خشونت از سال ۱۳۶۰ به این سو در ایران بوده است.

یعنی کسی عملیات داعش در تهران را محکوم می‌کند که خود قرار است در ویلپنت پاریس سالگرد تحمیل خشونت و آغاز ترور های کور در ایران را جشن بگیرد؟!

حمله تروریستی داعش به ایران به عنوان کشوری که پیشگام کمک به کشورهای منطقه در مقابله با این گروه تروریستی به شمار می‌رود، دور از انتظار نبوده و نیست. هرچند خود این اقدام هم هیچ گونه ارزش عملیاتی نداشته و یک عمل کور در کشتن مردم بی دفاع در شهر تهران به شمار می‌رود اما همچنان که گفتم با توجه به محکومیت آن از سوی فرد سابقه دار و معلوم الحالی همچون مریم رجوی درخور اهمیت بوده و درس های تاریخی زیادی در بردارد.





باید گفت: راهی که امروز داعش آن را طی می کند راهی است که مجاهدین سال ها پیش پیموده اند. بمب گذاری، عملیات انتحاری، ترورهای خیابانی، شلیک خمپاره و کشتن زنان و کودکان بی گناه در خیابان های تهران، و... از جمله اقداماتی است که مجاهدین از همان فردای روز سی خرداد ۱۳۶۰ که رجوی اعلام جنگ مسلحانه کرد بر علیه مردم بی دفاع چه در تهران و چه در تعداد دیگری از شهرهای ایران انجام داده اند. نهایتاً هم پس از شکست و در اوج ضعف و زبونی به صدام حسین پناه برده و در رکاب ارگان های اطلاعاتی و ارتش این کشور و در نقش ستون پنجم و برای حفظ حیات خائنه خود به جنایاتشان ادامه داده اند. اکنون نیز با توجه به تغییر شرایط منطقه ای و بین المللی تفاله این گروه تروریستی به کشور عربستان سعودی رسیده و مجاهدین سعی می کند تا هرچه در چنته دارد زیر چتر سیاسی و مالی این کشور در خدمت ارباب جدید خود قرار دهند.

بدین ترتیب باید گفت:

۱ - مریم رجوی که در تدارک و آماده سازی گردهمایی پاریس برای سرپوش گذاشتن بر شکست جدی این گروه در انتخابات ۹۶ بود ضربه دیگری را دریافت کرده است. چرا که اقدام تروریستی داعش در تهران یادآور خاطرات تلخ مردم ایران در سال های دهه شصت با اعلام جنگ مسلحانه و ترورهای کور مجاهدین است که وی می خواست سالگرد آن را جشن بگیرد و این در تناقض آشکار با محکوم کردن اقدام داعش است.

۲ - این اقدام باعث شد تبلیغات گسترده منافقین در همسویی با کشورهای حامی تروریسم در منطقه از جمله عربستان سعودی خنثی شود. چرا که آن ها سعی می کردند حضور نیروهای مستشاری ایران در عراق و سوریه را زیر علامت سؤال برده و آن را تحت عنوان دخالت در امور داخلی کشورهای عربی و صدور انقلاب و نه مبارزه با داعش و حتی گسترش داعش تبلیغ کنند. بدین ترتیب تبلیغات مجاهدین نه تنها کارایی خود را از دست داد بلکه باعث شد یک همبستگی ملی در داخل کشور و یک همبستگی جهانی نیز در محکومیت حمله داعش به ایران به وجود آید و نقش بی بدیل ایران در مبارزه با داعش به همگان ثابت شود.

اعلام یک دقیقه سکوت در شورای امنیت سازمان ملل به احترام قربانیان حادثه تروریستی تهران نیز گویای همبستگی بین المللی برای مقابله با تروریسم و نقش ایران در این عرصه است که به نظر می رسد به مذاق مجاهدین خیلی هم خوش نیامده است.

۳ - انزوای هرچه بیشتر مجاهدین به عنوان یک گروه تروریستی از دیگر ثمرات اتفاق تروریستی در تهران است.

راستی در این اطلاعیه مریم رجوی از چه می نالد؟

... از محتوای پیام مریم رجوی در این اطلاعیه چنین برمی آید که عملیات داعش در تهران خاطرات تلخ مردم از جنایات این گروه در سال های دهه شصت را خیلی خوب زنده کرده است چیزی که مریم رجوی به شدت از یادآوری آن گریزان است. به همین دلیل وی مجبور شده است برخی از حقایق را علی رغم میل باطنی خود در قالب فرهنگ خاص این گروه و در لفافه بیان کند.

سخن آخر این که در چنین شرایطی باید به کشورهای غربی مجدداً یادآوری کرد، اگر امروز شهرهای آن ها عرصه تاخت و تاز گروه های تروریستی مثل داعش است، و اگر امروز سازمانی با آن همه سابقه جنایت و ترور در حق مردم ایران می تواند در پایتخت برخی از کشورهای اروپایی مثل پاریس گردهمایی تشکیل داده و روز اعلام جنگ مسلحانه و آغاز عملیات انتحاری و ترورهای کور این گروه در ایران را پاس داشته و جشن بگیرد چیزی نیست جز **برخورد دوگانه با تروریسم**، که لاجرم نتایج زیانبار آن به سوی مردم این کشورها باز خواهد گشت.

## بیانیه انجمن نجات استان اردبیل در محکوم کردن حادثه تروریستی تهران :

### رجوی و جلادهای داعشی از یک خانواده هستند



گشودن رگبار به روی مردم بی گناه نشان از فرومایگی و کینه ای عمیق دارد که فقط از دست افرادی مزدور و حیوان صفت بر می آید. کینه ای که ملت ایران در طول تاریخ بارها آن را چشیده و هر بار که دشمنی با خیال خام دست اندازی به حریم این خاک یا تهدید امنیت مردمان این سرزمین، دست به چنین اقداماتی زده، در مقابل عزم، اراده و وحدت این مردم، زانو زده و با خفت از خیالات خام خود عقب نشینی کرده است.

مقایسه جنایات این فرقه با حوادث تهران از این جهت مهم است که رسانه ها و سایت های وابسته به منافقین به شدت از فعالیت تروریست های داعشی حمایت می کنند! از این رو می توان از این وقایع تلخ پلی تاریخی به جنایات منافقین علیه مردم بی گناه ایران در دهه ۶۰ زد و رجوی و جلادهای داعشی را از یک خانواده دانست.

تروریسم از گذشته تا امروز، موجب به هم خوردن آرامش و ثبات کشورها گردیده است و این پدیده شوم از ابتدای تاریخ انسان تا کنون وجود داشته است.

ملت بزرگ و سرافراز ایران که در چهار دهه اخیر، بزرگترین قربانیان تروریست های کوردل بوده اند، با همه این داغ های در دل نهفته به راه خود ادامه داده اند و سرنوشت شوم تروریست ها و متجاوزان را نظاره کرده اند که فرقه مضمحل رجوی یکی از آن هاست.

انجمن نجات استان اردبیل ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه و ابراز همدردی و طلب صبر برای خانواده های شهدای این عملیات تروریستی و آرزوی شفای عاجل برای مجروحین این اقدام کور، بار دیگر بر اتحاد و انسجام ملی تأکید می کند و اعلام می دارد که همه ی مردم کشور، بذل توان و جان خویش در حراست از وجب به وجب حریم این آب و خاک را بر خود وظیفه می دانند. به یقین سرنوشت تمام ترورست ها هلاکت و نابودی خواهد بود.





## رده و عنوان در فرقه رجوی فقط برای حفظ تشکیلات



انجمن نجات مرکز سمنان - ۲۱ خرداد ۱۳۹۶

در بدو ورود به سازمان، موضوعی که در ابتدا جلب توجه می کند این است که کسی هیچ درجه و نشانی ندارد. البته این ظاهر قضیه است و فرد به محض ورود این تناقض را حس می کند چون این موضوع هم فقط در حد پوسته داستان می باشد.

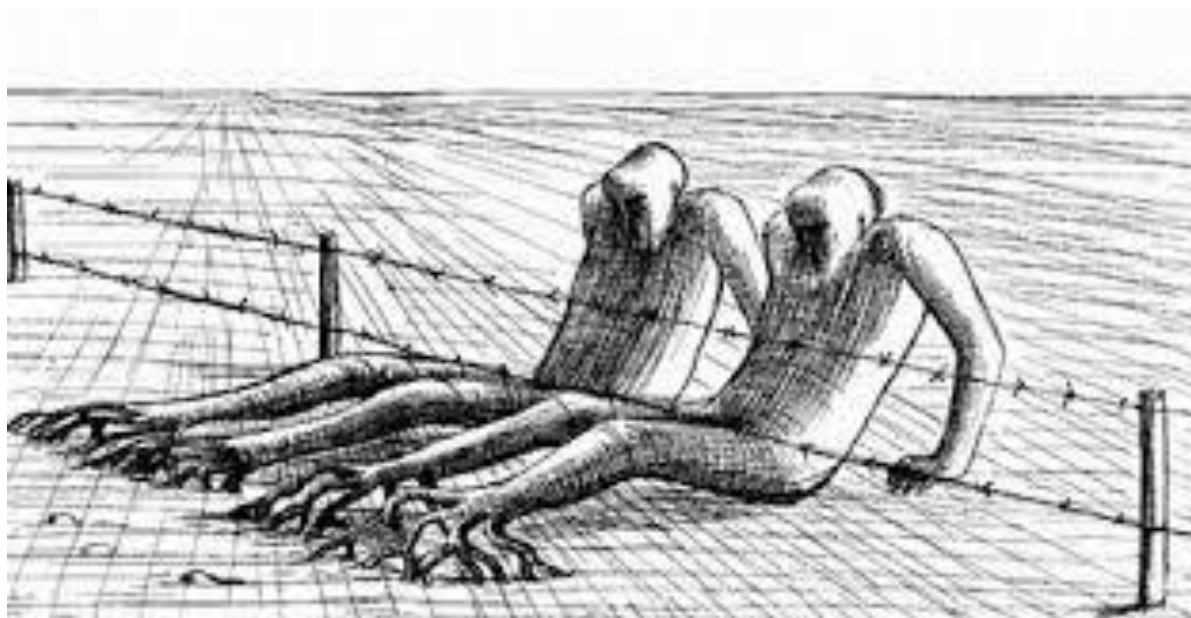
رجوی در جلسه ای اعلام کرد ما سرباز صفر نداریم و تک تک افراد، افسران ارتش آزادیبخش هستند اما عملاً این حرف با عملکرد فرماندهان در تعارض می باشد. در فرقه رجوی افراد را با کلمات اختصاری می شناسند یعنی کاندید عضو K و عضو O و M و قدیم MO - حال در این بین بیشترین صدمه و فشار بر روی عضو کاندید می باشد که به نوعی بدنه این فرقه محسوب می شوند، تمام کارهای سخت طاقت فرسا به عهده آن هاست ولی کمترین ارزشی در این دستگاه ندارند. مسئولین رجوی در سطوح بالاتر فقط نظاره گر بوده و خبرچینی و همزمان کار را از نیروها می خواهند. در این فرقه اعتماد به افراد از لایه M به بالا صورت می گیرد، که سابقه آنان بالای ۱۴ سال است. در مورد زنان این رده بندی کاملاً فرق می کند تا رده های کاندید عضو و عضو همان است ولی با این تفاوت که سابقه معیار نیست. حال چرا رجوی این عنوان ها را داده و آیا اساساً کاربردی دارد؟ باید گفت: برای حفظ تشکیلات و افراد آری! چون ما به ازای هر عنوان یک مسئولیتی هم داده می شود رجوی با این اهرم تعدادی که معترض هستند و مسئله دار که میز چپ می کردند را باید ساکت می کرد و فرد هم فکر می کرد الان دیگر چه اتفاقی می افتد.

تعدادی را هم با گرفتن عنوان آن ها سرجایشان می نشانند که اصطلاح آر پی جی خوردن محسوب می شود این فرد دیگر تا مدتی در لاک خود می ماند به او سختگیری می شد و چنان شخصیتش را خرد می کنند که مجبور شود دوباره به چاپلوسی و چاکر و نوکر هستم ادامه دهد.



در مورد زنان، رجوی با یک هدف کثیف که خوب می دانست این تنها راه بقای تشکیلاتش بعد از عملیات مرصاد یا همان دروغ جاویدان است اقدام کرد که آوردن زنان در رده های بالای فرماندهی بود در حالی که شاخص برای این زنان متفاوت بود. هر کس خودش را به مریم قجر نزدیک تر کرده و سر سپرده تر بود و از مردان بیشتر تیغ کشی می کرد به رده های بالاتر می رفت چون می گفتند: خوب، حق خواهر مریم را با یقه گیری بگیرد... رجوی از زنان خواسته بود تا می توانند بر مردان سخت بگیرند چون این تنها اهرمی بود که می توانست از پاسخگویی به آن ها در امان باشد و این زنان هر چه در سمت بالاتر مطیع تر بودند عنوان های بالاتری می گرفتند. زنان بعد از عضویت، اصطلاح شورای رهبری می گرفتند که خود این موضوع هشت لایه داشت. من بارها شاهد بودم که این زنان متناقض بودند چون کارایی لازم در امور نظامی را نداشتند ولی مگر می شود از فرمان مسعود و مریم سر پیچی کنند. این گام اولی بود که باید آزمایش پس می دادند برای این که رجوی بتواند به نیات شوم و پلید خود دست پیدا کند.

رجوی از یک طرف عنوان های پوشالی می داد و از طرف دیگر، آن روی سکه جنسیت را در مباحث انقلاب کذایی اعلام می کرد یعنی هر کس دنبال رده و کرسی خواهی بود در بحث دوران (از اصطلاحات فرقه رجوی) غرق تر است. باید از رجوی پرسید: شخص شما که در زیاده خواهی در کاکل این داستان قرار دارید، چون به کمتر از ایران رضایت نمی دادید اما ما ندیدیم یک بار انتقادی به خود کنید برعکس برای خود حرمسرای راه انداختید؛ چون به خودشان مجاز می دانستند هر کاری را بکنند. بنابر این تمام این بازی ها و اعتبارهای کذایی به افراد تا هنگامی ذره ای ارزش دارد که در بین این فرقه باشید، از قرقه که خارج می شوید همان اصطلاحاتی است که رجوی برای افراد جدا شده به کار می برد. رجوی فقط به خودش و خواسته های نا تمامی که فقط در خیال و توهم اوست فکر می کند.





## تشابه اقدام تروریستی داعش با مجاهدین

### حوادث تروریستی تهران و سکوت مرگبار سران فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز یزد - ۲۱ خرداد ۱۳۹۶

فرقه دست به قلم مجاهدین برای هر مناسبتی و هر اتفاق کوچک و بزرگی که در ایران و یا در سطح بین الملل رخ دهد، بلادرنگ با صدور بیانیه ای عرض اندام می کند و وجود خویش را به نمایش می گذارد، حال این اتفاقات می تواند تحولات سیاسی باشد یا مناسبت روزها و یا مثلاً حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله، که همه موارد در سایت فرقه مستتر می باشد.

برای اقدامات تروریستی در لندن و پاریس اشک تمساح می ریزد و جالب اینجاست که در تمام بیانیه های خود ایران را حامی تروریسم و به عنوان مسئول مستقیم این حوادث معرفی می کند.

در پی حوادث تروریستی روز ۱۷ خرداد که تروریست های داعش مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام را مورد هجوم و حمله خود قرار دادند که منجر به شهادت ۱۷ نفر از مردم و زخمی شدن ده ها نفر دیگر شد، محکومیت بسیاری از کشورهای جهان و سازمان های بین المللی را در پی داشت که همچنان ادامه دارد...

از سران کشورهای مختلف گرفته تا یک دقیقه سکوت در نشست شورای امنیت سازمان ملل، از خاموش کردن برج ایفل تا اظهار همدردی مردم کشورهای دیگر با قربانیان این حادثه، همگی به طرق مختلف انزجار خویش را از این گونه اقدامات تروریستی اعلام کردند.



اما فرقه ای که سال هاست داعیه حمایت از خلق را بر دوش می کشد در مقابل این جنایت سکوت اختیار کرد به حدی که از درج اخبار آن نیز در سایت های خود خودداری کرد.

حال بدون توجه به اصل مطلب که همان ترور و تروریسم است، سؤال اینجاست که آیا افرادی که در این حادثه با زبان روزه در خون خود غلطیدند همان خلقی نیستند که شما منت بر سرشان می گذارید که برای رهایی آن ها قیام کرده و متحمل سختی های فراوان شده اید، چرا برای این حادثه قلم فرسایی نکردید؟ صرف نظر از این که این جنایت در ایران اتفاق افتاده آیا این حمله تروریستی چه فرقی با حملات داعش در لندن و پاریس دارد؟ گر چه حتماً باید فرق داشته باشد چون کشته شدگان هموطنان شما هستند و در ایران اتفاق افتاده، پس چه شد که چشم بر روی آن بسته اید؟

شما که برای حادثه معدن گرگان و سیل لرستان و ریزگردهای خوزستان یقه می درید چه شد که خون هفده نفر بیگناه به چشمتان نیامد؟

اما این سؤالاتی است که جوابش اظهر من الشمس است!

اولاً مگر می شود نوکر حلقه به گوش بدون اذن ارباب، کاری انجام بدهد؟

واکنش ترامپ درقبال این حادثه چه بود؟ او ضمن متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و داعش گفت: "حکومت هایی که از تروریسم حمایت می کنند با این تهدید مواجهند که قربانی همان شری بشوند که خودشان ترویج می کنند" با توجه به اظهار نظر ترامپ، فرقه باید سکوت کند و گرنه خلاف حرف ارباب خویش عمل کرده است.

ثانیاً از سوی دیگر عربستان سعودی هم در اتفاقی که در بازی فوتبال بین دو تیم عربستان و استرالیا افتاد و در ابتدای بازی از بازیکنان و تماشاچیان خواسته شد که به احترام کشته شدگان حادثه تروریستی لندن یک دقیقه سکوت کنند بازیکنان عربستانی بی توجه به آن، نسبت به گرم کردن خویش در زمین پرداختند در حالی که بازیکنان استرالیایی و داوران و هزاران تماشاگر در حال سکوت شاهد این حرکت بی شرمانه آن ها بودند و این امر واکنش های زیادی را در برداشت گرچه عربستان مجبور به عذرخواهی رسمی شد اما ذات تروریست پروری خویش را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذارد.

ثالثاً این چه انتظاریست از فرقه که این اقدام تروریستی را محکوم کند؟

مگر می شود تروریستی اقدامات تروریست دیگر را زیر سؤال برده و محکوم کند؟

داعش و مجاهدین دست های کثیف چپ و راست آمریکای جنایتکار و آل سعود هستند و یادمان نرفته که در دهه شصت که اوج جنایات و اقدامات تروریستی فرقه در ایران بود این مدعیان خلق جنایاتی مرتکب شده اند که جانان داعش هنوز مرتکب آن نشده اند.



## روئای ریاست جمهوری ایران برای مریم قجر فقط یک سراب است



انجمن نجات مرکز زنجان - ۲۵ خرداد ۱۳۹۶

در کش و قوس های ناتمام بوالهوسی مسعود رجوی؛ زمانی که او در فرانسه اقامت داشت با ترفند نیاز انقلاب ایدئولوژیک درونی، مهدی ابریشمچی را واداشت تا زنش مریم را طلاق دهد، بعد خودش با مریم ازدواج کرد. رجوی در قبال این موضوع و برای سرپوش گذاشتن به اعتراضات درون سازمانی، رده هم ردیفی به اصطلاح رهبری فرقه را تقدیم مریم قجر نمود که از این دوره تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک درونی برای رهایی زنان یاد می کنند.

پس از اجرای این سناریوی مضحک، مریم تقریباً همه کاره فرقه شد و با یک کودتای برنامه ریزی شده دقیق، تمام مهره های اصلی مرد که آن زمان عضو کادر رهبری بودند و اکثریت با گمارده شدن مریم قجر در رأس سازمان مشکل داشتند و خطر جدی برای مسعود و زنش به حساب می آمدند از صحنه قدرت حذف شدند. عطش قدرت رجوی ها فقط به این نمایش دروغین ختم نشد و پس از مدت کوتاهی رجوی به این فکر افتاد تا به اصطلاح دولت در سایه تشکیل دهد و با یک انتخابات تمام اتوماتیک و دمکراتیک از نوع رجوی، رییس جمهور آینده دولت سایه را نیز انتخاب کند و در یک نمایش مسخره زنش مریم را در این سمت تخیلی گمارد، جالب این که **مریم قجر خودش هم باورش شده بود که واقعاً رییس جمهور شده و ژست های تو خالی وی آن چنان خنده دار و مضحک بود که حتی داد هم پیمانان آن ها در شورای به اصطلاح مقاومت نیز درآمده و منجر به انشعاب برخی از این اعضا شد.**

این زن از خود راضی که راستی راستی فکر می کرد رییس جمهور ایران شده در هر جا که حضور پیدا می کرد علاقه مند بود تا از وی استقبال رسمی به عمل آورند. ادا و اطوار این زن بی اراده مرا یاد این ضرب المثل انداخت "شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه". هر چند رجوی ها در تکرار تاریخ بارها و بارها دیده اند که مردم بزرگ ایران با حضور پر شور خود در انتخابات ریاست جمهوری سال های گذشته و اخیراً در ۲۹ اردیبهشت سال جاری به اصل نظام جمهوری اسلامی با اکثریت قاطع **آری** گفته اند، ولی باز هم درس عبرت نگرفته و غرق توهمات خود هستند، لاجرم به عناصر خود فروخته رجوی و در رأس آن ها مریم قجر (رییس جمهور در خواب) باید گفت، **آبی که در دوردست می بینی سراب است و بس.**





## مریم قجر و شیوخ مرتجع عربی پدرخوانده داعش می باشند



انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۵ خرداد ۱۳۹۶

بعد از حملات تروریستی داعش در تهران، مریم قجر داعشی اطلاعیه داده که این عمل توسط ایران هدایت شده و از این که تعدادی از افراد کشته شده اند خانم قدری ناراحت شده؛ حتی به خودش زحمت نداد که حملات تروریستی را محکوم نماید. وی ابتدا منتظر ماند تا ببیند اربابانش در عربستان و آمریکا چگونه موضع گیری می کنند. البته؛ فرصت کافی نداشت تا در روز بعدش اطلاعیه بدهد به جهت این که میزبانی تعدادی از داعشی ها را داشته است. بعد از حرف های مریم قجر داعشی بود که بقیه جیره خواران فرقه اعم از چپ و راست و مفت خور وارد صحنه شده و تماماً حرف های مریم قجر داعشی را نشخوار کردند. در تازه ترین حرکت، نفراتی که دست به قلم شده و بعد به اندازه عقل ناقص خود نتیجه گیری نمودند می توان از زینت میرهاشمی، نامور و محسنی و ... نام برد که چگونه سعی دارند سر حملات تروریستی داعش را در تهران ببرند.

بعضی از این مفت خواران مفسر هم به این جمع بندی رسیدند که تروریست ها چگونه وارد محوطه مجلس شدند، انگار آنان در غار به سر برده و از اطلاعاتی که توسط مسئولین ایرانی داده می شود خبری ندارند، یا عنوان می کنند که چرا در روز ۱۴ خرداد وقتی مردم همه جمع بودند عملیات نکردند ؟!!! پس می توان نتیجه گرفت این ها ناراحت هستند که چرا نفرات بیشتری شهید نشدند، ننگ بر مفت خواران مفسر و مریم قجر داعشی که اینگونه سر در آخور شیوخ مرتجع عربی دارند.

نکته ای که در حرف های مریم قجر هم وجود داشت، سخنان رهبری ایران در مورد کم اهمیت دانستن حملات تروریست ها در تهران بود که آن را به ترقه بازی تشبیه کرده چون ملت ایران تجربه عملیات تروریستی فرقه رجوی را در ابعاد بزرگتر و کثیف تر از آن را به یاد دارند و آن را تجربه نموده اند پس می توان گفت که این گونه عملیات ها نمی تواند خللی در اراده مردم ایران در مبارزه با تروریسم ایجاد نماید. زبان بستگان بی عقل فرقه رجوی نیز همین را به عنوان بهانه ای برای مطالب خود در نظر می



گیرند، اگر رهبری ایران حرف دیگری هم می زد آنان نیز به نشخوار حرف های دیگر می پرداختند پس می توان گفت که فرقی نمی کند زیرا رهبری ایران هر گونه موضع گیری نماید این دشمنان بی عقل و بی فکر به دنبال خشنود کردن اربابان مرتجع خود هستند.

سؤال این است: آیا فرقه تروریستی رجوی با تمام جنایاتش از سال ۶۰ توانست کاری از پیش ببرد؟ آیا مردم ایران با هر عمل تروریستی رجوی استوارتر و ثابت قدمتر نشدند؟ اگر اینان چشم بینایی داشته باشند حتماً این ها را تجربه کرده اند پس بهتر است دلشان را به این گونه حملات تروریستی که با همفکری سران فرقه تروریستی رجوی بوده خوش نکنند.

نویسنده نادان برای این که به فرقه رجوی اهمیت بدهد و قیمتش را بالا ببرد، می گوید: "به خاطر این که نیروهای فرقه تروریستی رجوی به کشور آلبانی رفتند دست حکومت ایران خالی شده و نمی تواند کاری انجام دهد به همین خاطر دست به این کشتار زده است!!! خودتان قضاوت کنید این تحلیل مسخره جز از ذهن یک فرد گج گرفته نمی تواند باشد؟"

نویسنده نادان یادش رفته که رجوی تروریست وقتی شهرهای رمادی و فلوجه عراق توسط داعش تصرف شد آنان را عشایر انقلابی نامیده بود چطور آن موقع یادشان نبود که داعش توسط ایران به وجود آمده است؟

کینه ورزی فرقه تروریستی رجوی بر علیه مردم ایران بر کسی پوشیده نیست چرا که هر طرف باد بزند و هر کسی علیه ایران دست به موضع گیری بزند این جانیان نیز با وی همسو می باشند. مگر در مورد انفجار برج های دوقلو در آمریکا، رجوی ها در باقرزاده خوشحالی نمی کردند و از این که امپریالیسم مورد حمله قرار گرفته سر از پا نمی شناختند، اکنون چطور شده که مدافع امپریالیسم شده و علیه ایران اطلاعیه می دهند؟ مگر در مورد انفجار برج های دوقلو، دولت عربستان مقصر شناخته نشد که به خاطر فشار مالی عربستان عملاً آن پرونده مختومه شد پس گفتارشان در مورد همکاری با القاعده دروغی بیش نیست وقتی تمام شواهد نشان از آن دارد که تروریست های داعشی توسط عربستان تغذیه مالی و ... می شوند رجوی ها چرا مانند کاسه داغ تر از آش خودشان را وسط انداخته و منکر همه این مسائل می شوند؟

پس می توان گفت که با توجه به میزان وطن فروشی تروریست های رجوی نباید بیشتر از این انتظار معجزه از آنان داشت چرا که هم اکنون مریم قجر داعشی با تروریست های سوریه و عراق در کنار همدیگر عکس یادگاری گرفته و پز دموکراسی سر می دهند.

حال هر چقدر می توانند اندر باب حملات تروریستی داعش در تهران اظهار فضل نمایند و مانند تئوریسین های تهی مغز به تحلیل آن بپردازند ولی چیزی که مشخص است رجوی ها در این سر فصل هم مردود شدند و دیگر نمی توان راه بازگشتی برای اینان و تروریست های رجوی متصور شد.

**هادی شبانی**





## از "فراق" ... تا "فراغ" ...



انجمن نجات مرکز البرز - ۲۷ خرداد ۱۳۹۶

در حرف آخر اولی "ق" دارد به معنای قفل کردن، قرنطینه کردن، تاریکی و یا همان "دوری" که با جدایی فرق دارد و دردی جانکاه است و در واقع دوری دو عضو نزدیک به طور ناخواسته از یکدیگر، فراق محسوب می شود و اما فراغ ... به معنی رهایی، نجات و جدایی می باشد و جدایی از تاریکی و فرقه، همان فراغ و رسیدن به روشنی است.

متأسفانه در عصر کنونی و با وجود نحس فرقه ی مخوف رجوی مادران بسیاری در فراق و غم هجران فرزندان خود به سر می برند و در مواردی ناگوار در آرزوی فراغ فرزند خویش دار فانی را وداع می گویند. سازمان تروریستی فرقه نمای رجوی با تشکیل اردوگاه جهنمی "اشرف" در عراق (۱۳۹۲-۱۳۶۵) تحت حاکمیت دیکتاتوری به نام صدام و به رهبری رجوی ملعون، سالیان طولانی افراد زیادی را اسیر و به دور از خانواده هایشان و تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داد. شکنجه گاه مخوف کلونی "اشرف" در عراق با سرنگونی حاکم دیکتاتور عراق بسته و منجر به فراغ و فرار اسرا شد و در نهایت پرونده ی این کلونی مخوف توسط جداد شده ها از همین اردوگاه جهنمی رسانه ای و فاش گردید.

در این سناریوی ننگین و غم انگیز؛ صدام در عراق نقش دیکتاتور دهه هفتاد میلادی ژنرال "اگوسته پینوشه" در شیلی را بازی نمود. پاول شیفر با فریب و جذب افراد زیادی با نام خدانشناسی و رسیدن به خدا و بخشیدن گناهان، افراد را به صومعه ای در ظاهر به نام کلونیا دیگنیداد کشانده و همچنین انقلابیون و معترضین خیابانی به حکومت شیلی را که سازمان امنیتی دولت وقت دستگیر می کرد را تحویل می گرفت. در این بازداشتگاه تفکیک زنان و مردان، ممنوعیت رابطه، عدم ارتباط با خانواده و تشکیل نشست های عقیدتی به رهبری پاول شیفر انجام می شد. پاول شیفر هرگونه فکر به جنس مخالف را با توهین جمعی و ضرب و شتم فرد خاطی سرکوب می نمود و افراد معترض به مناسبات را شکنجه و به قتل می رساند و با حمایت دیکتاتور شیلی از هیچ قانونی ترس

نداشت و در بازداشتگاه شخصی اش به زنان تعدی می کرد. فرار معجزه آسای فقط ۵ نفر از این بازداشتگاه مخوف و افشاگری آن ها، موجب رسانه ای شدن این بازداشتگاه شد و سرانجام پس از سرنگونی پینوشه و رژیم وی، پاول شیفر به عنوان جنایتکار و متجاوز به زنان و کودکان به اعدام محکوم گردید.

بازسازی فیلم سینمایی بازداشتگاه مرموز کلونیا دیگنیداد و روایتی از رویدادهای سیاسی دهه ی هفتاد در شیلی به درستی بیانگر و افشای داستان واقعی این فرقه می باشد. دو سال پیش این فیلم براساس داستان واقعی در آلمان به اکران درآمد و در جشنواره بین المللی فیلم تورنتو نیز پخش شد. به خوانندگان محترم توصیه می شود این فیلم درام هیجان انگیز ساخت کشور آلمان، که مدت آن حدود دو ساعت می باشد را مشاهده و با عملکردها و شیوه ی فرقه ها آشنا شوند.

فرقه ی رجوی نیز که نمونه ای از این فرقه می باشد در سابق از حمایت صدام دیکتاتور برخوردار بود و توانسته بود بسیاری از اسیران جنگی را به کلونی "اشرف" سابق منتقل نماید. با سقوط دیکتاتور عراق هم اکنون در تیرانا پایتخت کشور آلبانی افراد زیادی را در قرنطینه و به دور از خانواده هایشان با ممنوعیت هرگونه ارتباط تلفنی و ... حبس کرده و پدرها و مادران زیادی را در فراق عزیزانشان به حسرت دیدار کشانده.

با آرزوی مجازات جنایتکار و عامل فراق فروغ زندگی ها در دادگاه خلق

### بیژن - استان البرز





## وقایع ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ و محتوای واقعی تشکیلات مجاهدین خلق



جواد فیروزمند - آریا ایران - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۷

پلیس ضد تروریست فرانسه روز سه شنبه ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ برابر با ۲۷ خرداد ۱۳۸۲ به دفتر سازمان مجاهدین خلق و ساختمان های مسکونی آنان که متهم به تروریسم بودند حمله برد.

آن ها ضمن دستگیری مریم رجوی و ۱۶۵ نفر از کادرهای برجسته مجاهدین، ۱,۳ میلیون دلار پول نقد از صندوقی در اطاق خواب مریم رجوی مصادره کردند. روایت های بعدی میزان پول نقد مصادره شده از صندوق شخصی مریم رجوی را تا هشت میلیون دلار تخمین می زنند.

همچنین کامپیوترها، اسناد کتبی و سایر وسایل الکترونیکی جاسوسی مربوط به این گروه ضبط گردیده و به مکانی نامعلوم منتقل گردید.

در همین رابطه بلافاصله وزارت کشور فرانسه به نقل از قاضی ضد تروریسم، ژان لویی بروگیر، در بیانیه ای گفت: "حمله پلیس، به دلیل ارتباطات جنایی، برای تدارک عملیات تروریستی و تأمین هزینه فعالیت های تروریستی (توسط سازمان مجاهدین خلق) صورت گرفته است. دفتر این سازمان در پاریس، پایگاه های عملیاتی، تشکیلاتی و لجستیک برای جمع آوری پول های مشکوک است."

پول شویی و طراحی عملیاتی برای حذف فیزیکی اعضای جدا شده مجاهدین در اروپا از جمله اتهامات سنگینی بود که کلیت مجاهدین را نشانه رفته بود. روزنامه فرانسوی زبان فیگارو در همان ایام نوشت که مجاهدین خلق طرح حذف فیزیکی بیش از ۲۵ عضو جدا شده از مجاهدین را در دستور کار قرار داده بودند. این روزنامه در ادامه افزوده بود اسنادی به دست آمده است که نشان می دهد مجاهدین خلق در تدارک حملات تروریستی به ۱۳ سفارت ایران در کشورهای اروپایی بودند.



در همان تاریخ روزنامه نیویورک تایمز انگیزه دولت فرانسه از دستگیری مریم رجوی و همراهانش را جلوگیری از انتقال کانون سیاسی - عملیاتی سازمان مجاهدین خلق از عراق به فرانسه عنوان کرد.

پی یر دوبوسکه رییس وقت سازمان اطلاعاتی فرانسه، در خصوص دستگیری مریم رجوی گفت: سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه از پاییز ۲۰۰۲ متوجه ورود شمار روزافزون مجاهدین خلق از عراق شده بودند. مجاهدین خلق یک کارخانه تولید رنگ را در شهر «سنت کوئن لامون» اجاره کرده بودند و ضمن راه اندازی یک استودیوی تلویزیونی و نصب بشقاب‌های ماهواره ای، در حال تبدیل کردن آن به یک مرکز ارتباطات بودند. این امر دال بر شروع ابعاد جدیدی از فعالیت‌های تخریبی این فرقه تروریستی بود.

دومینیک دوویلپین وزیر وقت امور خارجه فرانسه نیز گفته بود؛ گروه مجاهدین در خاک فرانسه عملیات تروریستی را طراحی می نموده است و کشورش به هیچ وجه نمی تواند میزبان تروریسم باشد. وی اقدام دستگاه قضایی فرانسه را موضوعی قضایی دانسته، نه سیاسی و گفت: سازمان مجاهدین، یک گروه تروریستی است که مسئولیت ده ها عملیات را در ایران پذیرفته است.

ژان پی یر رافارن نخست وزیر فرانسه در گفت و گویی با روزنامه لوموند، عملیات پلیس این کشور علیه مجاهدین خلق را اقدامی در جهت منافع ملی اعلام کرده و گفته بود؛ حمله به اماکن سازمان تروریستی مجاهدین خلق به دلیل بروز دوره‌ای پرتشنج میان حلقه های تروریستی جهان صورت گرفته است. او ادامه داد بود که بازداشت اعضای این سازمان به فرانسه اجازه می دهد مانع ورود و استقرار تروریست ها در خاک فرانسه شویم.

آقای رافارن گفته بود اتحادیه اروپا سازمان مجاهدین خلق را گروهی تروریستی می داند و این سازمان مسئولیت بیش از یکصد و پنجاه مورد حمله را در خاک ایران پذیرفته است.

بنابه گفته نخست وزیر فرانسه، قاضی دادگاه ضد تروریسم این کشور برای نابود کردن نقطه ثقل این سازمان به پلیس دستور حمله به مقرهای آن را داده است. منابع رسمی دولت فرانسه همچنین اظهارنظر برخی منابع خبری درباره درخواست ایران از این کشور، مبنی بر بازداشت مجاهدین خلق را، رد کردند.

برخلاف مجاهدین خلق که برای دستگیری مریم رجوی در روز ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ داستان پلیسی ساخته و حکومت ایران را دخیل می دانست. تا آن موقع تصور می شد مریم رجوی کنار دیگر اعضای مجاهدین خلق و در پادگان اشرف مستقر است. اما بعد از عملیات نیروهای فرانسوی علیه پایگاه های مجاهدین در پاریس و... خبرگزاری ها اعلام نمودند که مریم رجوی در شمار کسانی است که در پاریس دستگیر شده است.

مجاهدین بلافاصله دست به کار شدند. آن ها ضمن بسیج اعضا و هواداران خود در فرانسه و اروپا برای خودسوزی، در نظر داشتند پادگان اشرف را با ساکنانش به آتش بکشند.



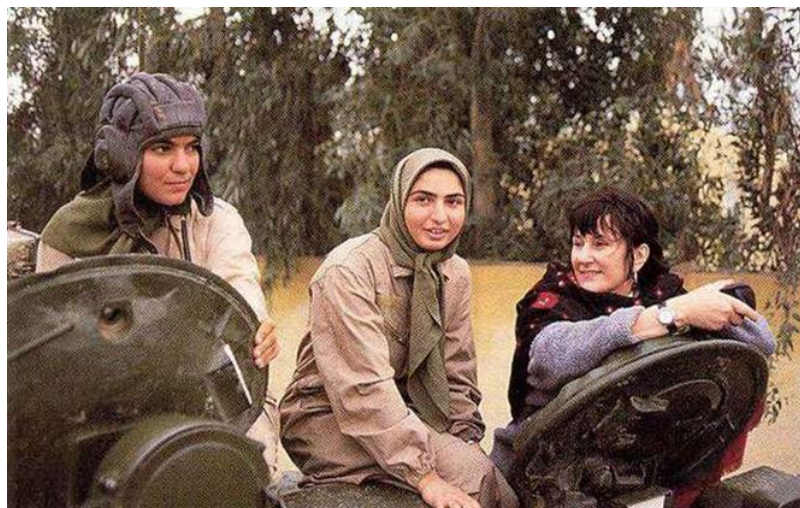


بر اساس یک دستور تشکیلاتی که از طرف مسعود رجوی و ستاد ارتش آزادیبخش صادر شده بود، خواسته شده بود اعضای سازمان مجاهدین خود را در فرانسه و اروپا به آتش بکشند. هدف سازمان از این اقدام تحت فشار گذاشتن فرانسه و ناگزیر کردن به آزادی افراد دستگیر شده و مشخصاً مریم رجوی بود.

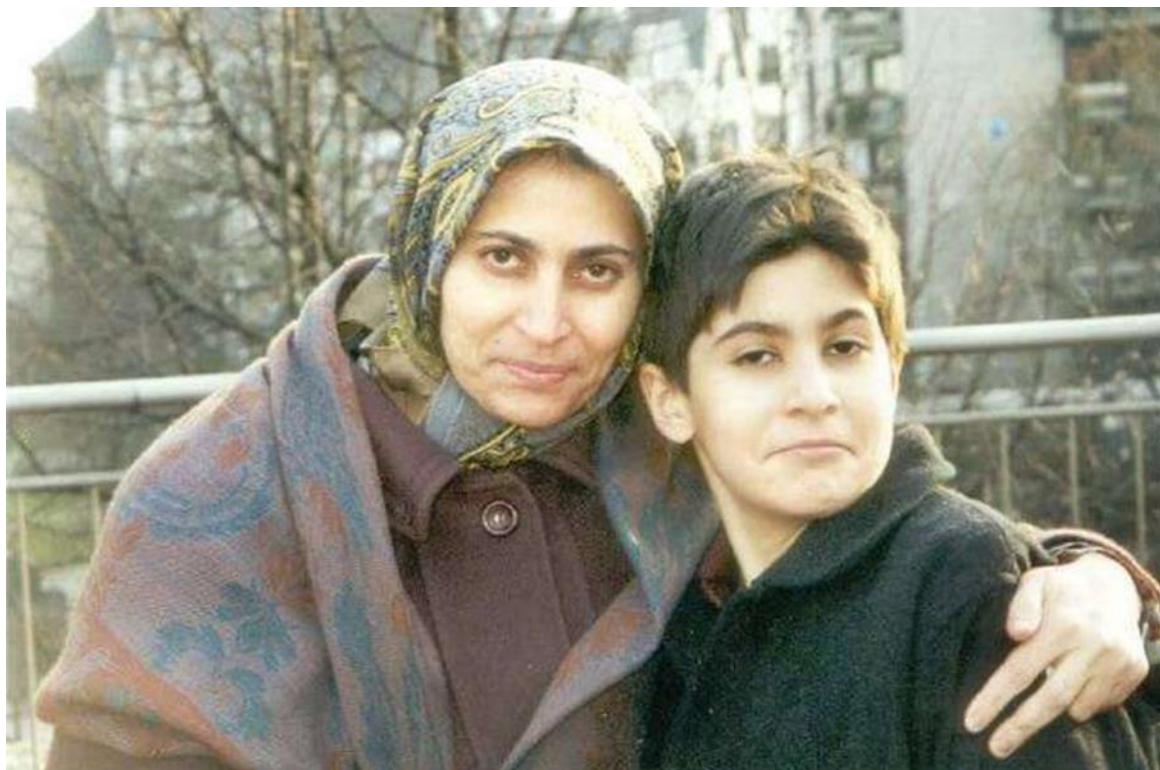


محمد وکیلی فر با نام تشکیلاتی نادر ثانی که از آلمان به فرانسه آمد و در بیرحکیم خود را به آتش کشید.

در پی این اقدام سازمان یافته تشکیلاتی در فرانسه، سوئیس، ایتالیا و کانادا، ده ها تن از اعضای مجاهدین خلق در مقابل چشمان بهت زده شهروندان اقدام به خودسوزی نمودند.



ندا حسنی از قربانیان مریم رجوی در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ وسط عکس در پادگان اشرف و هنگام آموزش تانک



### صدیقه مجاوری از قربانیان مریم رجوی در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳

مجاهدین خلق حتی مقدمات این خودسوزی ها از قبیل تصویربرداری و ضبط وقایع را از پیش فراهم کرده بودند. روزنامه لو پارسیین در این رابطه نوشته بود، مجاهدین خلق قبل از نمایش چندش آور خودسوزی، با خبرنگاران تماس گرفته و آن ها را به محل خودسوزی دعوت کرده بودند.

این مسأله محدود به کشورهای اروپایی نبود. در پادگان اشرف نیز صافی طولانی برای خودسوزی ها در انتظار بود. از شب ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ کلیه نفرات مستقر در پادگان اشرف و فرماندهانشان در اصلی ترین خیابان قرارگاه گرد هم آمده و منتظر علامتی بودند تا خودسوزی ها شروع شود. گالن های بنزین نیز از پیش فراهم شده بود. وحشت بزرگی در بین اعضا و کادرهای مجاهدین حکمفرما بود. بسیاری با این که ناراضی بودند اما به اجبار در این تجمع گرد هم آمده بودند. سؤال این بود که آیا مسعود رجوی کبریت را بر تمامیت تشکیلات خود خواهد کشید؟ چه زمانی؟ چند ساعت دیگر زنده ایم؟

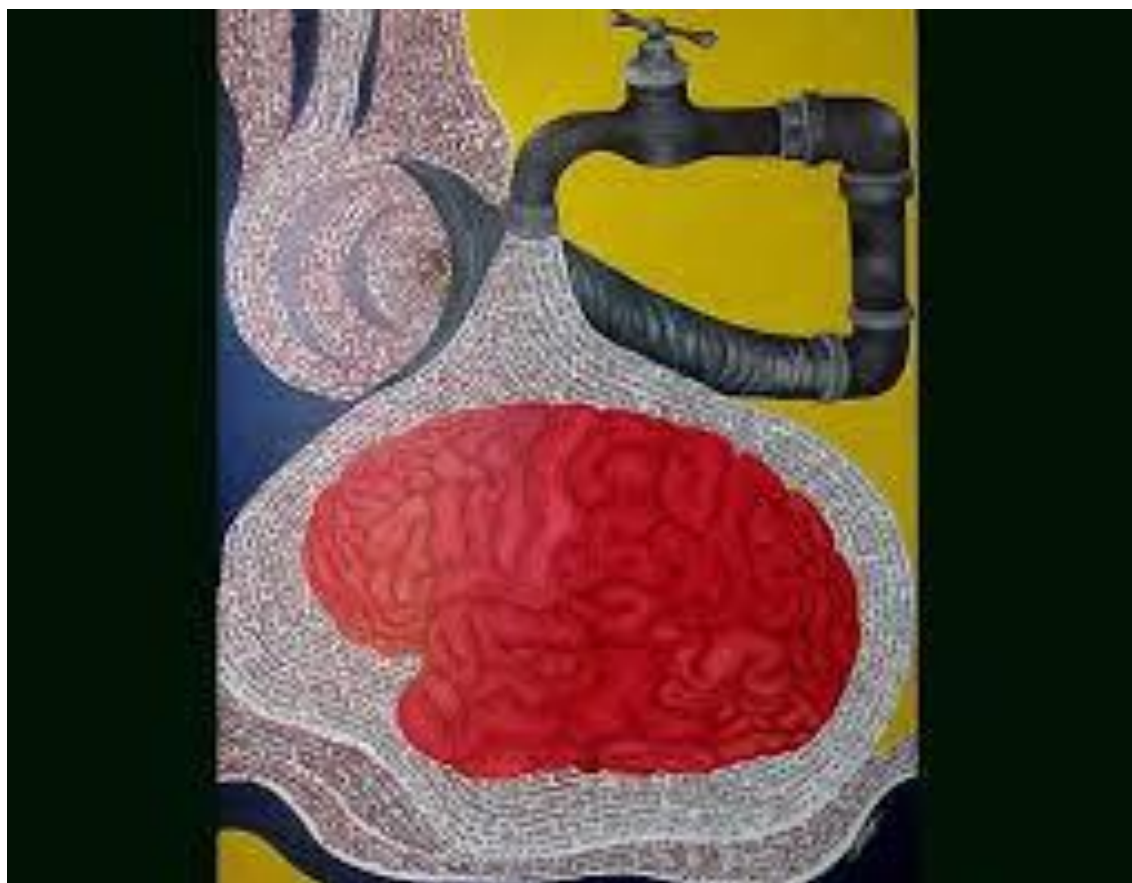
آن شب و روز بعد از همه جا مرگ می بارید. اما لا به لای این وحشت سنگین جرقه هایی از روشنگری نیز پدیدار شد. همه می پرسیدند ما فکر می کردیم مریم رجوی ما را در شرایط جنگی تنها نخواهد گذاشت. اما گویا مادر ایدئولوژیک مجاهدین در روزهای قبل از سرنگونی صدام و در غیاب مسعود رجوی، با تعداد زیادی از کادرهای برجسته به صورت مخفیانه به فرانسه فرار کرده بودند تا بخش اروپایی سازمان مجاهدین را فعال نمایند.



بالاخره پس از بیست و یک خودسوزی در فاصله ۱۷ تا ۲۱ ژوئن در فرانسه و سایر کشورها، مجاهدین خلق از قول وزارت کشور فرانسه گفتند که موضوع استرداد مریم رجوی به ایران در کار نیست، چرا که دولت ایران چنین درخواستی ارائه نکرده است. این خبر باعث شد که کبریت‌ها خاموش شده و گالن‌های بنزین به پمپ بنزین قرارگاه اشرف بازگردانده شوند.

پرونده قضایی ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ پس از خارج ساختن هدف دار مجاهدین از لیست سیاه اروپا، در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۳ برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴ از طرف یک قاضی فرانسوی مختومه اعلام شد.

اما این واقعه نشان داد که سازمان مجاهدین خلق و شورای زیر نظر مسعود و مریم رجوی، بر خلاف ادعای خود مبنی بر ترک اقدامات تروریستی، همچنان به دلیل ماهیت فرقه‌ای و تروریستی آن مستعد و در هر زمانی حاضر به تروریسم است. گردهمایی تکراری و سالانه مجاهدین در پاریس که میلیون‌ها دلار هزینه در بر دارد، برای گرامیداشت عملیات‌های تروریستی داخل ایران در دهه شصت و چهل روزی است!



## منافقین؛ اپوزیسیون سیاسی یا گروهکی تروریستی



مجید مریایان - بنیاد هایلیان - ۲۳ خرداد ۱۳۹۶

گروهک منافقین تلاش دارد تا خود را در قامت یک اپوزیسیون سیاسی و مقبول علیه جمهوری اسلامی معرفی کند. این گروهک تلاش زیادی داشته تا در پی تحریم های گسترده بین المللی اش در دهه ۹۰ میلادی و دهه ی اول قرن جدید از سوی دولت ایالات متحده و اتحادیه اروپا، لکه ی ننگِ قرار گرفتن در لیست گروهک های تروریستی را از دامنش پاک کند. اگر از خارج شدن نام این گروه از لیست گروه های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۲ بگذریم، سؤال اساسی این است که آیا اکنون این گروه جایگزین مناسب برای جمهوری اسلامی از سوی دولت آمریکا است؟

دولت ایالات متحده مانند بسیاری از دولت های دیگر تلاش دارد تا در عرصه ی سیاست خارجی هزینه و فایده کرده و مواضعش بیشترین استفاده را برای منافعش داشته باشد. گرچه ایالات متحده تاکنون برای منافقین گام هایی برداشته است اما هیچ گاه این گام ها اثر قابل ملاحظه ای برای پیشبرد اهداف این گروهک نداشته است.

واقعیت این است که حمایت از گروهک منافقین بیش از این که برای دولت آمریکا استفاده داشته باشد موجب کاهش اعتبار این دولت در عرصه ی بین المللی خواهد شد. از مهم ترین ملاک ها برای حمایت از گروه های اپوزیسیون وجاهت و اعتبار ایشان در میان ملتی است که ایشان داعیه دار حمایت از آن هستند. گروهک منافقین نه تنها در میان ملت ایران به عنوان یک اپوزیسیون سیاسی شناخته نمی شود بلکه به عنوان گروهی محارب و تمامیت خواه شناخته شده است که برای نیل به اهدافش از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند. در کنار ترورهای کور این گروهک در دهه ی ۶۰ در کشور، همراهی آن ها با صدام حسین در جنگ ۸ ساله ی



ایران و رژیم بعث عراق و بازیگری در قامت ستون پنجم ارتش بعثی، وجهه ی این گروهک را در میان ملت ایران به شدت منفور کرده است. بی شک این واقعیتی است که از چشم دولت های غربی که گروهک منافقین تلاش دارد تا حمایت همه جانبه ی آن ها را جلب کند دور نمی ماند. از این روست که این سازمان تروریستی چند سالی است تلاش دارد با برگزاری همایشی در ویلپنت پاریس در تیر ماه چهره ی سابق خود را تطهیر نماید. اما در این میان دو نکته حایز اهمیت است که این گروهک به آن توجهی ندارد.

**منافقین باید بدانند دعوت از سیاستمداران دست چندم غربی و عربی و بعضاً بازننشسته و پرداخت چند هزار دلار به ایشان نمی تواند وجهه شان را در عرصه سیاسی و بین المللی بالا ببرد. همچنین منافقین بی خانمان ها و افراد نیازمند در کشورهای اروپایی را با وعده ی صرف یک وعده غذای گرم و تور پاریس گردی و شاید چیزهای دیگر به همایش بی ارزش خود می آورند. اما باید گفت که این افراد را که نه از نظر رنگ پوست و نه نژاد کمترین قربانی با اقوام ایرانی ندارند، به هیچ وجه نمی توان به عنوان ملت ایران معرفی کرد و این موضوعی بسیار روشن است. داشتن پشتوانه ی مردمی برای این گروهک منفور از همان ابتدا آرزویی بزرگ بوده که هیچ گاه به آن دست نیافته و نخواهد یافت.**

## فرقه های تروریستی و مخرب نوعی برده داری نوین

رهبران، پیروان، و مخدوش سازی ذهن



شرحی استدلالی و واقع بینانه از اسارت ایدئولوژیک. پایه گذاری چارچوب علمی جدید جهت توضیح و بیان مکانیسم های شستشوی مغزی. تحقیقی که فهم ما را نسبت به فرقه های تروریستی و مخرب به مراتب از قبل فراتر برده و راه های اجتناب از گرفتار شدن به دام فرقه ها را به ما نشان می دهد

نویسنده و مترجم: مسعود بنی صدر  
ویراستار: فرهاد مهدوی

فرقه های تروریستی و مخرب  
نوعی برده داری نوین

نویسنده و مترجم:  
مسعود بنی صدر



## نامه خانواده های اعضای سازمان مجاهدین خلق در آلبانی

به کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان

و وزارت کشور دولت آلبانی

با احترام، بنا بر اظهارات خیل عظیم جدانشدگان از سازمان مجاهدین خلق طی سال های اخیر در داخل و خارج از ایران، تشکیلات این سازمان یک فرقه مخرب است که حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی اعضای خود را نیز نقض می کند.

چندین دهه است که این فرقه جوانان صادق اما کم تجربه ما را فریب داده و با ترفندهای مختلف به عراق برده و به لحاظ ذهنی و فیزیکی به اسارت گرفته است. در این فرقه که از تکنیک های روانی مغزشویی و کنترل فکر استفاده می شود، پاسخ به مخالفت و اعتراض با حبس انفرادی، شکنجه، فشارهای روانی و جسمی، وادار نمودن افراد به خودکشی، و حتی قتل داده می شود.

طی چندین دهه، هزاران نفر از اعضا توانسته اند از این فرقه مخرب فرار کرده و جدا شوند. بله درست است، سازمان مجاهدین خلق جایی است که تنها می توان از آن فرار کرد و به سادگی نمی توان از آن جدا شد.

اکنون تشکیلات فرقه رجوی، علی رغم خواسته شخص مسعود رجوی و سنگ اندازی هایی که جهت انتقال از عراق صورت داد، مجبور شده است تا در کشور آلبانی مستقر گردد. بنابراین فرصتی پیش آمده تا ما خانواده ها که با حضور مکرر در عراق نتوانستیم به دیدار عزیزانمان نایل شویم بتوانیم در آلبانی با آن ها در ارتباط باشیم.

ما خانواده ها مطمئن هستیم که فرزندانمان تحت القانات روانی و مغزشویی فرقه رجوی قرار گرفته اند و در حال حاضر فاقد اراده آزاد می باشند. آن ها جوانانی بودند که سالیان سال است در قطع رابطه کامل با دنیای آزاد به سر می برند و اکنون تمامی آرزوها و امیدهایشان برای زندگی را از دست رفته می بینند، و لذا نیازمند حمایت عاطفی و معنوی خانواده هایشان هستند.

بر اساس اطلاعات بی شمار جدانشدگان این فرقه، برای ما مسجل شده است که بیش از نود درصد اعضای فرقه رجوی مخالف و معترض هستند اما راهی به بیرون نمی یابند و فرقه برای ممانعت از جدایی آنان حق ارتباط با دنیای بیرون خصوصاً خانواده هایشان را نمی دهد. تمام آنان مایل به وصل ارتباط با خانواده هایشان هستند اما فرقه رجوی که همچون همه فرقه ها دشمن خانواده است با استفاده از ترفندهای تبلیغی و روانی مانع آنان می شود.

مطلع شده ایم که فرقه رجوی قصد دارد تجربه عراق را تکرار نموده و تمام نفرات را در مکانی دورافتاده و در شرایطی کاملاً ایزوله جمع نماید. این بدان معناست که ارتباط آنان با دنیای بیرون بیش از پیش دشوارتر شده و امکان ارتباط ما با آنان سخت تر می گردد.



از طرفی اطلاع یافته ایم که مستمری پناهندگی این افراد که ظاهراً در کشور آلبانی به عنوان پناهنده پذیرفته شده اند یک جا به فرقه رجوی داده می شود که این حتی شامل جدادگان از این فرقه هم می شود، این نیز بدان معناست که این افراد همچنان اسیر این فرقه بوده و مجبور به اجرای تمایلات رهبران آن می باشند.

ما خانواده های دردمند و رنج کشیده که بعضاً بیش از سه دهه است از عزیزانمان خبری نداریم از کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و از وزارت کشور دولت آلبانی مصرانه می خواهیم تا با انجام هماهنگی های لازم، اولاً امکان ارتباط مستقیم خانواده ها با عزیزانشان را فراهم نمایند، و ثانیاً با جدادگان به صورت فردی و نه سازمانی، طرف حساب شده و مستمری پناهندگی آنان را مستقیماً به خودشان بدهند.

جمعی از خانواده های اعضای فرقه رجوی در آلبانی - ۳۰ خرداد ۱۳۹۶

### دیدار صمیمی با خانواده علی مدد صادقی اسیر فرقه رجوی در دفتر انجمن نجات زنجان



انجمن نجات مرکز زنجان - ۳۰ خرداد ۱۳۹۶

خانواده علی مدد صادقی با حضور در دفتر انجمن استان، مراتب نگرانی خود از وضعیت فرزندشان که تحت اسارت فرقه رجوی می باشد را مطرح نمودند و اعلام کردند که جهت رهایی فرزند خود آمادگی کامل برای هر گونه همکاری را دارند.

مسئولین انجمن نیز از همکاری بی شائبه و مستمر این خانواده در طی سال ها ایستادگی، قدردانی کردند و از صمیم قلب رهایی هر چه سریع تر علی مدد صادقی از اسارت فرقه غیر انسانی رجوی را آرزو نمودند.





## سی خرداد شصت، بروز توهم مسعود رجوی



انجمن نجات مرکز - ۲۲ خرداد ۱۳۹۶

در روز سی خرداد سال شصت، مسعود رجوی در عناد با نظام جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه می کند و با ایجاد نزاع خیابانی و با زیر پا گذاشتن اصول انسانی و اخلاقی، هدف خود که براندازی جمهوری اسلامی و کسب قدرت می باشد را پی می گیرد.

در این روز فرقه تروریستی رجوی در اعتراض به دادستانی به بهانه تهاجم به خانه پدری مهدی ابریشمچی، اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ را با عنوان «بسم الله الواحد القهار» مبنی بر اعلام قیام مسلحانه منتشر نمود.

در ۳۰ خرداد ۶۰، اعضا و هواداران فرقه رجوی با استفاده از سلاح گرم، چاقو، دشنه، کوکتل مولوتوف، اسپری حاوی اسید، سنگ، تیغ موکت بری و پنجه بوکس با نیت کودتا علیه جمهوری اسلامی نپا که درگیر دفع تجاوز خارجی بود به خیابان ها ریختند و در تهران ۲۵ نفر را کشتند و ۲۰۰۰ نفر را مجروح کردند و تعداد زیادی ماشین و مینی بوس را به آتش کشیدند و برخی اماکن را تخریب نمودند.

سازمان مجاهدین خلق تحت رهبری مسعود رجوی تأثیر گرفته از مارکسیسم و روش های استالینیسیم، همچون تمامی فرقه های مخرب معتقد بودند که هدف وسیله را توجیه می کند. لذا برای رسیدن به هدف حتی از شکنجه و کشتن افراد بی گناه هم باکی نداشتند.

مسعود رجوی دچار نارسیسیسم و عقده خود بزرگ بینی شده بود و تصور می کرد رهبری انقلاب اسلامی حق او بوده که از وی ربوده شده است و سازمان او نقش اصلی را در پیروزی مردم داشته و مردم تحت تأثیر مبارزه مسلحانه آنان به خیابان ها ریخته و





قیام کرده اند. در حالی که بعد از سی خرداد شصت، مردم تنفر خود از این فرقه تروریستی و سرکردگانشان را بارها به نمایش گذاشتند.

رجوی فریب آرای بنی صدر در انتخابات را خورد و تصور کرد اگر بنی صدر را جذب نماید می تواند طرفداران بنی صدر را هم جذب کند، اما توجه نکرد که حمایت مردم از بنی صدر مشروط به پیروی او از آرمان های انقلاب اسلامی بود و کسی تعلق خاطر شخصی به وی نداشت. زمانی که بنی صدر به آرمان های انقلاب اسلامی پشت کرد، دیدیم مردمی که به او رای داده بودند راه خود را از او جدا کرده و خواهان عزل او گردیدند.

### عواملی که سبب شد مسعود رجوی در سی خرداد شصت اعلام جنگ مسلحانه کند و وارد به اصطلاح فاز نظامی شود عبارتند از:

۱- نوشتن نامه ای به امام که «شما همه گروه ها حتی اقلیت های مذهبی را به حضور می پذیرید، اما به ما وقت ملاقات نمی دهید.» امام در پایان یکی از سخنرانی هایشان فرمودند: «اگر شما تفنگ هایتان را زمین بگذارید من به دیدار شما می آیم.» منظور امام این بود که آنان باید خلع سلاح شوند. هدف رجوی از این پیام دامی بود که برای امام پهن کرده بود. او تصور می کرد که جواب چه مثبت و چه منفی باشد برنده خواهد بود. پاسخی که امام دادند توطئه رجوی را خنثی کرد و او را در موقعیتی قرار داد که که دستش رو می شد.

۲- اعلامیه ده ماده ای دادستانی که موضوع اصلی این اعلامیه خلع سلاح بود، یعنی همه گروه ها و سازمان ها باید سلاح های خود را تحویل می دادند. تحویل ندادن سلاح ماهیت جنگ طلب فرقه رجوی را برملا کرد و معلوم شد که آنان سلاح را برای مقابله با نظام می خواهند.

۳- عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و سپس تصویب عدم کفایت سیاسی وی در مجلس، که رجوی تصور می کرد این کار بهای سنگینی از نظام بطلبد چرا که بنی صدر با رأی بالا انتخاب شده بود، اما رجوی اشتباه در محاسبه نسبت به وفاداری مردم به آرمان های انقلاب اسلامی و رهبری آن داشت.

### دلایلی که رجوی برای شروع فاز نظامی مطرح می کرد:

۱- رژیم شاه یک رژیم پلیسی - امنیتی و دارای ساواک، پلیس سیاسی و شهربانی قوی بود و از حمایت خارجی آمریکا و غرب نیز برخوردار بود، درحالی که جمهوری اسلامی هیچکدام را ندارد. یعنی فاقد حمایت خارجی و سیستم امنیتی است.

۲- رجوی در مقایسه توان سازمان در قبل از انقلاب با سال ۶۰ می گفت: "ما در گذشته یعنی سال ۵۰ چیزی حدود ۱۵۰ عضو و سمپات داشتیم در حالی که اینک تشکیلاتی گسترده و سراسری هستیم و امکاناتی داریم که در گذشته نداشتیم".



۳- یکی از کارهای سازمان جمع آوری اسلحه و مهمات از کانال های مختلف در جریان انقلاب اسلامی بود. بعد از انقلاب هم به سازماندهی نظامی پرداخت. رجوی می گفت: "توان نظامی ما هم با توانی که در زمان شاه داشتیم کاملاً متفاوت است".

۴- رجوی می گفت: "نیروهای جمهوری اسلامی و حزب اللهی ها در حال حاضر بیشتر گرفتار موضوع جنگ هستند، در نتیجه این نیروها خیلی در شهرها حضور ندارند". این البته یک خیانت آشکار به عالی ترین مصالح ملی و به سود دشمن بود.

۵- رجوی می گفت: "موضوع جرأت و جسارت مردم هم مطرح است. قبل از انقلاب وقتی ما در خیابان درگیر می شدیم مردم به جای کمک به ما، به نیروهای شهربانی یا پلیس کمک می کردند که ما را دستگیر کنند؛ نمونه اش هم زمانی که خواستیم شهرام پهلوی نیا را بدزدیم، وقتی محافظان او داد زدند مردم به کمک آن ها رفتند و نجاتشان دادند. اما الان مردم به ما کمک خواهند کرد". این هم از توهنات رجوی بود.

۶- رجوی شرایط اجتماعی را مناسب می دانست و می گفت: "در مرحله اول، زمان فراندوم جمهوری اسلامی حدود ۲۰ میلیون نفر رأی دادند. در مرحله دوم، انتخابات قانون اساسی ۱۷ میلیون و در مرحله بعدی که انتخابات ریاست جمهوری بود ۱۴ میلیون نفر پای صندوق ها رفتند". رجوی تحلیل می کرد که این ۶ میلیون ریزش، نیروهایی هستند که طرفدار سازمان مجاهدین خلق شده اند و علاوه بر آن می گفت این ۱۱ میلیون رأیی که مردم به بنی صدر دادند، بخش عمده ای از آن ها نیروهایی هستند که ما می توانیم آن ها را جذب کنیم و با ما همکاری خواهند کرد".

۷- رجوی عدم حمایت آمریکا و کشورهای غربی از جمهوری اسلامی را بسیار مهم می دانست.

۸- رجوی می گفت: "افراد نفوذی عملیاتی که در نقاط حساس و حیاتی جمهوری اسلامی داریم می توانند عملیات ما را با موفقیت رو به رو کنند".

۹- رجوی به هماهنگی با برخی گروه ها و کشورها از جمله عراق و حزب دموکرات کردستان پشتگرم بود.

**مسعود رجوی در محاسبات خود به نقش مؤثر ولایت فقیه و رهبری امام خمینی و پشتوانه مردمی جمهوری اسلامی و ایمان مردم به آرمان های انقلاب اسلامی توجه نکرد، لذا عمیقاً اشتباه در محاسبه داشت و به نتیجه ای که انتظار داشت دست نیافت.**

با آغاز جنگ مسلحانه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، فرقه تروریستی رجوی به پشتوانه نفوذی های خود در بخش های مختلف کشور به ترور مسئولان نظام و ترور کور مردم دست زد.

آنان توانستند از بلندپایه ترین مسئولان نظام، رئیس دیوانعالی کشور، رئیس جمهور، نخست وزیر، تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس، دادستان کل انقلاب تا مدیران جزء اداری را ترور کرده و به شهادت برسانند و از طرف دیگر با بمب گذاری، آتش گشودن به روی مردم بی گناه، ترور مردان دارای محاسن و زنان چادری و کشتار پیر و جوان و کودک و زن و مرد، فاز نظامی را دنبال کنند. اما



مقاومت مردم و فعالیت نهادهای اطلاعاتی - امنیتی کشور در دو جبهه خارجی و داخلی، آنان را با شکست مواجه کرد. مردم به علت وحشیگری فرقه و کشتار ملت، از آنان متنفر شدند، تا حدی که هر جا اثری از این افراد می دیدند بلافاصله آن ها را به نیروهای امنیتی معرفی می کردند و یا خود رأساً آن ها را دستگیر کرده و به کمیته ها تحویل می دادند.

با ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه، نگاه مدارا محور امام با آن ها نیز اجباراً به پایان رسید و نظام جمهوری اسلام کمر همت به برقراری امنیت بست. بیش از این مسامحه جایز نبود و حفظ امنیت مردم در شرایطی که کشور مورد تجاوز دشمن خارجی بود در اولویت اصلی قرار داشت و می بایست بهای آن پرداخت می شد.



فرقه رجوی این روز را سالگرد آغاز مقاومت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی اعلام می کند و از مجامع بین المللی و ایرانی های مقیم خارج دعوت می نماید، سیاستمداران غربی را برای حضور در جشن سازمان تشویق و تطمیع می کند و مدعی است که هدفش براندازی نظام جمهوری اسلامی است.

اکنون سی و پنج سال است که فرقه رجوی از سالگرد سی خرداد به عنوان فرصتی مناسب برای پوشیدن نقاب آزادی خواهی و بشر دوستی بهره می برد و با معرفی خود به عنوان نماینده مردم ایران در واقع قیم مردم شده و سعی در گمراه کردن افکار عمومی جهان دارد و این دقیقاً مصداق طبل زیر گلیم زدن است.

جنایت ها و خیانت های فرقه رجوی نزد همه انسان های آگاه و حق محور، محرز و مسلم است و وجدان های بیدار نمی توانند اعمال ضد بشری این فرقه تروریستی و مخرب را نادیده بگیرند.

محمدی

## شلیک موشک های سپاه، درخشش اقتدار و امید ملت ایران



انجمن نجات مرکز لرستان - ۳۰ خرداد ۱۳۹۶

با احساس غرور و اقتدار خبر شلیک موشک های سپاه به قلب لانه موربانه ای داعش در دیرالزور را شنیدیم و از شور و شوق سر از پا نشناختیم. دست مریزاد ...

**اقدام شجاعانه سپاه درست چند روزی بعد از عملیات کور تروریستی داعش با پشتیبانی آل سعود در حرم امام و در مقابل مجلس شورای اسلامی، برای همگان معنای خاصی دارد و هر کس به زعم خود و به هر نحوی، از آنجا که مخاطب این عملیات است محاسبات خاص خود را دارد:**

- در این میان دشمنان جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران اصلی ترین مخاطبین این ضرب شست می باشند.
- قبل از همه خود امریکا به عنوان ارباب و سردمدار این وحوش که در تناقض آشکار از یک طرف ائتلاف ضد داعش تشکیل می دهد و از طرف دیگر با همان نیروی ائتلاف همواره کمک ها، پشتیبانی، سلاح و مهمات را "اشتباهی" !!! برای داعش ارسال می نماید و حملات هوایی، بمب ها و موشک ها را باز هم مکرراً "اشتباهی" بر سر نیروهای عراقی، سوری و حشد الشعبی که رو در رو با داعش درگیر هستند می ریزد.

- بعد از آن آل سعود و حامیان منطقه ای داعش هستند که عروسک های خیمه شب بازی آمریکا در منطقه می باشند. مدتی است شیوخ آل سعود و وزیر خارجه آن ها ... علیه ایران اراجیفی مطرح می کنند که خود معنا و تبعاتش را نمی فهمند. آخرین اراجیفی که وزیر خارجه عربستان به زبان آورد این بود که ایران باید تنبیه شود و جنگ را به داخل ایران می کشاند؛ حال صدای هشدار چنان قوی بود که هنوز در شک به سر می برد که در صورت ادامه پر رویی این بار بدون فوت وقت باید چفیه عقال را به دست گرفته و فرار کند و دیگر فرصتی نخواهد داشت.
- داعش اما چون به طور مستقیم پاسخ دریافت کرده دیگر نیازی به تفسیر و تحلیل نخواهد داشت و حساب کار دستش آمد.
- در این میان نیز فرقه تروریستی مجاهدین که قبلاً نمونه های کوچکتر این ضرب شست های نیروهای مسلح ایران را در حد قد و اندازه خودشان تجربه کرده بودند بیشتر دست و پای خود را جمع و جور کردند به خصوص که در همین ایام دست به اقدامات دلخوش کنک هایی زده بودند از جمله: تدارک برگزاری تجمع ویلپنت که دقیقاً این بار برای پر کردن خلأ موجودیت و هویت می باشد، ملاقات جدید جان مک کین سناتور دوره گرد آمریکایی که چشم طمعش به پول از حدقه بیرون پریده است، مصاحبه اخیر علیرضا جعفرزاده سخنگوی این فرقه با تلویزیون اورینت متعلق به اپوزسیون "تروریست ها ی" سوریه که در آن با وقاحت و بی شرمی از اربابش تقاضا دارد که سپاه پاسداران ایران را بایستی به عنوان تروریست و شریک داعش در لیست قرار دهد!!! حال اگر چشم ندارید، دهانتان را باز کنید تا ببینید خط مقدم مبارزه با داعش و تروریست چه کسی است؟ آیا آنان که فریاد های ضد تروریستی و قطعنامه های چند متری صادر می کنند و فقط حرف می زنند یا نظام جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران مقتدر که در خط مقدم نبرد با داعش هستند؟ حقیقتاً چه کسانی باید در لیست تروریستی قرار گیرند؟
- مخاطبین داخلی و خودی همان مردم غیور، شریف و عزتمند ایران هستند که بیش از ۳ دهه با عزت و افتخار دفاع از تمامیت ارضی و امنیت ایران را سرلوحه خود قرار داده و پشتیبان نظام جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مسلح و امنیتی بوده اند و اکنون با دلگرمی، امید و افتخار به سپاه پاسداران تبریک و تهنیت خواهند گفت و احساس غرور، افتخار، امنیت و آرامش را در دل های خود می پروراند.

علی مرادی







## عضویت در فرقه رجوی مادام العمر می باشد!



انجمن نجات مرکز سمنان - ۳ تیر ۱۳۹۶

در فرقه رجوی ورود و خروج افراد را به قیف تشبیه می کردند، دهانه باریک قیف ورودی و دهانه گشاد آن خروجی است اما در عمل برعکس است و چه بسا سخت تر از آن! هر کس پا به دنیای فرقه ای رجوی گذارد دیگر جای برگشت وجود ندارد و عاقبت آن یا مرگ و یا فرقه را تا آخر عمر تحمل کردن است. این طور نیست که افراد بتوانند آزادانه خروجشان را انتخاب کنند چون تاریکخانه رجوی سرّی است و نباید کسی از آن سر دربیآورد، داستان بله گفتن و عمری سوختن است. رجوی با گرفتن امضاء خون و نفس و تعهد های مکرر، آنان را همچون بردگانی در خدمت خود درآورده است؛ توجیه آن ها این است که افراد با خروج خود، امنیت زندگی جمعی را به خطر می اندازند بنابراین کسی حق سوراخ کردن کشتی رجوی را ندارد، دنیای هپروت رجوی بسته و محدود است.

در تمام جریان ها، گروه ها و حزب های مختلف؛ افراد می توانند گاه تمایل به ماندن نداشته باشند و از آن حزب خارج شوند ولی در فرقه رجوی برخلاف تمام گروه ها که شعار دمکراتیک بودن و آزادی سر می دهند، فضای مناسبات کاملاً دیکتاتور مآبانه می باشد و کسی حق اعتراض ندارد. انتخاب در این فرقه فقط یک بار انجام می گیرد و با ورود شخص تمام درب ها بسته خواهد شد.

می توان این فرقه را به خاطر عقاید افراطی و دگم خود یکی از فرقه هایی دانست که با فرامین و انضباط مخصوص، دست افراد را می بندد تا به آن ها در غیر از چهارچوب تشکیلاتی اجازه فکر ندهد. فرقه رجوی عواقب خوفناکی را برای خروج ترسیم می کند، در قدم اول اگر تهدید کارساز نبود جلسات مشترک عمومی برای فرد برگزار و همراه با توهین های دسته جمعی مارک هایی به فرد می زنند، اگر این کار هم علاج نداشت از طریق به انفرادی انداختن همراه با پذیرایی، فرد را تحت فشار قرار می دهند.

رجوی به شدت از خروج افراد واهمه دارد چون دنیای آزاد؛ افکار و عقاید فرقه گرایانه را نمی پسندد لذا سران فرقه رجوی ضوابط دگم را به اجرا درمی آورند. فرقه رجوی با ورود هر فرد در تشکیلات تمام مدارک و هویت فرد را می گیرد تا این گونه، فکر ارتباط



با دنیای بیرون را از سر فرد خارج نماید. مسعود رجوی می گفت: "تمام شما باید هویت خود را از من بگیرید و من هستم که باید پاسخگو باشم. چون هر کس را با رهبرش مورد مؤاخذه قرار می دهند. بد و خوبتان متعلق به من است فقط شما تا آخر راه باشید." کسی نیست بگوید تو مسئولیت کارهای خودت را برعهده بگیر سایرین پیش کش. تو که در هر بزنگاهی به فکر خودت و فرار از حقیقت های پیش رو هستی و جان ناچیزت برایت بی نهایت ارزش دارد. افراد در دستگاه ذهنی تو چه جایگاهی دارند جز یک وسیله برای رسیدن به آمال و توهمات؟؟

## عاشق به دیدار یار رفته بود ، اما یار در قفس بود!



انجمن نجات مرکز آذربایجان پیرنی - ۱۱ تیر ۱۳۹۶

پسرم محمد رضا صدیق

چند سال پیش رای دیدار با تو به عراق سفر کردم که تو را یک بار دیگر از بردیک ببیم ولی تنها حصارى دیدم که درب آن بسته بود. به همین خاطر ۹ ماه در عراق جلوی حصار سم خاردار ماندم اما کسی تو را رای دیدار با من نیاورد، رای کسی اهمیت نداشت که من عاشق فرزندم هستم.

دوباره درد دل ام را بازمی کنم. امیدوارم که با آوردن تو به یماس تلفی با خانواده، راجی شوم.

یک سال است که دیگر به عراق نگاه نمی کنم بلکه به سمت کشور آلبانی چپم دوخته ام که شاید یک خبر از آن سو رای من برسد. از همه سؤال می کنم، می گویند سران رجوی گفته اند که در آن جا همه تلفن دارند. اگر اس امکانات در دسیرس پیدا وجود دارد به من و مادرت که چپم انتظارت هستم زنگ رن. پسرم محمد رضا، نکند اس هم از آن دروغ هاست.

سران رجوی می گفتند درب های کمپ ما باز است و می توانند به ملاقات بیایند اما وقی رای ملاقات رفیم، درب ها را بسته دیدیم. پسرم ما یماس بگور خیلی دلم رایت تنگ شده.



## خبر جدید: حصارکشی و زندان سازی جدید سازمان در حومه تیرانا!!!



انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی - ۴ تیر ۱۳۹۶

تجارب تاریخی فرقه رجوی نشان می دهد که اگر زندان سازی، زندانبانی، شکنجه و سرکوب لحظه ای متوقف گردد موج ریزش و جدایی در این جریان منحط آغاز خواهد شد.

اگر در شرایط جدید، سران فرقه تا به حال نتوانسته اند زندان سازی را شروع کنند، علت اش شرایط ویژه و جدید سازمان در آلبانی بوده است!

اخبار موثق از آلبانی دال بر خرید منطقه ای در حومه تیرانا پایتخت آلبانی است که حصارکشی و فنس کشی آن شروع شده و قرار است اسباب کشی تشکیلاتی به آنجا انجام گردد و پیش بینی می شود که چون کنترل نیروها در محل فعلی امکان پذیر نیست، لذا سران فرقه به سرعت به دستور شخص "مریم رجوی" نسبت به آماده سازی و حصاربندی محل جدید اقدام کرده اند.

اما از یک نکته غافل هستند و آن این که سازمان و اعضا از یک "سرفصل تاریخی" عبور کرده اند، اخراج سازمان از عراق و ورود به آلبانی همچنین قانونمندی های دنیای نسبتاً آزاد، اوضاع را دگرگون کرده است.

جدایی نزدیک به ۵۰۰-۴۰۰ نفر در آلبانی که حدود نیمی از آن ها تا امروز موفق به رسیدن به کشورهای مقصد شده اند و بقیه (البته هر روز اضافه می شوند) که جدا شده اند و در آلبانی هستند، در حال مذاکره و مصاحبه با ارگان های بین المللی برای رفتن به کشورهای دیگر می باشند. باید این مژده را به همگان داد که تجارب تاریخی در مورد تمام فرقه ها نشان داده که هیچ کس تا انتها در فرقه ها نمانده است.

ولی ذکر این نکته در اینجا لازم و ضروری به نظر می رسد که آیا جدادشدگان به راحتی خواهند توانست از کنار "بزرگترین واقعه عمر خود" به سادگی بگذرند؟؟؟ البته و صد البته که نه!



آسیب های فرقه ای و فراموش کردن آن ها یک شبه اتفاق نخواهد افتاد و نیازمند مشاوره های روان پزشکی و روان شناسانه و بهبودی پروسه ای روانشناسانه است و هر چقدر در مورد فرقه بیشتر بدانیم روند برگشت به زندگی عادی سریع تر اتفاق خواهد افتاد.

قدم نخست: اعضای جدا شده بایستی بر شیوه سخن گفتن فرقه ای و اندیشیدن به زبان و روش مخصوص فرقه فایق شوند، طبیعی است که ارتباط با دیگران تا زمانی که اعضای سابق ترمینولوژی فرقه را ادامه می دهند، تحت الشعاع قرار می گیرد و اغلب بیان تفکرات در قالب کلمات به خوبی انجام نمی گیرد.

در قدم بعدی، فرد معمولاً درمی یابد که عملکردهای گروه نسبت به بیرونی ها حالا به خود او برگشته است! یعنی اکنون خودش مورد تحقیر و توهین واقع می شود... به دلیل این که ما اعضای قبلی فرقه طوری تعلیم دیده بودیم که از جداشدگان بیزار باشیم! اکنون نیز بلافاصله بعد از جداشدن احساس تنهایی شدیدی دست می دهد...

جدا شدگان عزیز و دوستان بدانند که ترک فرقه، بسته شدن آخرین درهاست. گذشته پشت سر گذاشته شده است و اعضای سابق، راه خود را به تنهایی به سمت آینده ای نامعلوم که در آن باید همه چیز را در به وجود آوردن شبکه دوستان از نو شروع کنند، ادامه می دهند.

**سران سازمان در آلبانی باید بدانند:** اگر بتوانید سراسر تیرانا را حصارکشی کنید و زندان بسازید، هرگز نخواهید توانست روح و جسم اعضا را تا ابد، به بند بکشید. آن "بیداری بزرگ" که یک بار در هر فرقه اتفاق می افتد و فرقه را نابود می کند، خیلی وقت است که در فرقه مجاهدین اتفاق افتاده است! پس زندان سازی را متوقف کنید!

بیچاره شب پرستان! بیچاره مسعود و مریم! نمی دانند که از روز اول سازمان، هر آجری که برای زندان سازی روی هم گذاشته اند، یک قدم به نابودی فرقه نزدیک شده اند! اکنون هم زندان سازی در آلبانی، شروع راهی است که فرقه را به پایان راه ننگینش رهنمون خواهد ساخت و خوشا به حال آنانی که به موقع راه خود را از راه دشمنان خلق ایران جدا کردند و با جدایی خود از فرقه یک بار دیگر ثابت کردند که شرایط فرقه ای تا ابد پایدار نیست و زندگی بعد از فرقه ادامه دارد...

ما جدا شدگان از سازمان هرگز اجازه نخواهیم داد رهبران دروغین و فرصت طلب و همیشه حاضر بالقوه فرقه مجاهدین، اوضاع را به دست گرفته و مجدداً شروع به عضو گیری فرقه ای کرده و پیروان نا آگاه و جدیدی را به دنبال اهداف کذایی و ضد بشری خود بکشانند.

**فرید**

## نقش سازمان مجاهدین خلق در بمباران شیمیایی سردشت



محمد علوی - آریا ایران - ۲۸ ژوئن ۲۰۱۷

روابط آشکار و پنهان مسعود رجوی و سایر رهبران سازمان مجاهدین با شخص صدام حسین، ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت صدام بر کسی پوشیده نیست. سال ۱۳۶۵ مسعود رجوی به همراه مریم رجوی، مهدی ابریشمچی، محمد سیدالمحدثین، عباس داوری و سایر رهبران مجاهدین به عراق رفتند. این مسأله در تمامی خبرگزاری های آن زمان از جمله در نشریات مجاهدین ثبت شده است.



مسعود رجوی و صدام حسین در بغداد - ۱۳۶۵





ملاقات مسعود رجوی و صدام حسین در بغداد که از طرف مجاهدین با عنوان دیدار صلح بیان شده، تشدید سال ها جنگ و ویرانی در مناطق مرزی و شهرهای داخل ایران بود.



مسعود رجوی و صدام حسین در بغداد

گرچه افراد نظامی سازمان مجاهدین از سال ۱۳۶۰ در نواحی مرزی ایران و عراق حضور داشتند و عملیات های پراکنده ای نیز انجام می دادند، اما از سال ۱۳۶۴ به اعزام واحدهای عملیاتی و تروریستی به داخل شهرهای بزرگ ایران مبادرت نمودند که رعب و وحشت زیادی ایجاد نموده بود. اما از سال ۱۳۶۵ مسعود رجوی با حضور در کنار صدام حسین قصد عملیات های بزرگتر و ضربه های بزرگتر داشت تا بتواند حکومت ایران را در همکاری مشترک با صدام حسین ساقط نماید.

در آن ایام که سازمان به طور مستقیم درگیر عملیات هایی در نواحی مرزی و شهرهای ایران بود، بخش روابط خارجی مجاهدین با مسؤولیت مستقیم مهدی ابریشمچی، عباس داوری و احمد افشار در ارتباط تنگاتنگ با ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت عراق قرار داشتند.

آن ها هر ماه یک یا دو بار جلسات مشترک برگزار می نمودند. جلسات مشترک مجاهدین با سازمان اطلاعات و امنیت صدام حسین برای تحویل دهی اطلاعات جمع آوری شده مجاهدین از ارتش و مکان های نظامی و... برگزار می گردید.

در این جلسات که نمایندگانی از سازمان مجاهدین اعم از: مهدی ابریشمچی، عباس داوری، احمد افشار و... حضور داشتند، اطلاعات نظامی و سری ایران به سازمان اطلاعات و امنیت صدام حسین فروخته می شد.





مهدی ابریشمچی، عباس داوری، احمد افشار، از فرماندهان مجاهدین و مسئولین فروش اطلاعات سری ایران به صدام

سازمان اطلاعات و امنیت صدام حسین پس از طبقه بندی اطلاعات، آن ها را به مراکز مختلف نظامی و سیاسی عراق ارسال می نمود. صدام حسین و ارتش عراق بر اساس اطلاعات به دست آمده از سازمان مجاهدین که آن را بسیار دقیق می دانستند، طرح ها و تهاجم نظامی خود را برنامه ریزی نموده و در عملیات های نظامی علیه ایران استفاده می کردند.

بر اساس نقشه اطلاعاتی که مجاهدین خلق در همان جلسات به سازمان اطلاعات و امنیت صدام حسین فروخته بودند، قرار بود ارتش ایران از نواحی مرزی سردشت به عراق تهاجم کند. مکان های پشتیبانی عملیات ارتش ایران در مناطقی از شهر سردشت بود، که به گفته مجاهدین برای عدم شناسایی تحت پوشش مکان های اجتماعی قرار داشت.

صدام حسین که در آن ایام دست پایین را در جبهه های جنگ داشت، با استفاده از اطلاعاتی که مجاهدین خلق داده بودند، می خواست درسی فراموش ناشدنی به ارتش ایران بدهد. او از آنجا که می دانست اگر حمله ایران از جبهه سردشت صورت گیرد نمی تواند با آن رویارویی نماید، به همین دلیل دستور داده بود که تمامی مراکز مهم بیرون و داخل شهر بمباران شیمیایی شوند.



بالآخره رأس ساعت ۱۶:۳۰ روز یکشنبه هفتم تیر ماه ۱۳۶۶، حمله هوایی ارتش صدام حسین به سردشت آغاز شد. چند فروند هواپیمای جنگی ارتش آن روز عراق، ۷ بمب شیمیایی خردل در نقاط مختلف شهر انداختند که ۲ بمب در بازار شهر و ۲ بمب در دیگر مناطق مسکونی افتاد. ۳ بمب دیگر نیز در باغ های مجاور شهر فرود آمد.

گزارش روز

بیماران شیمیایی شهر سردشت در هفتم تیرماه گذشته منجر به شهادت ۶۰ تن و جراحت ۲۰۰۰ تن از مردم غیر نظامی شد

به مناسبت صدمین روز بیماریان شیمیایی شهر سردشت

# «سردشت»، نخستین شهر قربانی سلاح شیمیایی در جهان

گروههای کثیری از مردم سردشت بهنگام اغیار بیماران بسنا به عادت همیشگی به بسناهاگامها رفتند، اما استشمام بوی تند و فریادهای دیگران، آنان را وادار به ترک شهر و بسناه گرفتن در ارتفاعات کرد.

سندوشتی کوردستان  
Photo: Omid Farokhi







### تصاویری از فاجعه بمباران شیمیایی سردشت توسط نیروی هوایی ارتش صدام حسین

طبق آمارهای رسمی، از شهر ۱۲۰۰۰ نفری آن روز سردشت، ۸۰۲۵ نفر مصدوم شدند. از این تعداد حدود ۴۵۰۰ نفر نیاز به درمان فوری داشتند. از آن مجموعه ۱۵۰۰ مجروح نیاز به بستری با ابزار ویژه پزشکی در بیمارستان ها داشتند.

کل آمار شهدا ۱۳۰ نفر بود که ۲۰ نفر از آن ها در همان دقیقه و ساعات نخستین پس از بمباران شهید شدند، ۱۰ نفر در حین انتقال از سردشت به شهادت رسیدند و ۱۰۰ نفر طی مدت یک ماه پس از حادثه به تدریج در بخش های مراقبت ویژه بیمارستان های مختلف کشور به شهادت رسیدند. هنوز صد ها مجروح و بازمانده آن حملات از بیماری های مختلف رنج می برند.

سازمان مجاهدین خلق نه در آن ایام و نه پس از آن، هیچ وقت فاجعه حمله شیمیایی صدام به سردشت در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۶ را محکوم نکرد.

از طرفی پیرامون این جنایت جنگی، گزارشات متعددی به انضمام تصاویر دلخراش قربانیان حادثه به شورای امنیت سازمان ملل ارسال شد، اما سازمان ملل نیز اقدامی جدی به عمل نیاورد.

اکنون با گذشت ۳۰ سال از جنایت جنگی مشترک صدام حسین و سازمان مجاهدین خلق علیه مردم سردشت، اسنادی در آمریکا منتشر شده که نشان می دهد آمریکا با حملات شیمیایی صدام حسین علیه ایران همراه و همگام بوده است.



وب سایت بی بی سی فارسی در این باره، تنها بخشی از اسناد افشا شده را طی مقاله ای از حسین باستانی منتشر نموده و به نقش مجاهدین خلق در آن فاجعه پرداخته است.

## اسناد همراهی آمریکا با حملات شیمیایی عراق علیه ایران

امروز سی امین سالگرد حمله شیمیایی ارتش عراق به شهر کُردنشین سردشت در ۷ تیر ۱۳۶۶ است. این حمله هزاران مصدوم و بیش از ۱۱۰ کشته بر جای گذاشت. با وجود حملات شیمیایی مکرر عراق علیه نیروهای ایرانی، ماجرای سردشت نخستین مورد حمله شیمیایی به یکی از شهرهای ایران بود.

"مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس" سال پیش، در گزارشی یادآوری کرد که در پی بمباران سردشت، ایران اخبار این حمله را رسانه ای نکرد چون نگران بود سبب "ایجاد ترس و وحشت عمومی" شود. رسانه ای نشدن ماجرای سردشت در ایران باعث شد تا این واقعه، عمدتاً از دید افکار عمومی پنهان بماند. در چنین فضایی، تعجبی ندارد که در منابع موجود درباره جنگ ایران و عراق، اشارات مختصری به حمله شیمیایی سردشت شده است.

پوشش رسانه ای بسیار ناچیز ماجرای سردشت در داخل ایران، در شرایطی بود که قدرت های جهانی نیز انگیزه ای برای برجسته کردن تخلفات جنگی عراق نداشتند.

ماجرای سردشت، به ویژه در بستری از بی تفاوتی ایالات متحده نسبت به استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران صورت گرفت. بی تفاوتی که مدتی بعد، به بمباران شیمیایی حلبچه با بیش از ۵ هزار کشته منجر شد.

حمله شیمیایی عراق به سردشت، مشخصاً ۹ ماه پس از آن صورت گرفت که واشنگتن، حتی تلاش اکثریت اعضای شورای امنیت را برای صدور یک بیانیه (و نه قطعنامه) در محکومیت استفاده از سلاح های شیمیایی از سوی عراق وتو کرده بود.

گزارش حاضر، مروری دارد بر نقشی که دولت آمریکا، در سکوت جامعه جهانی در مقابل استفاده صدام حسین از اسلحه شیمیایی علیه ایران بازی کرده است.

## اطلاع آمریکا از فعالیت های شیمیایی عراق

شش ماه مانده به سرنگونی حکومت صدام حسین، جورج بوش در بخشی از سخنرانی ۷ اکتبر ۲۰۰۲ خود در توجیه حمله به عراق گفت: "صدام حسین دستور انجام حملات شیمیایی علیه ایران و بیش از ۴۰ روستای عراق را داد. این حملات، منجر به کشته و زخمی شدن حداقل ۲۰ هزار نفر شد."



استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران، موضوعی نبود که دولت ایالات متحده به تازگی در جریان آن قرار گرفته باشد. با وجود این، واشنگتن تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت، در عمل مخالفتی با استفاده صدام حسین از اسلحه شیمیایی نشان نداد.

نشریه فاینانشال تایمز در ۲۳ فوریه ۱۹۸۳، به گزارشی از سازمان اطلاعات نظامی ایالات متحده (دی آی ای) در سال ۱۹۸۰ اشاره دارد که مطابق آن، بغداد حتی از پیش از پیروزی انقلاب ایران، یعنی از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، "فعالانه" در صدد به دست آوردن سلاح های شیمیایی بوده است.

عراق از سال ۱۹۸۲، که ایران پس از آزادی خرمشهر وارد خاک این کشور شد، به استفاده از سلاح های شیمیایی علیه ایرانی ها پرداخت و در سال ۱۹۸۳، استفاده از این سلاح ها را به طرز قابل ملاحظه ای افزایش داد.

روزنامه واشنگتن پست، در گزارشی در ۴ سپتامبر ۲۰۱۳، یادآوری کرده که دولت رونالد ریگان نیز از سال ۱۹۸۳ و به دنبال تلاش های ایران برای تصرف بصره، مصمم شده بود جلوی پیروزی تهران را در جنگ بگیرد.

تصمیم دولت ایالات متحده برای حمایت از عراق، در دستورالعمل امنیت ملی شماره ۱۱۴ ایالات متحده به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ توضیح داده شده، که یکی از محدود تصمیم های سیاست خارجی زمان رونالد ریگان است که هنوز طبقه بندی محرمانه دارد. واشنگتن پست به نقل از برخی از مسئولان دولتی سابق ایالات متحده نقل نوشته این دستورالعمل، تصریح داشته که باید با استفاده از "هر اقدام لازم و قانونی" جلوی شکست عراق در مقابل ایران گرفته شود.

بنابر یک گزارش تحقیقی نشریه آمریکایی فارین پالیسی در ۲۶ اوت ۲۰۱۳، مصاحبه با افسران سابق اطلاعاتی آمریکا و اسناد سازمان سیا که در سال ۲۰۱۳ از طبقه بندی محرمانه خارج شده نشان می دهند آمریکایی ها از آغاز ۱۹۸۳ به "شواهد قطعی" استفاده عراق از سلاح های شیمیایی دسترسی داشته اند.

روزنامه نیویورک تایمز در ۳۰ مارس ۱۹۸۴، از قول مقام های اطلاعاتی نوشته است بر مبنای "شواهدی که خدشه ناپذیر به نظر می رسند" عراق در جنگ با ایران "از گاز اعصاب استفاده کرده و ساخت مراکز بزرگ برای تولید انبوه گازهای کشنده شیمیایی را به پایان رسانده است".

همچنین بعد از بمباران شیمیایی حلبچه (در اکتبر ۱۹۸۸)، کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا گزارشی را تحت عنوان "استفاده از سلاح های شیمیایی در کردستان: آخرین حمله عراق" منتشر کرده که تصریح دارد بین سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ "عراق به طور مستمر و مؤثر از گازهای سمی علیه ایران استفاده کرده است".

واشنگتن پست نیز در گزارشی در ۴ سپتامبر ۲۰۱۳، یادآوری کرده که در نوامبر ۱۹۸۳، یک مسئول ارشد وزارت امور خارجه به وزیر وقت، جورج شولتز، گفته است گزارش های اطلاعاتی آمریکا از استفاده نیروهای عراقی از گلوله های شیمیایی علیه ایرانی ها "به صورت تقریباً روزانه" حکایت دارند (استفاده از تسلیحات شیمیایی در مقیاس بزرگ، در موارد خاص صورت گرفته اما شواهدی وجود





دارد که عراقی‌ها مستمراً از گلوله‌های توپ یا خمپاره دارای ترکیبات سمی استفاده کرده‌اند که شاید بسیاری از آن‌ها برای آزمایش کردن تأثیرات این مواد بوده).

واشنگتن پست، در گزارش جداگانه‌ای که سه ماه پیش از حمله ایالات متحده به عراق در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۲ منتشر شده، از وجود اسناد حاکی از موافقت رونالد ریگان و سپس جورج بوش (پدر) با فروش "مواد شیمیایی سمی و ویروس‌های کشنده بیولوژیک" به دولت صدام حسین خبر داده است. موادی که البته، دارای کاربرد دوگانه نظامی و غیرنظامی بوده‌اند.

به گزارش لس آنجلس تایمز (۱۳ فوریه ۱۹۹۱) یکی از این تولیدات دارای کاربرد دوگانه، هلیکوپترهایی بود که در سال ۱۹۸۳ به عراق فروخته شد و سپس، برای انجام حملات شیمیایی علیه کردهای عراق در سال ۱۹۹۸ مورد استفاده قرار گرفت.

تمام این‌ها در حالی بود که در جنگ ایران و عراق، چند بار رؤسای وقت شورای امنیت با صدور بیانیه‌های غیرالزام‌آور عراق را به خاطر استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم کردند. اما این شورا، به خاطر نفوذ و حق وتوی قدرت‌های بزرگ، هیچ‌گاه نتوانست با صدور قطعنامه الزام‌آور عراق را به خاطر استفاده از این سلاح‌ها محکوم کند.

در یکی از آخرین تلاش‌ها پیش از حمله سردشت، در ۲۱ مارس ۱۹۸۶، تلاش اکثریت اعضای شورای امنیت برای تصویب یک بیانیه در محکومیت حملات شیمیایی مکرر عراق علیه نیروهای ایرانی، با رأی منفی ایالات متحده ناکام ماند. ۱۰ کشور دیگر عضو شورا به این متن رأی مثبت دادند و کشورهای بریتانیا، فرانسه، استرالیا و دانمارک، در رأی‌گیری شرکت نکردند.

### از سردشت تا حلبچه

بی تفاوتی جهانی نسبت به استفاده مکرر بغداد از سلاح‌های شیمیایی، حدود هشت ماه پس از بمباران سردشت به پرتلفات‌ترین بمباران شیمیایی یک شهر در تاریخ جهان منجر شد.

در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶، ارتش عراق شهر کردنشین حلبچه در کردستان عراق را، به تلافی همکاری عده‌ای از کردها با نیروهای ایرانی بمباران شیمیایی کرد و حداقل ۵ هزار نفر را کشت. تعداد کشته شدگان حلبچه، تا ۶۸۰۰ نفر نیز گفته شده است.

بعد از بمباران حلبچه، شورای امنیت به مدت ۷ هفته موضعی در مقابل این حمله نگرفت. حتی پس از آن هم، از مقصر دانستن حکومت صدام حسین خودداری کرد و در عوض، به محکوم کردن "ادامه استفاده از سلاح‌های شیمیایی در مناقشه میان جمهوری اسلامی ایران و عراق" پرداخت. شورای امنیت، در ادامه از "هر دو طرف" خواست از "استفاده بیشتر از سلاح‌های شیمیایی خودداری کنند".

واشنگتن پست در بررسی مفصلی که در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳ منتشر کرده تأکید دارد که تحلیل هزاران سند پلیس مخفی عراق که (قاعدتاً بعد از جنگ اول خلیج فارس) به دست آمریکایی‌ها افتاده، اسناد از طبقه بندی خارج شده دولت آمریکا و مستندات دیگر نشان می‌دهد که آمریکا شکی نداشته حمله شیمیایی به حلبچه کار عراق بوده است.



بعد از این حمله شیمیایی، ایران که شهر را در اختیار داشت، انبوهی از خبرنگاران غربی را به حلبچه دعوت کرد. صحنه های تکان دهنده شهر، به فاصله چند روز در بخش های خبری اصلی شبکه های تلویزیونی دنیا و از جمله آمریکا به نمایش درآمد.

با وجود این، موضع واشنگتن بعد از حمله شیمیایی عراق به حلبچه این بود که ایران نیز در حمله سهم داشته و مقام های وزارت جنگ، در مصاحبه های گوناگون با شبکه های خبری، بر این ادعا پافشاری کردند. یک سند دولت آمریکا که در سال ۲۰۰۳ از طبقه بندی محرمانه خارج شده نشان می دهد که دیپلمات های آمریکا دستورالعملی را از وزارت خارجه دریافت کرده بودند که بر لزوم پافشاری بر این موضع در گفتگو با متحدان آمریکا و پرهیز از "بحث درباره جزئیات" تأکید داشته است.

مجله فارین پالیسی، در گزارشی در ۲۶ اوت ۲۰۱۳، حتی به توضیح اسنادی پرداخته که از نقش غیرمستقیم آمریکا در اقدامات ارتش عراق در کردستان عراق در ماه های پایانی جنگ حکایت دارند.

مطابق این اسناد در سال ۱۹۸۸، ماهواره های جاسوسی آمریکا کشف کرده بودند که ایران با استفاده از شکافی در خطوط دفاعی عراق، در آستانه یک پیروزی استراتژیک مهم است. به نوشته فارین پالیسی دولت آمریکا در این مقطع، با "اطلاع کامل" از این که ارتش عراق برای متوقف کردن ایرانی ها از سلاح های شیمیایی استفاده خواهد کرد، محل استقرار نیروهای ایرانی را به عراقی ها اطلاع داده است.

هرچند فارین پالیسی مشخص نکرده در چه ماهی از سال ۱۹۸۸ ایران قصد نفوذ استراتژیک به داخل عراق را داشته، اما تنها عملیات تهاجمی بزرگ ایرانی ها در سال ۱۹۸۸، عملیات والفجر ۱۰ بوده که در اسفند ۱۳۶۶ (مارس ۱۹۸۸) صورت گرفته و تصرف شهر حلبچه در کردستان عراق، از جمله دستاوردهایش بوده است.

در نتیجه، به نظر می رسد اطلاع آمریکا از واکنش شیمیایی عراق به عملیات در دست انجام ایران در سال ۱۹۸۸، در واقع پیش بینی همان چیزی بوده که در عمل، به فاصله کوتاهی در حلبچه اتفاق افتاده است.

### سرانجام سلاح های شیمیایی عراق

چشم پوشی ایالات متحده نسبت به سلاح های شیمیایی حکومت صدام حسین، پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ به پایان رسید.

حکومت عراق، بعد از حمله به کویت و بیرون رانده شدن از این کشور در سال ۱۹۹۱، مجبور به انهدام سلاح های کشتار جمعی خود شد.

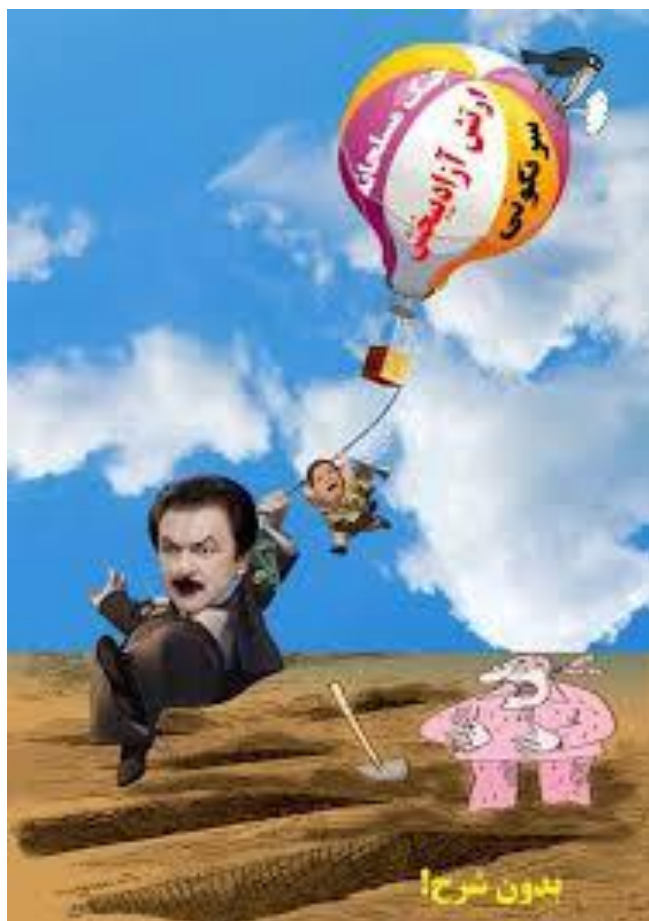
عراق در ابتدا، بخش کوچکی از توان شیمیایی خود را برای استفاده احتمالی علیه ایران در صورت درگیری مجدد نگه داشت، اما اندکی بعد از شکست کامل در جنگ خلیج فارس، از ترس تبعات نگاهداری سلاح های ممنوعه، این سلاح ها را هم منهدم کرد.

دستگاه های اطلاعاتی ایالات متحده، به خوبی از فرایند انهدام سلاح های ممنوعه بغداد مطلع بودند.

با وجود این، بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طیفی از سیاستمداران تأثیرگذار آمریکایی، از دیک چنی معاون اول رییس جمهور و دونالد رامسفلد وزیر دفاع گرفته تا نهایتاً شخص جورج بوش (پسر)، به دفاع از حمله به عراق به بهانه در اختیار داشتن سلاح های کشتار جمعی و نیز ارتباط با القاعده پرداختند.

توضیح دلایل اصرار چنین سیاستمدارانی بر حمله به عراق، نیاز به گزارش جداگانه ای دارد، اما شواهدی موجود است که نشان می دهد مدافعان این حمله، از همان روز ۱۱ سپتامبر، تصمیم خود را برای زمینه سازی چنین حمله ای گرفته بودند.

تصمیمی که در فرصت یک و نیم ساله میان حملات ۱۱ سپتامبر تا حمله به عراق، دولت و سازمان های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا، به توجیه آن بر مبنای "ادعاهای جاسوسی" به کلی بی اعتبار پرداختند.





## رجوی بزرگترین ظلم را به مادران کرد

انجمن نجات مرکز اراک - ۱۳ خرداد ۱۳۹۶

قانون فرقه رجوی با تمام قوانین دنیا متفاوت است. قانونی که در فرقه رجوی حاکم است قانون فرقه ای من در آوردی شخص خود رجوی است. در جامعه اگر فردی به حبس ابد محکوم شود به او حق می دهند با خانواده خود ملاقات و یا تماس تلفنی داشته باشد، در مقابل در فرقه رجوی تماس تلفنی و یا ارسال نامه ممنوع است.

خانواده از دید رجوی و سرانش کانون فساد نامیده می شود. خیلی از مادران ما چندین سال است که فرزندانشان در فرقه رجوی اسیر هستند. دوری فرزندانشان باعث شده که دچار بیماری و افسردگی شوند. زمانی که فرقه رجوی در عراق مستقر بود در گرما و سرمای عراق با کلی مشکلات به عراق سفر می کردند، از پشت سیم خاردارهای پادگان اشرف حنجره خود را پاره می کردند، هدفشان این بود که فقط با فرزندانشان ملاقاتی داشته باشند، متأسفانه شخص رجوی به مادران اجازه ملاقات نمی داد. رجوی به کسی رحم نمی کرد، سر سوزنی دلش برای مادران به رحم نمی آمد بر عکس یک سری از عناصر خود را توجیه می کرد به مادران بد و بیراه بگویند و به سمت آن ها سنگ و اشیا آهنی تیز پرتاب کنند. با این وجود مادران در مقابل سنگ و اشیا تیزی که به آن ها اصابت می کردند لب تکان نمی دادند، زخم ها را تحمل می کردند فقط به امید این که فرزندانشان را بعد از چندین سال ملاقات کنند! رجوی ظالم در پیام های صوتی خود به مادران بد و بیراه می گفت و آن ها را مزدور خطاب می کرد. کدام منطق حاضر است قبول کند... آیا مادری که روی ویلچر است و یا به سختی تردد می کند و مریض است می تواند مزدور باشد؟

ظلم رجوی به مادران باعث شد چند نفر از مادران در حسرت فرزندانشان فوت کنند و با حسرت از دنیا بروند. رجوی و سرانش فکر می کنند می توانند به ظلم خود ادامه دهند، در این رابطه کور خوانده اند، مادران قسم خورده اند که تا آزادی فرزندانشان از دام عنکبوتی رجوی از پا نخواهند نشست.

**فؤاد بصری**



## بزرگداشت جنایت و خیانت در پاریس



انجمن نجات مرکز - ۱۲ تیر ۱۳۹۶

امسال نیز فرقه تروریستی رجوی با وقاحت و بی شرمی همچون سال های گذشته، آغاز جنگ مسلحانه علیه ملت ایران را جشن گرفت و از اقدام های جنایتکارانه خود که مقدمه ای بر خیانت به میهن و هم پیمان شدن با دشمن متجاوز بود با افتخار یاد کرد.

در افکار و اندیشه های پلید این فرقه، مقابل ملت و دولت ایستادن و مردم بی گناه و مسؤولان نظام را هدف گلوله قرار دادن افتخار است. در قاموس این گروه، ریختن خون افراد غیر مسلح به منظور ایجاد رعب و وحشت در جهت نیل به اهداف قدرت طلبانه سیاسی موجب مباهات است.

بعد از انقلاب اسلامی با سر دادن شعارهای امپریالیسم ستیزی، جوانان پرشور را فریب دادند و از آنان در مسیر ضربه زدن به نظام نوپای جمهوری اسلامی استفاده ابزاری نمودند و سپس خود سر بر شانه امپریالیسم نهادند. با شروع جنگ مسلحانه، عقده عدم کسب قدرت را با ریختن خون زنان، مردان و کودکان بی گناه در کوی و برزن تسکین دادند.

فرقه ای که اینک در جهان شعار "مقابله با نقض حقوق بشر در ایران" را سر می دهد، خود سال هاست که ملت را آماج بمب، گلوله و خمپاره قرار داده و از قربانی کردن فرزندان این مرز و بوم سرمست می شود و فریاد شادی سر می دهد.

زمانی که کشور درگیر جنگ تحمیلی و مبارزه با دشمنان خارجی بود سران فرقه رو در روی این ملت ایستادند و جنگ داخلی را سامان دادند، ولی هوشیاری مسؤولان نظام و همدلی و همکاری مردم مانع تاخت و تاز منافقین در داخل کشور شد و این منادیان صوری آزادی و استقلال طلبی به دامن دشمن متجاوز خزیدند و لشکر خصوصی صدام شدند.





طی سال های جنگ با عراق، جزء سپاه دشمن قرار گرفتند و بمباران شهرهای ایران را هدایت کردند و همزمان در داخل کشور نیز به اقدامات تروریستی و خرابکارانه دست زدند. مشی سراسر جنایت و خیانت این گروه موجب تنفر مردم ایران از آنان گردید و پایگاه مردمی خود را در ایران از دست دادند و حتی سلطنت طلبان و سایر گروه های مخالف نظام نیز از هم پیمانی با آنان سرباز زدند و از ننگی که فرقه تروریستی رجوی در خیانت به کشور به بار آورده بود کناره گرفتند.

بسیاری از جوانان را با بهانه های آزادیخواهی، کاریابی و مجوز اقامت در خارج از کشور فریب دادند و در حصارهای فیزیکی فرقه اسیر نمودند و سال ها تحت فرایند های شدید مغزشویی قرار دادند تا در بند حصارهای فکری نیز گرفتار شوند که رهایی از حصارهای فکری به مراتب سخت تر از حصارهای فیزیکی است.

جوانانی که امید و آرزوهای خانوادهایشان و سرمایه های ارزشمند ایران بودند را به بیابان های گرم و سوزان عراق کشاندند و تحت انواع فشار ها، شکنجه ها و زندان ها قرار دادند یا سربه نیست کردند و با سلب هویت فردی آنان و جایگزین کردن هویت فرقه ای هر گونه حقوق انسانی را از آنان سلب نمودند. بسیاری از اعضای معترض را کشتند و بسیاری را به مرز جنون، خودکشی و خودسوزی کشاندند. قاچاق انسان توسط عوامل فرقه در داخل ایران و کشورهای همسایه باعث به بند کشیده شدن جوانان بسیاری گردید که سال های جوانی و عمر خود را در اسارت فرقه سپری کردند.

صدام تعدادی از نیروهای ایران که در جنگ با عراق به اسارت درآمده بودند را به رجوی پیشکش نمود. همچنین عاملان فرقه با وعده مکانی بهتر و سپس انتقال به ایران، تعداد بسیاری از اسرا را به درون فرقه کشاندند و هیچ گاه به وعده های خود عمل نکردند و با پایان جنگ هشت ساله و مبادله اسرا، این عده از اسرا مبادله نشدند و در پادگان های فرقه محبوس گردیدند.

خانواده های اعضای فرقه سال هاست که برای رهایی عزیزان خود تلاش می کنند ولی تاکنون موفق به ملاقات و رهایی فرزندان خود نشده اند. حقوق بشری که فرقه رجوی از آن دم می زند در عملکرد سالیان گذشته این فرقه به خوبی به تصویر کشیده شده است و نیازی به شرح و تفسیر ندارد.

ملت ایران زخم خورده این فرقه هستند و شاهد ترورها، کشتارها، مثله کردن و اسارت عزیزان خود توسط این گروه منحرف بوده اند و با تمام وجود از افکار، اندیشه ها و شعارهای این فرقه متنفر می باشند. افراد جدا شده از فرقه تروریستی رجوی و خانواده های اعضای این فرقه، ماهیت فرقه ای این گروه که سردمدار برده داری نوین و تهدید جدی هزاره سوم نام گرفته است را بر همگان و جهانیان آشکار نموده اند و مجدانه پیگیر رهایی دوستان و فرزندان دربند خود و افشا کردن ماهیت انسان ستیز این فرقه هستند.

کشتارها و جنایت هایی که اینک داعش در جهان مرتکب می شود و جهانیان از دیدن و شنیدن آن به خشم می آیند مردم ایران از آغاز دهه شصت توسط فرقه رجوی تجربه کرده و شاهد قربانی شدن افراد بی گناه بوده اند. کشور فرانسه که ۳۶ سال است امکان استقرار سران فرقه رجوی در اورسورواز را فراهم نموده و اجازه می دهد که هر سال در حومه پاریس سالگرد شروع جنایات این فرقه جشن گرفته شود با سوابق اعمال تروریستی، پول شویی، قاچاق انسان و وادار کردن اعضا به خودسوزی توسط این فرقه؛ بیگانه نیستند و به خوبی از ماهیت تروریستی و فرقه ای آن آگاه هستند ولی خود را به تجاهل می زنند.

کشور فرانسه ظاهراً تروریسم و اقدامات تروریستی را محکوم می کند ولی گروهی را که سوابق دیرین در ترور و جنایت دارد را در کشور خود پناه داده به طوری که سران فرقه اجازه دارند رسماً سوابق تروریستی خود را در این کشور جشن بگیرند و افراد زیادی را با دادن پول و هدیه به این مراسم دعوت کنند و برای ضربه زدن به ایران و ایرانی نقشه بکشند.

کشورهای اروپایی از جمله فرانسه وقتی که تروریسم آنان را نشانه می گیرد در برابر آن گارد می گیرند ولی زمانی که تروریسم مردم ایران، عراق، سوریه و ... را هدف قرار می دهد حامی سردمداران و عاملان آن تحت عنوان دفاع از حقوق بشر می شوند، این برخورد دوگانه ی کشورهای ی که دم از انسان دوستی و حقوق بشر می زنند غیرقابل توجیه است.

کشور فرانسه اجازه برگزاری مراسمی را می دهد که به اسم مبارزه برای آزادی ایران و ایرانی برگزار می شود، ولی هیچ ایرانی فرهیخته و میهن دوستی در آن حضور ندارد و تمام میهمانان و سخنرانان آن جنگ طلبان شناخته شده ای هستند که با دادن پول و هدایا به این مراسم آورده شده اند.



مراسمی که هیچ عضو جدا شده از این فرقه و یا خانواده های اعضای آن و یا افراد بی طرف و مدافع حقوق بشر اجازه حضور و صحبت در آن را ندارند. در این مراسم فقط به کسانی اجازه صحبت داده می شود که دشمنی دیرین با ایران و ایرانی دارند و از قبل متن سخنرانی به آن ها داده شده است.

برگزاری این گونه مراسم و جمع کردن عده ای که هیچ سهم و نقشی در ایران ندارند برای فرقه مضمحل رجوی ثمری نداشته و نخواهد داشت ولی پناه دادن به فرقه های تروریستی در کشورهای اروپایی و به ویژه فرانسه نه تنها فایده ای برای این کشورها ندارد بلکه آتش این گونه فرقه ها دامن حامیانشان را خواهد گرفت.

عاطفه نادعلیان



در واکنش به برگزاری کنفرانس سالانه منافقین در پاریس

## ظریف: فعالیت منافقین در فرانسه نقطه ابهام در روابط دو کشور است



خبرگزاری ایسنا - ۱۰ تیر ۱۳۹۶

محمد جواد ظریف وزیر خارجه کشورمان گفت: در گفت و گوهایمان با مسؤولان فرانسه حضور منافقین را به عنوان یک نقطه ابهام در روابط مطرح کردیم و آن ها هم همواره تأکید کردند که ارتباطی با این گروه ندارند.

به گزارش ایسنا، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان پیش از بازگشت به تهران در واکنش به نشست گروهک تروریستی منافقین در پاریس، حضور و فعالیت منافقین در فرانسه را نقطه ابهام در روابط ایران و فرانسه عنوان کرد.

ظریف روز جمعه پیش از اتمام سفر دو روزه اش به پاریس و بازگشت به تهران در فرودگاه شارل دوگل در مصاحبه با خبرگزاری صدا و سیما در پاریس درباره نشست امروز منافقین در پاریس و این که با تحریک این گروهک برخی نمایندگان پارلمان اروپا در بیانیه ای حقوق بشر در ایران را زیر سؤال برده اند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست سیاه قرار داده اند، گفت: سابقه تروریستی این گروه برای کسی پوشیده نیست، همه دولت های منطقه و دولت های اروپایی نسبت به سوابق این گروه آگاه هستند.

وی با ابراز تأسف از دادن مجوز فعالیت به گروهک تروریستی منافقین در فرانسه، افزود: ما در گفت و گوهایمان با مسؤولان فرانسه این موضوع را به عنوان یک نقطه ابهام در روابط مطرح کردیم و آن ها هم همواره تأکید کردند که ارتباطی با این گروه ندارند.



وزیر امور خارجه ایران تأکید کرد: اجازه دادن به فعالیت گروهی که نزد مردم ایران منفور است، سوابق تروریستی دارد، همکاری با رژیم صدام در سابقه خیانت آمیزش نسبت به مردم ایران وجود دارد و همچنین در هفته ها و ماه های اخیر شاهد حملات تروریستی آن ها و تلاش هایشان برای حمله تروریستی در کشور بودیم، تنها لکه سیاهی است بر سابقه کشورهای که با این گروه ها همکاری می کنند.

ظریف ابراز تأسف کرد: رژیم های مرتجع منطقه یک بار دیگر روی این گروه سرمایه گذاری می کنند همان طور که در گذشته هم سرمایه گذاری کردند.

وی گفت: ما از سوابق زمان جنگ اطلاع داریم که رژیم سعودی با این گروه فعالیت و همکاری می کرده و کمک های مالی به آن ها می داده است، در سال گذشته و امسال تصمیم گرفته اند که با علنی کردن این همکاری، در جلسه آن ها شرکت کنند.

ظریف که ساعتی پس از دیدار با «امانوئل مکرون» رئیس جمهور فرانسه در الیزه این مصاحبه را انجام داده است، افزود: این ها همه نشان دهنده میزان و درجه استیصال معاندان جمهوری اسلامی ایران است که مجبور شدند برای نیت شوم شان به گروه هایی پناه ببرند که هیچ پایگاهی در بین مردم ایران ندارند و نتیجه ای هم جز نفرت مردم ایران برای این گونه اقدامات نخواهند داشت.

به گزارش ایسنا، نشست سالانه منافقین با حضور سرکرده این گروهک تروریستی و با دعوت از مقامات و شخصیت های مختلف از جمله نمایندگان پارلمان های اروپایی در پاریس در حال برگزاری است.

برگزاری این نشست در پاریس همواره از سوی ایران در پاریس مورد انتقاد شدید بوده است.



## مردم فریبی و وطن فروشی مریم رجوی در پاریس



زهرا سادات میر باقری - انجمن نجات مرکز - ۱۷ تیر ۱۳۹۶

با سلام به مادران، پدران، خواهران، برادران و دوستان عزیز و دردمندم.

بعد از خواندن سخنرانی مریم رجوی در پاریس تلاش می کنم خلاصه و کوتاه به سخنرانی وی بپردازم:

همه ساله فرقه تروریستی رجوی به مناسبت ۳۰ خرداد سرآغاز علنی شدن تروریسم مسعود رجوی علیه ملت بزرگ ایران یک گردهمایی در پاریس برگزار می کند.

این بار مریم رجوی به مانند همیشه صحبت هایش را با سُس کلمه مقدس آزادی شروع کرد.

مریم، این عروسک خیمه شب بازی وطن فروشی و سیاست ها و خط مشی مسعود رجوی، که با دیکتاتوری نوین و سرکوب تشکیلاتی، شکنجه، تکه تکه کردن اعضا و هوادارانش و صدها هزار جوان و خانواده به این جا رسیده است و به هر قیمت برای حفظ زندگی انگلی خود و باند تبهکارش مانع انتقال سریع مجاهدین خلق به خارج عراق شدند، الآن که سیاست ها و خط مشی مسعود رجوی بیش از گذشته شکست خورده است دم از انتقال پیروزمندانه مجاهدین خلق می زند.

سخنرانی ۱۰ تیرماه امسال مریم رجوی، آن قدر غیر مستند، متناقض، بی محتوا و پرت و پلا بود که به خود گفتم آری این شاخص بیهوده گویی و سرکوب گری و شکنجه مجاهدین خلق در مناسبات تشکیلاتی این فرقه تروریستی و همچنین وطن فروشی و در بیرون آن است.

هان ای مریم رجوی! شوهرت مسعود رجوی از عاملان شکنجه و قتل برادر بزرگ و دلبندم و صدها هزار جوان و مردم ایران بوده و هست. با مردم فریبی، حلقه آتشی که بر گردن برادرم و صدها هزار جوان ایرانی و آزار و شکنجه خانواده ها و اعضا انداختید، دیر یا زود گریبان تو و شوهرت و دیگر عاملان این جنایات را خواهد گرفت. هر چند نفرت، ناله، اشک و آه روزانه مادران، پدران،





خواهران، برادران، فرزندان و همسران این قربانیان به دلیل سیاست های غلط و تروریستی مسعود رجوی همچنان تا ابد بر باند تبهکار رجوی جاری است و خواهد بود.

در این سخنرانی، مریم طبق روش جاری این فرقه با بازیچه قرار دادن افسانه های ایران باستان، کاوه آهنگر، آرش کمانگیر، سیاوش، سردار ملی ستارخان و دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران تلاش کرد شنوندگان را بفریبد.

سال هاست که مسعود رجوی نتوانسته است با استفاده ابزاری از شکاف های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران زمین، شعارهای خود را محقق نماید.

باید از مسعود رجوی و عروسکش مریم پرسید شما در خانه چه کرده اید که برون آید؟

آیا جز شکنجه، سرکوب، فریب، دروغ، نابودی و زندگی انگلی خود از خون و رنج خانواده ها و اعضا، برای اعضای خود و مردم ایران ارمغانی داشته اید؟

بر اساس گواهی و افشاگری صرفاً اعضا و هواداران خودت نه، شما فقط انگل اجتماع و خائن به ملت کبیر ایران بوده و هستید.

هان ای مریم! تو باید پاسخ بدهی که با کشتن مهری موسوی، مینوفتحلی، مرجان (فائزه) اکبری و شکنجه های فراوان بر مارینا (فاضله) سراج، محبوبه ابوفاضلی و... در مناسبات تشکیلاتی خودت، آیا توانستی با سرکوب و برده داری نوین و به هر قیمت به پیروزی برسی؟

لطفاً کمی هم بگو چگونه با شکنجه های روحی و فیزیکی و سخته دادن مادران سالخورده و خانواده ها مانع دیدار فرزندان دلبند آن ها شده و می شوی؟ چرا این قدر از خانواده ها و مهر و عشق خانواده ها وحشت داری؟ چرا الآن که مجاهدین خلق به آلبانی رفته اند مانع دیدار خانواده ها می شوی؟

کمی از سرنوشت سرکوبگران و شکنجه گران تاریخ و جانیان عبرت بگیر. کمی هم به جنایات خودت طی این سال ها اشاره کن.

**مریم رجوی در حالی که به دروغ خطاب به خارجیان می گفت که ما نه پول و نه سلاح از شما می خواهیم، به یاد صحبت های درون تشکیلاتی مسعود رجوی افتادم که همیشه می گفت که "من برای پول و سلاح بیشتر از هر کجا که باشد له له می زنم" افتادم.**

مریم رجوی با مردم فروشی بی ماندش، با حمایت از مواضع ضد ایرانی آمریکا و ریاض و داعش علیه ملت ایران، از این تروریست ها استقبال کرد.

باید به مریم رجوی بگویم که در گردهمایی که تو سخنران آن بودی با آوردن افغانیان پناهنده در آلمان (به قول آن افغانی در توئیترش)، پناهندگان سوری، سران تروریست ها، سیاست مداران جنگ طلب بازنشسته آمریکایی و اروپایی، دیگر مزدبگیران بیگانه

و افراد مغزشویی شده و بچه های معصوم سوری، بیپرده در تلاشی هستی تا به مانند ۳۶ سال قبل بگوییید فرقه رجوی، آترناتیوی برای ملت بزرگ و هوشیار و آگاه ایران است.

همچنان که در بالا گفتم، تو و فرقه تروریستی رجوی در مناسبات تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق جز دروغ و نیرنگ، سرکوب، شکنجه، مردم فروشی، جنایت و وطن فروشی چه کرده اید که می خواهید آترناتیو برای ملت بزرگ و مستقل ایران معرفی کنید؟



به مریم رجوی باید گفت تو فقط می توانی رییس جمهور تروریست های سوری بشوی؛ زیرا گفتی که ملت سوریه از تو حمایت کرده اند. پس برو رییس جمهور مادام العمر تروریست های داعشی بشو.

به مانند ۵ میلیون عراقی که به ادعای مسعود رجوی از شما حمایت کردند، دیدید چه شد؟ هان چه شد که زمین استراتژیک عراق را ترک گفتید؟

آری فقط با این نمایشات بر نفرت ملت بزرگ ایران و دیگر آگاهان جهان خواهید افزود. رودی جولانی، جان بولتون، جان مک کین و دیگر حامیان تروریسم و خود تروریست ها نخواهند توانست بازی تروریستی جدیدی را، توسط شما انگل ها ی خائن و وطن فروش، به ملت ایران تحمیل نمایند.

## سقوط هواپیمای مسافربری توسط اربابان مدعی حقوق بشر رجوی



انجمن نجات مرکز خوزستان - ۱۷ تیر ۱۳۹۶

۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷ یادآور حادثه ای تلخ و جنایت مدعیان حقوق بشری امریکایی است. پرواز مسافربری ۶۵۵ به مقصد دبی با موشک نیروی دریایی ارتش امریکا منهدم شد و ۲۹۰ سرنشین آن که ۶۶ نفر کودک بودند بر اثر اصابت موشک ناو یو اس اس وینسنس امریکایی جان باختند.

دولت وقت امریکا نه تنها هیچ یک از خدمه ناو وینسنس را تحت پیگرد قرار نداد بلکه ویلیام جونز فرمانده آن رابه مدال شجاعت مفتخر کرد. در آن روز از متحدین امروزی خانم رجوی که در کارناول ویلپنت گلوی خود را برای حقوق بشر شهروندان ایرانی پاره می کنند خبری نبود. هدف قرار دادن هواپیماهای مسافربری و تعرض به مسافرین عادی حتی در شرایط جنگی و نزاع کشورها امری ضد بشری و برخلاف تمام قوانین حقوق بشری است.







و از موضع همگان صرف نظر از هر دیدگاه ملیت و مذهب و یا نژاد محکوم شدنی است ولی این که چرا مدعیان و متحدین امریکایی رجوی در قبال آن سکوت کرده اند معنایی روشن و البته قابل فهم دارد. وقتی مقوله حقوق بشر ابزاری برای توسعه طلبی و انحصار قدرت می گردد وقتی تروریست و عملیات تروریستی در راستای منافع نامشروع حقوق بشر امریکایی قابل توجیه و خوب تقسیم می گردد می بایست به روی برخی تروریست ها و اعمال تروریستی آن ها چشم فروبست.



روزی که اجساد ۶۶ کودک در اعماق اقیانوس فرو رفت مریم رجوی خفقان گرفت. دریغ از یک اظهار تأسف. سرکرده فرقه ای که برای کشته شدن چند تروریست در سوریه و یمن گلو پاره می کند و فریاد حقوق بشر سر می دهد چگونه است که در قبال این جنایت هولناک لب فرو می بندد و ماهیت ضد انسانی و ذات بد سرشت رجوی این گونه و سر بزنگاه نمود پیدا می کند. و بی حکمت نیست که مردم ایران این گونه و با قاطعیت دست رد به سینه این مدعیان دروغگوی حقوق بشر می زنند و آن ها سال هاست که کوچک ترین مشروعیت و پایگاه مردمی در ایران ندارند و به ناگزیر و صرفاً برای ادامه زندگی انگلی خود آویزان امریکا و شیوخ عربستان شده اند. در سالگرد فاجعه جان گداز قربانیان هواپیمای مسافربری پرواز ۶۵۵ یادشان را گرامی و به ارواح پر فتوحشان درود می فرستیم. بی شک عاملین این جنایت حساب کارشان را پس خواهند داد...

ص اهوازی



## مریم رجوی در پاریس چه مناسبتی را جشن گرفت؟

انجمن نجات مرکز - ۱۴ تیر ۱۳۹۶

### نامه خانواده های اعضای فرقه تروریستی رجوی و جدانشدگان این فرقه، به رییس جمهور جدید فرانسه، در خصوص برگزاری جشن سالیانه مریم رجوی در پاریس

آقای امانوئل ماکرون، رییس جمهور گرامی فرانسه

با سلام و تقدیم احترام، مایلیم توجه شما را به نکاتی جلب نمایم!

سازمان مجاهدین خلق را حتماً می شناسید و با سوابق آن آشنایی دارید و می دانید که هر ساله مریم رجوی، رهبر این گروه بعد از مسعود رجوی، چه مناسبتی را در پاریس جشن می گیرد. این گروه البته با نام های دیگری همچون شورای ملی مقاومت یا ارتش آزادیبخش ملی هم ظاهر گردیده است.

الآن درست ۳۶ سال است که از عزیمت مسعود رجوی به فرانسه و پناه گرفتن در کشور شما می گذرد. اواخر ژوئن ۱۹۸۱ بود که این گروه علیه مردم ایران دست به سلاح برد و مبارزه خونباری را برای کسب قدرت آغاز کرد. سپس مسعود رجوی رهبر این گروه تروریستی به پاریس گریخت و از آنجا، تحت حمایت کشور فرانسه و دیگر کشورهای غربی، اقدامات تروریستی علیه مردم ایران را هدایت نمود.

در دهه ۸۰ میلادی از گروه های تروریستی نظیر القاعده و داعش خبری نبود و غربی ها با مقوله تروریسم و مشکلات آن به شکل امروزی بیگانه بودند؛ اما مردم ایران طی آن سال ها با اقدامات تروریستی به طور گسترده مواجه بودند که غرب در سال های اخیر به میزان بسیار محدودتری تجربه کرده است. شاید امروزه غربی ها مختصری درک کنند که مردم ایران آن زمان چه کشیدند. گرچه ابعاد تروریسم آن زمان در داخل ایران با آنچه غربی ها مشاهده کرده اند کیفیاً متفاوت است و قابل مقایسه نیست.

مسعود رجوی بعد از پنج سال اقامت در فرانسه و همزمان هدایت ترور در داخل ایران، با قبول شکست در استراتژی جنگ شهرها، به توصیه آمریکا و غرب، عازم عراق شد. یقیناً اطلاع دارید که مسعود رجوی، قبل از آغاز جنگ ایران و عراق، سفری مخفیانه به فرانسه داشت. بعدها معلوم گردید که این سفر به منظور وصل





ارتباط با رژیم صدام حسین با واسطه گری فرانسه صورت گرفته بود. قرار با سران رژیم بعث بر این شد که عراق از خارج و مجاهدین خلق از داخل کار نظام نوپای جمهوری اسلامی را یکسره کنند.

در کشور شما تلقی از "همکاری با دشمن متجاوز به خاک میهن" چیست؟ این خیانت آشکار را چگونه توجیه می کنید و برای آن چه حکمی صادر می نمایید؟ خیلی مایلیم که نظر شما را در این رابطه بدانیم. اتفاقاً عزیمت رجوی به کشور عراق که در حال جنگ با ایران بود و همکاری با دشمن علیه مرزبانان و مدافعان میهن نیز در ماه ژوئن ۱۹۸۶ اتفاق افتاد.

از حدود سال ۲۰۰۰، غرب با مقوله تروریسم به شکل امروزی در خاک خود آشنا گردید، گروه هایی وارد صحنه شدند و با سوء استفاده از اسلام دست به خشونت های غیرقابل توجیه زدند که می توان مجاهدین خلق را پدرخوانده آنان تلقی کرد. آیا می دانید که مجاهدین خلق به این که مبتکر عملیات انتحاری و استفاده از کمربندهای انفجاری بوده اند افتخار می کنند؟ آیا می دانید در همان سال ها که مسعود رجوی میهمان ویژه کشور شما بود؛ مجاهدین خلق این سبک از عملیات تروریستی را در داخل ایران توسط عناصر مغزشویی شده خود به کرات اجرا می کردند؟ آیا می دانید که مجاهدین خلق عمده نیروهای خود را از میان ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا پس از مغزشویی جذب کردند و از طریق ترکیه به عراق بردند و در جنگ با ایران شرکت دادند؟ بعدها داعش با الگو قرار دادن مجاهدین خلق همان رویه را پی گرفت.

تقاضا داریم یک سؤال را صادقانه پاسخ دهید. اگر سران القاعده یا داعش در تهران سالگرد شروع اقدامات تروریستی خود را هر ساله جشن بگیرند، مردم شهرهای نیویورک، لندن و پاریس چه برخوردی خواهند داشت و با آن چگونه کنار خواهند آمد؟ اگر کشوری به خائنین جنگ در کشور شما پناه دهد و آنان را در هر گونه فعالیت علیه کشورتان آزاد بگذارد، چه احساسی خواهید داشت؟

برای ما خیلی دشوار است که بتوانیم این گونه اقدامات را با دموکراسی خواهی و صلح طلبی مورد ادعای جمهوری فرانسه منطبق نماییم. آیا فکر نمی کنید که این قبیل موضوعات به وجهه حقوق بشری کشور شما لطمه خواهد زد؟

آیا مطلع هستید که پایگاه مجاهدین خلق در اوورسورواز در حومه پاریس در خاک فرانسه قوانین فرقه ای خاص خود را دارد و رفتار، اطلاعات، ارتباطات، افکار و احساسات اعضا به شدت کنترل می شود؟ آیا نسبت به



حضور این تعداد افراد مغزشویی شده که آمادگی سوزاندن خود با یک فرمان را دارند احساس نگرانی نمی کنید؟ آیا مقامات امنیتی دولت شما جشن گرفتن به مناسبت آغاز تروریسم را در خاک فرانسه تأیید می نمایند؟

سازمان مجاهدین خلق همانند تمامی فرقه های تروریستی در تاریخ محکوم به شکست است. این فرقه جنایات بسیاری در حق مردم ایران، مردم عراق و حتی اعضای خودش مرتکب شده است. این فرقه مجبور به ترک عراق و انتقال به کشور آلبانی شد. آیا تا به حال از عراقی ها پرسیده اید که چرا این قدر در اخراج آنان اصرار داشتند؟ روشن است؛ زیرا عراق حضور آنان در خاک خود را یک تهدید امنیتی تلقی می کرد. حال نیروهای آنان به خاک اروپا رسیده و مقر فرماندهی آنان در پاریس قرار دارد. چگونه است که دولت فرانسه و دولت های اروپایی از این تهدید غافلند؟ آیا تضاد سیاسی با جمهوری اسلامی می تواند توجیه گر مسامحه در برابر تهدیدات امنیتی باشد؟

بهانه فرانسه در گذشته برای نگاه داشتن فرقه رجوی این بود که آنان جایی برای رفتن ندارند. اما اکنون که مریم رجوی ماه ها در کنار نیروهایش در آلبانی بوده است می تواند براحتی در کنار اعضای فرقه اش در تیرانا مستقر شود. مشکل امنیتی این فرقه برای فرانسه در حال حاضر اینست که آنان برای ادامه فعالیت های خود بطرف کشورهای اروپایی بعلاوه سوریه، عراق، اوکراین، و ایران فعال شده اند. ولی همه از جمله دست اندرکاران امنیت اروپا میدانند که اینان میتوانند بسرعت برای اروپا مشکل ساز شوند. آنان وابسته به کشورهای اروپایی نیستند بلکه وابسته به جنگ طلبان آمریکائی هستند و در نتیجه استقرار فرماندهی آنان در خاک فرانسه بشدت برای کشور شما و البته کل اروپا خطرناک است.

ما خانواده های ستم دیده و رنج کشیده و همچنین جدانشدگان آسیب دیده از جانب سازمان مجاهدین خلق و کسانی که توانستند از این فرقه جهنمی بگریزند از شما به عنوان عالی ترین مقام جمهوری فرانسه تقاضا داریم که بیش از این مجاهدین خلق را چون خاری در چشم ما فرو نکنید و حداقل به خاطر وجهه کشور خودتان این قدر به جانپان و خیانت کاران میدان ندهید. اخراج یا حداقل محدود کردن مجاهدین خلق در فرانسه می تواند در راستای مبارزه با تروریسم و فرقه گرایی و همچنین پاسخی به دموکراسی خواهی و مقابله با نقض حقوق بشر باشد.

*جمعی از خانواده ها و جدانشدگان فرقه رجوی*

## آچمز شدن رجوی ها در اثر جدایی کامل علامه سید محمد علی حسینی از فرقه



انجمن نجات مرکز گیلان - ۲۰ تیر ۱۳۹۶

روحانی برجسته شیعه در لبنان به نام سید محمد علی حسینی که بالغ بر یک دهه از عمرش را در حمایت از فرقه رجوی به بطالت گذرانده بود؛ طی مشارکت در همایش جدانشدگان مقیم اروپا در هتلی در پاریس دست به روشنگری علیه مناسبات فرقه ای رجوی زدند.

ایشان گفتند: "من نیز مثل شما جدانشدگان از این فرقه، گول تبلیغات و شعارهای مطمئن و پوچ این فرقه مبنی بر طرفداری از آزادی، دموکراسی، برابری، حقوق بشر و تکیه شان در این شعارها بر اسلام، قرآن، پیغمبر و امامان شیعه را خورده و این همه سال از آن حمایت کردم و اکنون با تأسف و تأثر فراوان از این حمایت هایم از آنجا که به خطا بودن این راه و پوچ بودن شعارهای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر آن ها و دیکتاتوری و سرکوب وحشتناک و نقض حقوق بشر توسط رهبران این فرقه در داخل تشکیلات آنان علیه اعضای خود و افکار و اعمال خلاف اسلام و خلاف قرآن که دارند پی برده ام به درگاه خداوند توبه و استغفار می کنم و می خواهم که با انتشار این صحبت های من جلوی فریبکاری های فرقه بعد از مرگ من گرفته شود چرا که می دانم اگر این صحبت ها و موضعگیری های جدیدم علیه آن ها نباشد و منتشر نشود آنان بعد از مرگ من از حمایت های سابقم از آنان و سخنرانی هایم در برنامه هایشان بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی می کنند و حتی مرگ مرا به اطلاعات رژیم ایران نسبت می دهند.

البته خودم را نیز در این مدت قطع روابطم با آنان و خودداریم از شرکت در گردهمایی هایشان پیوسته در خطر توطئه های آنان برای قتل من دیدم تا جلوی افشاگری های مرا گرفته و قبل از این که موضع جدیدم را اعلام و منتشر کنم از مرگم به نفع خودشان به تبلیغات سیاسی بپردازند، چرا که یکی از شخصیت های شورای این ها که نزد من در مقر مریم رجوی در اورسورواز مخفیانه ابراز ناراحتی و نارضایتی از خطوط و سیاست ها و افکار و اعمال رجوی می کرد وقتی از او پرسیدم چرا بیرون نمی روی؟ گفت می ترسم



با توجه به تجربه ی آن ها در رابطه با جدادگان قبلی از شورا که بیرون رفته و دست به افشاگری علیه این فرقه زدند این بار مرا قبل از این که از دسترس آنان دور شده و جدایی ام را اعلام کنم و دست به افشاگری علیه آن ها بزنم، فوراً به قتل برسانند."

روشنگری علامه حسینی در جمع جدادگان از رجوی آن چنان رجوی ها را غافلگیر و آچمز کرد که سراسیمه به هذیان گویی بلاهت بار افتادند و در سایت رسمی خود ضمن اهانت شرم آور به این روحانی جداد شده از فرقه طی اطلاعیه ای از جانب کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای دست رجوی نوشتند: "آخوند خود فروخته لبنانی پرده ها را کنار می زند و مزدوری برای اطلاعات و نیروی قدس را علنی می کند!!!"



فرقه بد نام رجوی که با رشوه و اعطای پول کلان به خریداری شماری از لابی ها و شخصیت های قدیمی و ورشکسته امریکایی و اروپایی و عربی مبادرت می کرده و در همایش و نمایش های کذابی خود چون ویلپنت بهره برداری سیاسی می کرده است در خصوص جداد شدن کامل علامه حسینی و روشنگری علیه تروریست های داعش صفت رجوی مدعی شده است که به این روحانی نجات یافته از دام فرقه ای؛ کمک های مالی شایانی در سالیان پیشتر داشته است!

فرقه فروپاشیده و بدنام رجوی به زبان اشهد خود دارد نابخردانه اقرار می کند که بر اساس اعتقادش که **هدف وسیله را توجیه می کند؛** همه کس و همه چیز را با پول می خرد و به خدمت می گیرد و دیر نیست که پرده ها کنار زده شود و تمام در یوزگی های فرقه در این خصوص به توسط روحانی برجسته لبنانی جدا شده؛ افشاگری شود و تار و پود رجوی ها را به تلی از خاکستر تبدیل نماید.

پورا احمد



به منظور بررسی ساز و کارهای مبارزه با تروریست

## نشست رؤسای اینترپل دنیا در تهران آغاز شد

خبرگزاری تسنیم - ۱۹ تیر ۱۳۹۶



# INTERPOL

### سیزدهمین نشست رؤسای اینترپل ۲۹ کشور دنیا به منظور بررسی ساز و کارهای مقابله با تروریست در تهران آغاز شد.

به گزارش خبرنگار انتظامی خبرگزاری تسنیم، دقایقی پیش سیزدهمین نشست عملیاتی پروژه «کالکان» با حضور دبیرکل سازمان پلیس بین‌الملل، وزیر کشور، فرمانده نیروی انتظامی و نماینده پلیس اینترپل کشورهای دنیا در هتل همای تهران آغاز شد.

مسعود رضوانی رییس پلیس بین‌الملل کشورمان در ابتدای این نشست با اشاره به اهداف برگزاری این کارگروه عملیاتی گفت: کشورمان میزبان سیزدهمین نشست کالکان است که با هدف پیشگیری و مبارزه با تروریسم در دو روز نوزدهم و بیستم تیرماه در تهران برگزار می‌شود.

وی ادامه داد: پلیس بین‌الملل کشورمان در سال‌های اخیر سعی کرده با حضور مؤثر خود در مجامع بین‌المللی و منطقه ای گام‌های مهمی در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده بردارد.

رضوانی با بیان این که در این نشست ۷۵ نفر از ۲۹ کشور دنیا حضور دارند، افزود: در این نشست موضوعاتی همچون چگونگی یکپارچه سازی توانمندی‌های پلیس‌های دنیا، محدود سازی فضا برای اهداف تروریستی و ردیابی و مقابله با منابع مالی تروریسم جزء مهم‌ترین موضوعات مورد بحث خواهد بود.

سردار اشتری مطرح کرد؛



## ایران قربانی تروریسم است / انتقاد از خروج منافقین از لیست تروریسم



خبرگزاری مهر - ۱۹ تیر ۱۳۹۶

فرمانده ناجا گفت: تروریسم یک چالش بزرگ است و هیچ کشوری نمی تواند به تنهایی با آن مقابله کند، به همین دلیل مبارزه با تروریسم همکاری تمام کشورهای جهان را می طلبد.

به گزارش خبرنگار مهر، سردار حسین اشتری در سیزدهمین نشست کالکان ۲۰۱۷ با اشاره به اهداف برگزاری این نشست افزود: امروزه تروریسم به عنوان یک چالش بزرگ مطرح است و هیچ کشوری نمی تواند به تنهایی با آن مقابله کند، به همین دلیل مبارزه با تروریسم همکاری تمام کشورهای جهان را می طلبد.

وی تأکید کرد: پلیس و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قادر به ردیابی تمامی تحرکات تروریسم در همه نقاط به ویژه در مرزها است و می تواند با بهره گیری از تجهیزات تمام تحرکات تروریست ها را رصد کند.

فرمانده ناجا افزود: البته جمهوری اسلامی ایران خود قربانی تروریسم است و تاکنون ۱۷ هزار نفر به دست تروریست ها به شهادت رسیده اند.



سردار اشتری گفت: پلیس ایران با راه اندازی سامانه ماین در مرزها، توانسته برای مقابله با تروریسم بیش از ۴۵۰ گذرنامه مسروقه را شناسایی و از طریق این سامانه ۱۶ هزار پیام را با دیگر کشورها مبادله کند و ۳۰ نفر از مجرمان را دستگیر و به کشورهای خواهان مسترد کند.

## تقسیم تروریسم به خوب و بد، اشتباه بزرگ است

وی خاطرنشان کرد: **تقسیم تروریسم به تروریسم خوب و بد یک اشتباه بزرگ است چرا که تروریسم مرز نمی شناسد و امنیت و صلح بین المللی را نشانه رفته است.**

رییس پلیس کشور با اشاره به رواج افراطی گرایی و تروریسم در دنیا گفت: تروریسم و افراطی گرایی نتیجه بی عدالتی، تبعیض، جهل، فقر و نژاد پرستی است که نه به جغرافیای خاص و نه به دین یا مذهب خاصی اختصاص دارد.

اشتری گفت: سازمان اینترپل می تواند در مبارزه با افراطی گری راهکارهای مؤثری را ارائه کند و با تبادل و تحلیل اطلاعات، راه نفوذ افراطی گرایی به کشورهای مختلف را سد کند.

وی با تأکید بر این که برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با جرایم یکی از اهداف مهم کشورهاست و محقق شدن آن در گروهی مبارزه با ریشه های تروریسم و بروز جرایم است، گفت: اقدامات تروریستی، صلح و امنیت جهانی را مورد حمله قرار داده و خشکاندن ریشه آن نیازمند عزم جهانی است و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ظرفیت های داخلی خود در این مبارزه پیشگام بوده و علی رغم ناامنی های موجود در منطقه، از امنیت بسیار بالایی برخوردار است.

رییس پلیس کشور افزود: در حال حاضر ساختار پلیس و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به گونه ای است که به خوبی توانایی کنترل تحرکات در مرزها و فضای مجازی را دارد و کوچکترین تحرکات تروریستی را کشف و خنثی می کند.

## ایران قربانی تروریسم است

سردار اشتری در ادامه سخنانش با تأکید بر این که ایران قربانی تروریسم بوده گفت: کشور ایران قربانی ترور است و بیش از ۱۷ شهروند کشور ما قربانی اقدامات تروریستی گروه های مختلف تروریستی شده اند.

وی با بیان این که برخی از گروه های تروریستی پس از فرار از کشور اقدامات تروریستی خود را از خارج از کشور پیگیری می کنند، به عدم برخورد با این گروه های تروریستی انتقاد کرد و افزود: یکی از مهم ترین گروه های تروریستی گروه MKO موسوم به منافقین است که بیش از ۱۲ هزار نفر مردم بی گناه کشور را ترور کرده و حتی دست در دست صدام حسین، مرتکب جنایات بزرگی از جمله نسل کشی و قتل عام ۵ هزار نفر از مردم کردستان عراق شده است.

رییس پلیس کشور با انتقاد جدی از خروج نام این گروه تروریستی از گروه های تروریستی بین المللی گفت: متأسفانه چندی پیش و به دلایل نامعلومی نام این گروه از لیست گروه های تروریستی خارج شد که خروج نام این گروه از این لیست جای تأمل دارد.

## سوءاستفاده تروریست ها از فضای مجازی

وی در بخش دیگری از سخنانش با برشمردن مواردی از سوءاستفاده تروریست ها از فضای مجازی همچون عضوگیری، تبلیغ و... در فضای مجازی گفت: جامعه بین المللی باید اقدامات تکنیکی و پیشگیرانه برای مبارزه با سوءاستفاده گروه های تروریستی از فضای سایبری داشته باشند و به گفته کارشناسان می بایست تمام کشورها دسترسی به زیرساخت های فضای سایبری و اینترنت داشته باشند ولی متأسفانه شاهدیم که دسترسی به این زیرساخت ها تنها در اختیار یک کشور است.

اشرتی در ادامه با اشاره به مبارزه مؤثر با تأمین مالی گروه های تروریستی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و قاچاق کودکان را بخشی از راه های تأمین منابع مالی تروریست ها عنوان کرد و گفت: علاوه بر این موارد مهم ترین منابع گروه های تروریستی و به خصوص گروه های تکفیری، منافع نفتی کشورهای خاص است که به راحتی در اختیار این گروه های تروریستی قرار می گیرد.

## زهی خیال باطل



انجمن نجات مرکز سمنان - ۲۰ تیر ۱۳۹۶

**خانم کریمی** با حضور در دفتر انجمن نجات استان صحبتش را این گونه شروع نمود، بعد از انتقال خواهرم و سایر افراد اسیر فکر می کردم شرایط برای آن ها بهتر می شود و امکان ارتباط برایمان مهیا شود ولی افسوس که این فرقه حتی از یک ارتباط کوچک بین خانواده و اعضای خود ممانعت به عمل می آورد. جای تعجب است هراس رجوی از خانواده ها. مگر او نیست که مستمر از ملت و خلق صحبت می کند پس چرا اعضا از حداقل حقوق خود محرومند. رجوی افکارش پوسیده و عقب مانده است و برای خود توهمات دارد که در هیچ منطقی نمی گنجد و زهی خیال باطل که روزی پایش به ایران برسد.

محدودیت ها در آلبانی همچنان ادامه دارد و به دلیل ریزش نیروها تلاش می کنند باز هم وعده های پوشالی دهند. مریم رجوی تلاش می کند با هر وسیله ای که شده از آن ها بخواهد در صفوف مبارزه باقی بمانند به همین منظور با یاد آوری تعهدهای گرفته شده از نیروها و پشت نکردن افراد، مانع جدا شدن آنان می شوند. حال همگان می دانند انتقال به آلبانی آخر خط این فرقه خواهد بود. ایشان ادامه دادند بعد فوت مادرم منتظر تماس از جانب خواهرم منیژه بودیم هنوز هم من باورم نمی شود چگونه در این سالیان دوام آورده است. وی گفت ما هم چنان منتظریم تا روزی از فرقه جدا شود و زندگی خوبی داشته باشد. حیف است عمر خود را در راه فرقه ای که اساساً مشروعیت ندارد به بطالت بگذرانند.

ما هم آرزو کردیم تمام اسیران از فرقه رجوی جدا شوند و یک زندگی آرام بدون فشارها و تهدیدهای فرقه را داشته باشند و خانوادههای چشم انتظار را از نگرانی دربیاورند و در پایان به خاطر حضور خانم کریمی در دفتر انجمن از ایشان تشکر نمودیم.



## شرکت انجمن نجات در

### نشست پروژه کالکان در تهران

انجمن نجات مرکز - ۲۲ تیر ۱۳۹۶

سیزدهمین نشست بین المللی کارگروه عملیات پروژه "کالکان Kalkan" (بررسی ساز و کارهای مبارزه با تروریسم) در تهران در روز دوشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۶ در هتل هما آغاز به کار کرد. این نشست دو روزه، با حضور دکتر عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور، سردار سرتیپ پاسدار حسین اشتری فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و آقای یورگن اشتوک Jürgen Stock دبیرکل پلیس بین الملل Interpol و ۷۵ نفر از مسئولان امنیتی و انتظامی و ضد تروریستی ۲۹ کشور عضو انترپل برگزار شد.

در کل ۲۹ کشور در پلیس بین الملل عضویت دارند که همگی نمایندگانی برای حضور در نشست تهران اعزام نموده بودند. کارگروه عملیات پروژه کالکان، زیر مجموعه پلیس بین الملل است که به طور خاص در امر مبارزه با تروریسم فعالیت می کند.

در این نشست، ساز و کار مبارزه با تروریسم مورد بررسی قرار گرفت و در بیانیه پایانی تأکید گردید که مبارزه با تروریسم مشارکت تمامی کشورها و دولت ها را بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح سیاسی طلب می کند.







هیأتی از جانب انجمن نجات مرکب از **آقای ابراهیم خدابنده** از مسئولین سابق روابط بین المللی فرقه رجوی، **خانم زهرا سادات میر باقری** عضو سابق شورای رهبری فرقه رجوی، و **خانم نرگس بهشتی** حضور یافتند.



هیأت شرکت کننده از جانب انجمن نجات، در دیدارهای جداگانه با مسئولین امنیتی کشورها، توضیحات مبسوط در خصوص کارکردهای تروریستی فرقه رجوی دادند. آنان اکثراً با این فرقه و فعالیت های گذشته و حال آن آشنایی داشته و آن را به دلیل داشتن خصوصیات فرقه ای یک تهدید جدی امنیتی برای کشورهایی که در آن حضور دارند می دانستند.

همچنین نمایشگاه عکسی در خصوص فرقه تروریستی مجاهدین خلق در حاشیه این نشست از جانب انجمن نجات برگزار گردید که با استقبال مسئولین امنیتی و ضد تروریستی کشورها مواجه شد. نمایندگان انجمن نجات در نمایشگاه، توضیحات کافی در خصوص عکس ها به شرکت کنندگان در نشست ارائه دادند.

نمایشگاه مزبور مورد بازدید آقای **اشتوک دبیرکل انترپل** قرار گرفت که آقای خدابنده توضیحات کامل نسبت به عملکرد این فرقه تروریستی، که خود به مدت ۲۳ سال عضو تمام وقت آن بوده است، را برای ایشان بیان نمود. آقای اشتوک بعداً در طول نشست دو بار به طور خاص به این توضیحات اشاره کرد.





آقای خدابنده از وی خواستار دادن بیانیه ای از جانب پلیس انترپل در خصوص اقدامات فرقه ای و تروریستی تشکیلات مجاهدین خلق، خصوصاً محبوس کردن اعضای فرقه، شد که آقای اشتوک گفت مشغول مطالعه و کار روی این موضوع هستند و اقدام خواهند کرد.

آقای خدابنده با اغلب نمایندگان امنیتی و ضد تروریستی کشورها از جمله آلمان، اسپانیا، استرالیا، ژاپن، عراق، پاکستان، و ... گفتگو کرد و آنان را نسبت به تهدیدات فرقه تروریستی رجوی آگاه نمود. خدابنده در دیدار با نمایندگان یونان، رومانی، و ایتالیا در خصوص حضور بیش از ۲۰۰۰ عضو فرقه تروریستی مجاهدین خلق در همسایگی کشورهایشان، که همگی تعلیم دیده و البته مغزشویی شده هستند، توضیح داد که مورد توجه آنان قرار گرفت. یک نماینده از یونان به صراحت گفت که این موضوع کاملاً جدی است و تاکنون نسبت به آن بی توجه بوده اند و می بایست دقت بیشتری نشان دهند.

یک نماینده از پلیس ضد تروریست فرانسه به آقای خدابنده گفت که آنان در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ کار خود را انجام داده و مریم رجوی را در برابر میز قاضی نشاندهند، ولی متأسفانه سیاست بالاتر از امنیت عمل کرد و وی آزاد گردید. او تأکید کرد که پلیس ضد تروریست فرانسه همچنان مراقب این گروه می باشد.

در محل این نمایشگاه یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار شد که آقای خدابنده و خانم بهشتی در آن شرکت کرده و سخنانی ایراد نمودند و سپس به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

آقای خدابنده در خصوص بحث استرداد که در جریان نشست مطرح شده بود چنین گفت: "همانطور که به شرکت کنندگان در نشست از جمله آقای اشتوک توضیح دادم من خود یک نمونه استرداد هستم که همراه با آقای جمیل بصام حین مأموریت در سوریه



دستگیر و به ایران تحویل داده شدیم و علی رغم این که در ابتدا بر سر مواضع خود قاطعانه ایستاده بودیم، اما با ما مدارا شد و نهایتاً به جامعه بازگشته و هر دو ازدواج کرده و به زندگی عادی خود مشغول هستیم. چیزی بیش از ۷۰۰ نفر از اعضای این فرقه طی سال های گذشته در عراق جدا شده و به وطن بازگشته و بدون هیچ پیگرد قانونی مشغول زندگی عادی خود هستند."

خدابنده از جانب خانواده های دردمند و رنج کشیده اعضای فرقه رجوی که در آلبانی در اردوگاه این فرقه، منزوی از دنیای آزاد و محبوس هستند گفت: "خانواده ها هرگز برای عزیزان خود عاقبت بدی نمی خواهند. وقتی آنان موضوع استرداد اعضای ناآگاه و فریب خورده این گروه را مطرح می کنند، یقین دارند که به نفعشان بوده و می توانند باقی عمر خود را آزادانه و در آرامش به سر برند."



در این کنفرانس خبری، خانم **نرگس بهشتی** به ربه شده برادرانش در ترکیه و بردن آنان به عراق اشاره کرد و عنوان نمود که رجوی یک برادرش را در اشرف به کشتن داد و اگر او را به ایران بازگردانده بودند الان قطعاً به زندگی عادی خود مشغول بود. خانم بهشتی همچنین اظهار داشت که دام مشابهی برای خواهرش در ترکیه پهن کرده بودند که با فداکاری راننده اتوبوس از آن نجات یافت.

او علت حضور خود در این نشست را توجه دادن مقامات امنیتی کشورها به یک موضوع حقوق بشری عنوان نمود و گفت به هر طریق ممکن باید راه ارتباط اعضای فرقه تروریستی رجوی با خانواده هایشان برقرار گردد، و یقین دارد که اگر برادرش از فرقه خارج شود دیگر به آنجا باز نخواهد گشت.



## دیدار خانواده های خوزستانی اعضای اسیر در فرقه رجوی

### با آقای ابراهیم خدابنده



انجمن نجات مرکز خوزستان - ۲۴ تیر ۱۳۹۶

روز پنجشنبه مورخه ۲۲ تیرماه تعدادی از خانواده های اسیران دربند فرقه رجوی از شهرهای اندیمشک، مسجدسلیمان، شوشتر، آبادان، شوش و اهواز در دفترانجمن نجات شعبه خوزستان با آقای ابراهیم خدابنده محقق، پژوهشگر و مدیرعامل انجمن نجات دیدار کردند. در این دیدار ابتدا مسئول انجمن نجات شعبه خوزستان مختصری از بیوگرافی و شرح فعالیت های آقای خدابنده در مقطع حضور و جدایی وی از سازمان مجاهدین و همچنین اقدامات ایشان در ترجمه کتاب های فرقه ها در میان ما (خانم سینکر) و گسستن بندها (استیون حسن) و نقش برجسته شان در افشای مناسبات فرقه ای سازمان مجاهدین را به اطلاع خانواده ها رساند. سپس آقای خدابنده در جمع خانواده ها حاضر و به ایراد سخنانی پرداخت.

آقای خدابنده ضمن تشکر از حضور خانواده ها علی رغم گرمای شدید خوزستان ابتدا آخرین وضعیت سازمان، اعضای جدا شده و شرایط حاکم بر کشور آلبانی را برای خانواده ها تشریح کرد. سپس با اشاره به شرایط متفاوت عراق و آلبانی خطاب به خانواده ها پرسیدند شرایط برای دسترسی به اعضا در عراق سهل تر بود یا آلبانی؟



خانواده‌ها در پاسخ هر کدام به بیان نقطه نظرات خود در این زمینه پرداختند. سپس آقای خدابنده با جمع بندی نقطه نظرات خانواده‌ها نتیجه گیری کرد که به لحاظ موارد ایمنی و سلامت فیزیکی اعضا، آلبانی مکان مناسب تری است و دیگر از تهدیدهای موشک و خمپاره که جان آن‌ها را تهدید می‌کرد و فرقه رجوی هم بیشترین استفاده‌ها را از مرگ اعضا می‌برد خبری نیست. ولی از طرف دیگر به لحاظ روابط سیاسی و نزدیکی ایران و عراق، رفتن به عراق و حضور در نزدیکی محل استقرار اعضا برای خانواده‌ها امکان پذیرتر بود ولی در عراق هم سران فرقه اجازه ملاقات نمی‌دادند. در حال حاضر اگر چه راه رفتن به آلبانی بسته است و این کشور به دلیل نفوذ و تسلط سیاسی آمریکا، سفارت در ایران ندارد و به همین دلیل امکان تردد برای خانواده‌ها فعلاً میسر نیست ولی شرایط متفاوت آلبانی نسبت به عراق و به خصوص این که اعضا در فضای آزاد تری قرار گرفته‌اند و روزمره در معرض برخورد با مردم هستند عملاً به جدایی بسیاری از نیروها منجر گردیده است و اعضای جدا شده با وجود فشارها و توطئه‌های امنیتی سرکردگان فرقه به افشاگری علیه سازمان و جذب حمایت برای آزادی دیگر دوستان اسیر خود ادامه می‌دهند. مسئولین فرقه از همان ابتدا و در حالی که هنوز اعضا در عراق بودند از آن‌ها تعهد کتبی گرفته بودند که سازمان را به عنوان وکیل خود در امور حقوقی، قانونی و مستمری‌های پناهندگی به کمیساریای ملل متحد معرفی نمایند.

آقای خدابنده در بخش دیگری از سخنان خود توضیح داد که اکنون فرقه از همین تعهد نامه سوء استفاده نموده و با هر تماس تلفنی اعضای جدا شده با خانواده‌هایشان با این بهانه که آن‌ها با وزارت اطلاعات و یا سفارت ایران در آلبانی تماس گرفته‌اند مستمری پناهندگی آن‌ها را قطع کرده و در شرایط معیشتی سختی قرار می‌دهد. ولی با وجود همه این فشارها موج ریزش نیروها ادامه دارد و بعد از همین مراسم ویلپنت تعدادی از اعضا جدا شده‌اند.

آقای خدابنده ضمن تجلیل از فعالیت‌های سالیان اخیر خانواده‌ها که عملاً منجر به عقب نشینی رهبران فرقه از پادگان اشرف و عراق گردید به آن‌ها توصیه نمود که به هیچ وجه تحت تأثیر شرایط فعلی قرار نگیرند و با نامه نگاری با کمیساریای ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی و فعال نمودن وابستگانشان در خارج کشور و ترغیب آن‌ها جهت سفر به کشور آلبانی زمینه‌های لازم را برای به رسمیت شناختن حقوق خانواده‌ها به خصوص در زمینه کسب اطلاع و ملاقات با اعضای وابسته خود فراهم سازند. آقای خدابنده تأکید کردند بی‌شک با تلاش خانواده‌ها سرانجام بن بست آلبانی شکسته خواهد شد. اعضای که جدید از فرقه جدا شده‌اند جملگی متفق القول هستند که کاسه صبر اعضا به سرآمده و آن‌ها درگیر تناقضات و ابهامات زیادی در خصوص عملکردهای سران فرقه و روابط اخیر آن‌ها با عربستان و عناصر جنگ طلب همچون مک کین، جولیان و جان بولتن می‌باشند آن‌ها اعتقاد دارند پروسه فروپاشی این فرقه در دو سال آینده محقق خواهد شد. بعد از اتمام سخنان آقای خدابنده خانواده‌ها به طرح سؤالات خود پرداختند ...





## دل نوشته یک پدر به فرزندش

### حسین قهرمانی تحت اسارت فرقه ستیزه جوی رجوی در آلبانی



انجمن نجات مرکز قزوین - ۲۵ تیر ۱۳۹۶

سلام دلبندم حسین جان - امیدوارم حالت خوب بوده و سلامت باشی. عزیزم وقتی خبر انتقال را از اسارتگاه عراق به کشور آلبانی شنیدیم بسیار خوشحال شدیم. امیدوارم بعد از سال ها اسارت و حضور در آن تشکیلات دروغ پرداز و خیانت پیشه که جوانی، سلامتی و آینده ات را به تباهی کشید به خودت بیایی. پسر ما دیگر پیر و ناتوان شده ایم و آرزوی ما قبل از مرگ، دیدار و آزادی توست. اکنون که می دانیم در کشور آلبانی به سر میبری خوشحالیم چون یک قدم به آزادی نزدیک تر شده ای. حسین جان خواهش می کنم به آغوش گرم خانواده ات برگرد. مادرت، برادران و خواهرانت همگی چشم انتظارت هستیم. حداقل بعد از این همه سال با من و مادرت تماسی بگیر تا صدای گرمت را بشنویم.

طبق قوانین حقوق بشری این حق توست که با خانواده ات تماس داشته باشی. من نمی دانم چرا سازمان مانع از این حق مسلم و قانونی تو که به دور از مسایل سیاسی با خانواده ات تماس تلفنی داشته باشی، می شود. امیدوارم بتوانی با ما تماسی بگیری و امکاناتش فراهم شود. فرزندم حسین جان همیشه در قلب مایی و منتظر ملاقات و تماس تو هستیم.

از طرف پدر - حمزه قهرمانی



## ترور مردم بی‌دفاع چهره واقعی منافقین را آشکار ساخت

گفت و گو با فرزند شهید ترور متوسل الحسینی



سایت هایلیان - ۱۵ تیر ۱۳۹۶

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی هایلیان (خانواده ی شهدای ترور کشور)، دهه ۶۰ اوج فعالیت های تروریستی گروهک منافقین بود که در کنار شخصیت های بی نظیری هم چون شهید صدوقی، جمع کثیری از مردم بی گناه کوچه و بازار نیز به خاک و خون کشیده شدند. گروهکی که با حمایت های آشکار و پنهان دول غربی و به ویژه دولت های جنایتکار آمریکا همواره دست به جنایت های متعدد زده است.

به سراغ یکی از خانواده های شهدای ترور رفتیم و با آنان در خصوص اتفاقات آن دهه به گفتگو پرداختیم.

**شهید محمد حسین متوسل الحسینی** در شهریور سال ۱۳۶۰ در حالی که تنها ۴۸ بهار از عمرش می گذشت در **گرما به حسینی فهادان یزد** و در حال کسب روزی حلال به دست منافقین کوردل به شهادت رسید.



محمد رضا متوسل الحسینی فرزند شهید در خصوص اوضاع و احوال آن دهه چنین گفت: به طور کلی دهه شصت به دلیل اتفاقات خاص آن دوره برای کشور و انقلاب دهه خاصی به شمار می رود به ویژه اتفاقاتی نظیر مسایل مربوط به بنی صدر و منافقین و همچنین عملیات های تروریستی که به واسطه آن بسیاری از نیروهای انقلابی و کارآمد را هدف قرار داده بودند.

فرزند شهید افزود: ما در محله فهادان زندگی می کردیم و پدر ما در آن محله یک حمام داشت که منزل ما هم دقیقاً روبه روی همین حمام بود. آن زمان در محله ما افرادی که ارتباطاتی با گروه منافقین داشتند تحرکاتی را مثل شعارنویسی، پخش بیانیه و دیوارنویسی صورت می دادند از آنجا که از یک طرف خانواده ما قبل از انقلاب فعالیت های انقلابی علیه رژیم شاه داشت و در زیرزمین خانه ما چندین دستگاه ضبط صوت برای تکثیر نوارهای سخنرانی حضرت امام (ره) تعبیه شده بود و از طرف دیگر شهید، به واسطه شغل خود ارتباط زیادی با مردم محل داشته و مورد اعتماد آنان بود، خانواده ای شاخص در محل به حساب می آمدیم.

**متوسل الحسینی ادامه داد: منافقین با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، در کنار ترور چهره های شاخص، مردم انقلابی را نیز مورد هدف قرار داده و دست به ترور این افراد می زدند.**

وی ادامه داد: به دلیل این که پدر با افرادی که آشکارا از منافقین جانبداری می کردند، بحث و صحبت می کرد و حتی المقدور نظر آنان را نسبت به این گروهک تغییر می داد و همچنین از طرفداران سرسخت نظام و انقلاب نیز به شمار می رفت مورد بغض منافقین قرار گرفته و سرانجام به شهادت رسید.

فرزند شهید با اشاره به تهدیدات تلفنی خانواده از سوی منافقین در تشریح روز حادثه اظهار داشت: برنامه کاری پدر به این گونه بود که قبل از نماز صبح درب حمام را به روی مشتریان باز می کرد و ساعاتی پس از اقامه نماز صبح برای صرف صبحانه به منزل بازمی گشت تا جایی که خاطر هم هست، صبح روز جمعه یا پنجشنبه بود که پسر خاله من سراسیمه وارد خانه شد و به من گفت پدرت در حمام با لباس خونی افتاده است، وقتی وارد حمام شدم دیدم مردم دور جنازه پدر جمع شدند و او نیز به مانند زمان های استراحت خود، در کف زمین دراز کشیده است.

**وی خاطرنشان کرد: بعدها که قاتل پدر دستگیر شد آن منافق اعتراف کرده بود که به حمام مراجعه کرده و از پدر درخواست صابون می کند و زمانی که پدر می روند صابون بیاورند، از پشت با کارد موکت بری به ایشان حمله ور شده و بعد هم با شلیک به قفسه سینه، ایشان را به شهادت می رساند.**

متوسل الحسینی با بیان این مطلب که علی رغم تلاش دشمنان، شهادت شهدای ترور پایه های انقلاب را محکم تر کرد ابراز داشت: **ترور مردم بی دفاع و کاسب کاران محلات ماهیت واقعی منافقین را آشکار و پرده از چهره خبیثشان برداشت و حتی این مسأله سبب شد تا برخی طرفداران منافقین هم دست از حمایت آنان بردارند.**



متوسل الحسینی با ابراز تنفر و انزجار از منافقین یادآور شد: یقیناً همه مردم نسبت به این گروهک تنفر دارند چرا که اینان مصداق مبرهن خیانت به کشور بوده و تکلیف کسانی که در کنار دشمنان مردم ایستاده و اسلحه دست گرفته و به ناحق خون هموطنان خود را ریخته مشخص است.

**فرزند شهید در پاسخ به برخی افراد هم که از این گروهک حمایت می کنند اظهار داشت: اختلاف سلیقه در مسایل سیاسی هر کشوری وجود داشته و طبیعی است، اما این که گروهی سلاح به دست بگیرد و مقابل مردم کشور خودش بایستد، حرف دیگری است و ربطی به اختلاف سلیقه ندارد.**

وی اضافه کرد: کارنامه این گروهک روشن بوده و اصلاً جایی برای دفاع از خودشان نگذاشته اند. مگر می شود از گروهکی که اسلحه دست گرفته و از نوزاد شش ماهه تا کاسب محل را هدف کینه خود قرار داده دفاع کرد؟ شهید متوسل الحسین یک آدم معمولی بود، نه آدم سیاسی بود و نه فعالیت سیاسی می کرد؛ صرفاً چون مردم به او اعتماد داشتند و طرفدار نظام و انقلاب بود هدف کینه منافقین قرار گرفت لذا خیانت مبرهن این گروه هیچ جایی برای دفاع ندارد.

گفتنی است شهید محمد حسین متوسل الحسینی دارای ۳ فرزند دختر و ۲ پسر است که البته فرزند ششم وی در ایام شهادت سقط شد.



**E.MAIL:info@nejatngo.org**

**WWW.NEJATNGO.ORG**

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹